

کارگر امروز

نشریه انترناسیونالیستی کارگری

WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

Vol.3, No.32, January 1993

سال سوم، شماره ۳۲، دی ۱۳۷۱

زاهد منوچهری از زندان آزاد شد

مرکز خبری کارگر امروز:
زاهد منوچهری فعال جنبش کارگری در کردستان از زندان آزاد شد.
زاهد منوچهری کارگر خیاط، از فعالین سندیکای خیاطان و از فعالین برگزاری مراسم روز کارگر در سنندج، در تابستان سال ۱۳۷۰ دستگیر شد و مدتها ممنوع الملاقات بود. طی مدتی که زاهد منوچهری در زندان بود بسیاری از تشکلهای کارگری در اروپا و کانادا با تصویب قطعنامه و ارسال نامه به سفارتخانه های ایران به دستگیری وی و سعید ساعدی که چند ماه قبل آزاد شد اعتراض کردند.
ارسطو شعبانی که در فروردینماه سال ۶۹ دستگیر شده هنوز در زندان است و از سرنوشت وی خبری در دست نیست.

۲۰ هزار کارگر ذوب آهن در معرض اخراج

کارخانه از ۱/۸ به ۲/۵ میلیون تن در سال خواهد شد. صادقی افزود که بدینترتیب علاوه بر نیازهای داخلی مقادیری فولاد به خارج صادر خواهد شد.

منابع مالی این مدرنسازی توسط یک بانک اتریشی به نام "بانک استریا" تامین شده که صادقی شرایط آنرا "خوب و مطابق اهداف اقتصادی ایران" خواند.

مدیر عامل ذوب آهن تاکید کرد که کاهش تعداد پرسنل ذوب آهن از ۲۹ هزار به حدود ۱۰ هزار نفر یکی از مهمترین عناصر اقتصادی شدن توسعه عملیات و تولید در ذوب آهن اصفهان است. در مورد سرنوشت ۲۰ هزار کارگر اخراجی، صادقی نقشه های قدیمی ذوب آهن برای اخراج را بار دیگر پیش کشید و گفت: "شرکت های خدمات خصوصی بکمک ذوب آهن اصفهان تاسیس شده اند تا ۲۰ هزار کارگری را که در نتیجه نوسازی بیکار می شوند جذب کنند".

درباره اخراج کارگران ذوب آهن و همچنین نتایج تصمیمات اخیر دولت اسلامی به مقاله "اهمیت مبارزه علیه اخراجها در ذوب آهن" در همین شماره رجوع کنید.

مرکز خبری کارگر امروز:
جمعه ۲۹ آبانماه گذشته (بیستم نوامبر ۱۹۲)، احمد صادقی مدیر عامل ذوب آهن در وین اعلام کرد که در پی توافق با یک شرکت فولاد اتریشی به نام "توست آلپین"، ذوب آهن اصفهان نوسازی خواهد شد که به موجب آن بیست هزار کارگر از حدود سی هزار شاغل ذوب آهن طی پنجسال اخراج خواهند شد.

احمد صادقی با اظهار رضایت از مذاکرات انجام شده با شرکت اتریشی گفت: "تا کنون هفتاد درصد قرارداد های نوسازی، مدرنسازی و بهبود شرایط کار در کارخانه های ذوب آهن امضا و حدود پنجاه درصد آن نافذ گردیده است. به موجب این قرار داد شرکت اتریشی تکنولوژی پیشرفته تر و اقتصادی تری را موسوم به "کورکس" به جای کوره بلند شماره یک ذوب آهن اصفهان قرار خواهد داد. این نوسازی که با اتماسیون تجهیزات کارگاه نورد و فولاد سازی و اصلاح ساختار مدیریت و آموزش همراه است، جمعا پنجسال به طول خواهد انجامید و موجب افزایش ظرفیت اسمی

علی اصغر بادبان یکی از مسئولین خانه کارگر

خطر بیکاری یک میلیون کارگر در ایران

علی اصغر بادبان که نماینده خانه کارگر جمهوری اسلامی در هیات نظارت تامین اجتماعی است، در جلسه هفتگی شوراهای اسلامی کارخانجات محور جاده مخصوص کرج در اوائل آذرماه گذشته گفت: "خطر بزرگی جامعه کارگری را تهدید می کند. چه کسی پاسخگوی بیکار شدن یک میلیون کارگر خواهد بود." وی گفت: یک شرکت فرسوده داخلی قادر به رقابت با یک شرکت خارجی که از امکانات عظیم کامپیوتری استفاده می کند نمی باشد. بادبان همچنین به سطح نازل دستمزدها اعتراض کرد و آنرا بسیار اسفبار خواند. **بقیه صفحه ۲**

مرکز خبری کارگر امروز:
اخراجهای دست جمعی در ابعادی بی سابقه کارگران ایران را تهدید می کند. بسیاری از صنایع بزرگ و کارگاههای کوچک که بدلیل عقب ماندگی تکنولوژی قادر به رقابت با صنایع مشابه خارجی نیستند، در معرض توقف و تعطیل هستند و کارگران آنها به بیکاری تهدید می شوند. این موضوع نگرانی وسیعی در بین کارگران دامن زده است و شوراهای اسلامی درباره و خطرات و عواقب این بیکارسازیها به دولت هشدار دادند.

کارگران ایرانی در صدر شاکیان به بی حقوقی کارگران خارجی در ژاپن

یک انجمن حقوق بشر ژاپن خواهان دفاع دولت از کارگران خارجی شد

این انجمن اعلام کرد که در عرض ۷ ماه گذشته ۱۸۹ مورد شکایت از خارجیانی که با بی عدالتی کارفرماهای خود روبرو شده اند دریافت داشته است. در صدر شاکیان کارگران ایرانی قرار دارند که بدون ویزای معتبر در ژاپن بکار اشتغال دارند. این **بقیه در صفحه ۲**

مرکز خبری کارگر امروز:
یک انجمن حقوق بشر ژاپنی علیه بی حقوقی کارگران خارجی در این کشور اعتراض کرد و دولت ژاپن را فراخواند تا مانع اجحاف و تعدی کارفرماها علیه کارگران خارجی شود.

فقر و نابرابری در روسیه

صفحه ۱۲

اختصاص نیرو برای برکناری رژیمهایی که کارگران را دستگیر و اعدام میکنند

صفحه ۷

قربانی شدن

میلیونها

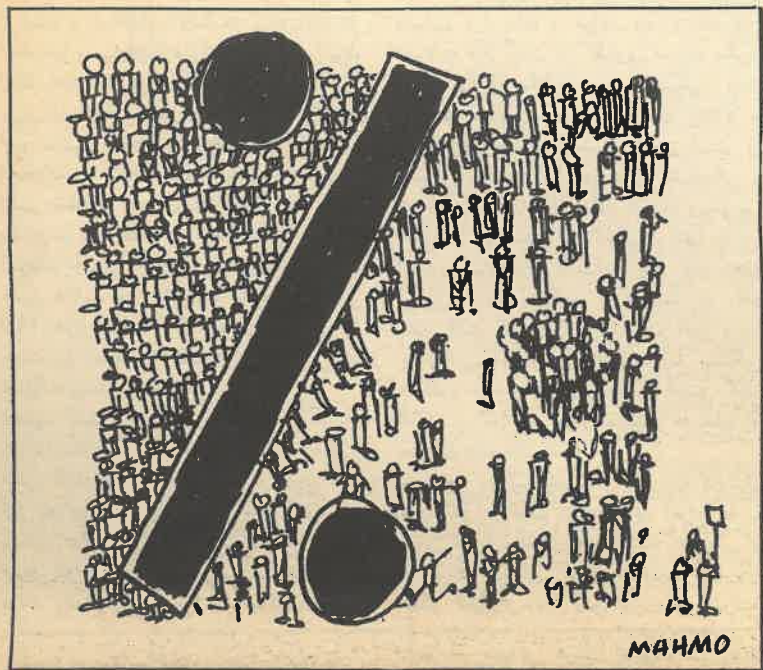
مهاجر افغانی

مصطفی صابر

تجسم کنید که وظیفه کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل عبارت از این باشد که اخراج پناهندگان را به کشور خودشان سازمان بدهد. و همه حمایتش از پناهندگان این باشد که ناظرین خود را به بنر مرز بفرستد تا بر چگونگی این اخراج نظارت کنند!

متأسفانه این نه فرض و خیال که عین واقعیتی است که علیه پناهندگان افغانی در ایران جریان دارد: تبنانی و همکاری کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل و دولت ایران برای اخراج میلیونها پناهنده افغانی از ایران.

بقیه در صفحه ۳



فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی به کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران پیوست

حمایت از مبارزات کارگران در ایران قرار داد و در سه سال گذشته گزارش بخشی از این فعالیتها در نشریه همبستگی به اطلاع خوانندگان رسیده است.

در بیانیه فدراسیون همچنین آمده است، اهداف این کمیته را اهداف خود می دانیم و بدینوسیله پیوستن رسمی فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی به آنرا اعلام می کنیم. از همه اعضا و واحدهای فدراسیون دعوت می کنیم که برای معرفی هر چه گسترده تر این کمیته و پیشبرد هماهنگ فعالیتهای آن راسا با رضا مقدم تماس بگیرند.

های همبستگی با کارگران ایران در کشورهای مختلف آشنا هستند. حمایت بین المللی که این کمیته ها تاکنون در پشتیبانی از حقوق مسلم کارگران و اکثر مردم ایران بسیج کرده اند آنقدر موثر بوده که دولت جمهوری اسلامی را به موضع دفاعی و هذیان گفتن کشانده است. تمرکز و هماهنگی کار این کمیته ها در سطح بین المللی قطعاً کیفیت و کمیت فعالیتهای آنان را افزایش خواهد داد.

در بخش دیگری از این بیانیه آمده است، فدراسیون ما و نشریه همبستگی از آغاز کار یکی از اهداف و وظایف اصلی خود را

مرکز خبری کارگر امروز:

فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی با انتشار یک بیانیه به کمیته بین المللی همبستگی با جنبش کارگری ایران پیوست.

در بخشی از این بیانیه که با امضای فرهاد بشارت دبیر فدراسیون در ماه اکتبر منتشر شده آمده است، ضرورت تشکیل کمیته همبستگی با کارگران ایران از مدتها پیش برای فعالین جنبش کارگری احساس می شد. خوانندگان همبستگی فقط با گوشه هایی از حجم کار چشمگیر و موثر کمیته

از بین رفتن ۴۰۰۰ شغل در اتومبیل سازی فورد

به گزارش روزنامه گاردین، کارگران دو کارخانه اصلی این کمپانی "داگنهام" و "هیلوود" در معرض بیکاری قرار دارند. این سومین موج بیکارسازی کارگران فورد در یکسال اخیر است. تا ماه آوریل ۱۳۸۰ کارگر شغل شان را از دست خواهند داد و ۲۲۰۰ نفر از کارمندان، مهندسی، سرکارگرها و منشی های این کمپانی در **بقیه در صفحه ۶**

مرکز خبری کارگر امروز:
روز ۱۵ دسامبر، فورد بزرگترین کمپانی اتومبیل سازی در بریتانیا اعلام کرد که بیش از ۴۰۰۰ شغل در این کمپانی از بین خواهد رفت. رهبران اتحادیه تهدید کردند که اگر این بیکارسازی ها بصورت اجباری و نه داوطلبانه باشد دست به اعتصاب خواهند زد.

تغییرات در قانون کار کانادا

صفحه ۱۰

کارگران آلمان علیه فاشیسم و نئونازیسم

صفحه ۹

کلیات لایحه الغای حقوق فرزند چهارم تصویب شد

از جمله قوانینی که به موجب لایحه فوق اصلاح می گردد، ماده ۷۶ قانون کار جمهوری اسلامی است که به موجب آن زنان از ۹۰ روز مرخصی بارداری برخوردارند. بنا به لایحه فوق زنان کارگر هنگام بارداری بر سه فرزند چهارم به بعد مجبورند که از مرخصی استحقاقی سه سال آینده خود استفاده کنند. کمیسیون کار مجلس اسلامی هنگام ارائه این لایحه به مجلس از اختلافاتی که این لایحه در محیطهای کار بر می انگیزد اظهار نگرانی کرد.

لایحه الغای حق فرزند چهارم و بعد، بعنوان راه حلی در مقابله با رشد شتابان جمعیت عنوان شده است. جمهوری اسلامی خود با سرکوب حقوق زنان، غیر شرعی اعلام کردن وسائل جلوگیری، تشویق و تبلیغ افزایش تعداد فرزندان در زمان جنگ و مهمتر از همه با تحمیل فقر و فلاکت وسیع به توده مردم مسبب اصلی آنچه می خواند، اکنون رژیم اسلامی همین اوضاع را که خود مسبب آنست پنهان ای برای حمله به حقوق نازل زنان و کودکان قرار داده است.

حمله ماموران فرمانداری شهریار به ساختمان سازی توسط کارگران

استانداری تهران را مقصر حمله به ساختمانسازی تعاونیها در شهرک مارلیک، که طی ششماه اخیر برای دومین بار صورت می گیرد، می داند. از سوی دیگر استانداری منکر هرگونه دخالتی در این مسئله شد و اعلام کرد که این حرکت فرمانداری شهریار عملی خودسرانه و از نظر استانداری محکوم است. فرمانداری شهریار نیز به توبه خود دخالت خود را منکر شد و ضمن اعلام اینکه "ما مشکل پولی با آقایان (تعاونیها) نداریم، حمله به ساختمان سازیهای تعاونیهای مسکن را محکوم کرد. فرمانداری شهریار همچنین مدعی شد که این حمله از جانب خود تعاونیها و برای "مظلوم نمایی" ترتیب داده شده است.

اسانسورهای کارگر امروز

نهادهای کمیته همبستگی کارگران ایران - کانادا، کمیته کارگری ایران - آمریکا، مرکز مطالعات کارگری نوبیسالیستی - استکهلم، حزب کمونیست کارگری ایران، کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران، نشریه انترناتیونال، نشریه دنیای کارگران، نشریه خه بات کریکار (مبارزه کارگر) - عراق، نشریه په پامی کریکار (پیام کارگر) - عراق، نشریه بلاغ العامل (پیام کارگر) - عراق، نشریه کریکار نه مرو (کارگر امروز به زبان کردی) - عراق، نشریه عامل الیوم (کارگر امروز به زبان عربی) - عراق، په کیتی خه پامی کومونیزمی کریکاری (سازمان اتحاد مبارزه کمونیسم کارگری) - عراق، نشریه سه زبمی کریکار (دیدگاه کارگر) - عراق، کمیته همبستگی کارگران ایران - انگلستان، کمیته همبستگی با کارگران ایران - فرانسه، کمیته همبستگی کارگران ایران و اتریش، کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد.

افراد:

ایرج آذین، مهدی آزادی، محمود احمدی، ربیوار احمدی، محسن ابراهیمی، زهرا اسدی، رفوف اصفانی، مرتضی افشاری، فریده آرمان، محمد اسگران، فریدون الیز، صلاح ایران دوست، خلیل ایرانزاده، نادر افغانی، سارا اقبال، بهار آزاده، روزبه افشاری، مجید الوند، مسعود اوزنگ، فاتح بهرامی، فرهاد بشارت، مجید بهروزی، نادر بکتاش، سوسن بهار، سیامک بهاری، بهروز بارخاندانی، میترا برومند، امیر پیام، فرید پرتوی، رضا پایا، گلاره پزینیا، حمید تقوایی، پروین تقوی، نسرين جلال، صلیح جهانی، ج - رینوار، علی جواد، منصور حکمت، امیر حسن زاده، جمال حاج رستمی، رحمان حسین زاده، خالد حاج محمدی، طاهر حسن، امید حسن زاده، مجید حسینی، شهلا دانشفر، سپارش دانشوری، لیلی دانش، امیر رحمانی، جعفر رسا، مسعود رازی، بهرام رحمانی، گیتی زمانی، لاله زندی، سیامک سوده، بختیار سامی، خسرو سایه، صالح سرداری، بهرام سروش، رحمان سهری، حسن ساجیلاشی، رضا شهرستانی، صلح شیخ الاسلامی، بهمن شفیق، فخری شیخ، سیهلا شریفی، فریا شهابی، علی شادی، ناصر شیشه گر، فاتح شیخ الاسلامی، مصطفی صابر، ساعد صارمی، مرصیه صفری، جهان صابری، جمال طبری، پرویز عزیزیان، توران عازم، حمید فرامرزی، علی فرهنگ، محمد فضل، زهرا فرید، بابک فراهانی، ایرج فرزاد، حمید قربانی، فهیمه قطبی، سلیمان قاسمیانی، محمود قزوینی، لیلی قانعی، اخگر کریمی، یوسف کهن، امان کفا، سامان کریم، امید کیوان، اعظم کم گویان، محمود کنعانی، پرویز کوزل، مریم کوشا، علی کهن، بهروز گلشن، اسد گلچینی، آرزو مایچی، مظفر محمدی، آذر مندری، حسین ملکی، مجید محمدی، حسین مراد بیگی، احمد معین، رضا منشی، اسماعیل مولودی، پروین معاذی، حمید محمودی، کوشا مندری، مسعود ناظری، آزاد نسیم، مریم نیک فر، جلال نیکخواه، ترگس نورایی، کاظم نیکخواه، بهرام نوبدی، فریده نصرت پور، اسماعیل ویسی، بیژن هدایت، ناصر یادگار، ناسو، فهیمه یزدان پرت، علی یاور.

مرکز خبری کارگر امروز:

مجلس اسلامی در جلسه روز ۱۳ دی ماه ۷۰ لایحه الغای حقوق قانونی فرزند چهارم و بعد را در مورد اول مورد بررسی قرار داد و کلیات آنرا به تصویب رساند. این لایحه که به منظور کنترل جمعیت ارائه گردیده است، حقوق قانونی کارگران، بویژه کودکان و زنان را در مورد فرزند چهارم و بعد بی اعتبار اعلام می کند.

رادیوی جمهوری اسلامی در پنخس خیر مربوط به تصویب لایحه مذکور گفت: "لایحه اصلاح قوانین مربوط به پیش بینی امتیازات بر اساس تعداد فرزندان، سه مورد از امتیازات پیش بینی شده در قانون کار مصوب. مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون تامین اجتماعی در باره فرزندان و یا عائله را اصلاح می کند. این موارد شامل مرخصی زمان بارداری و زایمان زنان کارگر صرفا برای فرزند چهارم و بعد از او، هزینه نگهداری فرزند چهارم در مراکز نگهداری و حق بیمه فرزند چهارم خانواده است."

مرکز خبری کارگر امروز:

در پی مخالفت فرمانداری شهریار با ساخت مسکن در شهرک مارلیک، که عمدا توسط تعاونیهای مسکن کارگری صورت گرفته، مامورین این فرمانداری این شهرک را محاصره کردند و ضمن تخریب ساختمانهای نیمه ساز دو تن از کارگران را نیز مذبذب ساختند.

بنا به گزارش کیهان، مامورین پلیس ساختمانی فرمانداری شهریار با مسدود کردن راههای ورودی و خروجی به شهرک، با استفاده از نیروهای مسلح انتظامی شهرک را به محاصره در آوردند و از ترده اعضای تعاونیهای مسکن و همچنین کامیونتهای حامل مصالح ساختمانی جلوگیری کردند. این عمل با اعتراض کارگران روبرو شد، ولی ماموران پلیس با خشونت این اعتراضات را سرکوب کردند. دو تن از مسئولین تعاونی مسکن مذبذب شدند. کارگران مجروح با مراجعه به پزشک قانونی و اخذ گواهی، به مقامات قضایی شکایت برده اند. تعاونیهای مسکن کارگری

برگزاری سمینار امر به معروف در محیط کار

کسیر دستمزد کارگران برای کمک به مسلمانان بوسنی در دستور کار انجمنهای اسلامی قرار گرفت

مرکز خبری کارگر امروز:

سمیناری تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر در محیط کار و تلاش، در اواخر آبانماه در تهران تشکیل گردید، تا به فعالیتهای تبلیغی و اجرایی مراسم اجباری مذهبی توسط انجمن های اسلامی در کارخانه ها هماهنگی بخشد. اسرافیل عبادتی دبیر کانون انجمنهای اسلامی کار کشور گفت که هدف از این سمینار ارتقا آگاهی انجمنهای اسلامی واحدهای تولیدی در چگونگی اجرای امر به معروف و نهی از منکر است. حجت اسلام قرائتی طی سخنانی در این سمینار گفت: پرکردن مساجد و نمازخانه ها و طین بانگ اذان توسط انجمن های اسلامی در محیط های کاری از وظایف انجمنهای اسلامی کارخانه هاست. وی بر چگونگی و دقت در وقت اقامه نماز تاکید کرد و

کارگران ایرانی در صدر شاکیان به بی حقوقی کارگران خارجی در ژاپن

هر جوینده کار مبلغ ۵۰ هزار ین بابت یافتن کار دریافت کرده اند. اما بعد معلوم شده است که کار جعلی و قلابی بوده است. انجمن ژاپنی مذکور از دولت ژاپن خواسته است که کارگران خارجی مقیم این کشور را، حتی آنان که بدون ویزای معتبر مشغول بکار هستند، تحت پوشش قوانین کار قرار دهد.

اهمیت مبارزه علیه اخراجها در ذوب آهن اصفهان

روی همبستگی و حمایت عمومی از مبارزه شان بیش از اعتصاب یکماهه سال ۶۳ بر علیه بیکارسازیها که دقیقاً بدلیل انعکاس گسترده اش دولت را بزانو در آورد، حساب کنند. مبارزه کارگران ذوب آهن اینبار می تواند در پیوستگی مستقیم با اعتراضات فزاینده تمام کارگران علیه سیاستهای اقتصادی دولت اسلامی قرار گیرد. دولت اعلام کرده که بیست هزار کارگری که در اثر نوسازی و تجدید تکنولوژی ذوب آهن بیکار خواهند شد، جذب شرکتهای خدمات خصوصی میشوند که بکمک ذوب آهن تشکیل می شوند. این شرکتها که اول باز در سال ۶۰ تحت عنوان "تعاونیهای تولیدی کارگری" و بار دیگر در سال ۶۳ تحت عنوان "شرکتهای مقاطعه کار" مطرح شد، چیزی جز شانه خالی کردن از مسئولیت در قبال تامین زندگی کارگران اجرائی نیست. این شرکت ها که توسط خود کارگران تشکیل می شود هیچ ضمانت شغلی برای کارگران در بر ندارد. تمام موضوع بسادگی فرستادن کارگران بدنبال نخود سیاه است.

کارگران هر دو بار به ایده "شرکتی" کردن ذوب آهن نه گفته اند. اما بنظر می رسد که اینبار پاسخ نه، ناکافی تر از هر زمان است. دولت اینبار بسیار مصمم تر از قبل برای اعمال بیکارسازیها به میدان آمده است. اینبار دولت در توجیه اخراجها عامل نوسازی و بهبود محیط کار شدت غیر بهداشتی و خطرناک ذوب آهن را نیز در چنته دارد. مقاومت در برابر اخراجها لازم است. با خواستههایی اثباتی و عمومی، نظیر بیمه بیکاری مکفی برای تمام افراد بیکار، که توده های وسیع را به حمایت از مبارزه کارگران ذوب آهن جلب می کند، تکمیل شود.

بیمه بیکاری اند. صندوق بیمه بیکاری که دولت چند سال پیش تشکیل داد، علیرغم در آمد هنگفت، تنها یک درصد از میلیونها بیکار را برای مدتی کوتاه تحت پوشش قرار داده است. ضوابط برخورداری از بیمه بیکاری چنان پیچیده و دشوار و میزان بیمه پرداختی چندان نازل و کوتاه مدت است که صندوق مذکور تامینی در مقابل بیکارسازیهای وسیعی که از راه می رسد نخواهد بود.

است، چیزی جز کاهش دخالت ها و حمایت های دولت و سپردن اقتصاد به دست مقتضیات بازار نیست. اجرای این سیاستها برای غالب صنایع ایران به معنی قرار گرفتن در معرض رقابتهای بین المللی است. امری که منجر به ورشکستگی و تعطیل بسیاری از صنایع (اعم از دولتی و خصوصی) که از تکنولوژی کهنه و ماشین آلات فرسوده رنج می برند، خواهد گردید. بیکارسازیها نه تنها تهدیدی علیه دو سوم کارگران ذوب آهن که علیه بسیاری از کارگران شاغل در ایران است.

همراه تهدید بیکارسازیها، که فی الواقع در گوشه و کنار از تهدید فراتر رفته است، گرانی سرسام آور و تنزل شدید قدرت خرید کارگران، ناشی از اجرای سیاستهای بازار، طبقه کارگر را در شرایطی به مراتب دشوارتر قرار داده و خواهد داد. و همه این تحولات قرار است در کشوری صورت بگیرد که علیرغم بیکاری چند میلیونی، بیمه بیکاری جدی و موثری وجود ندارد و تامینهای اجتماعی بسیار ناچیز است. از همین روست که حتی در دولت رفسنجانی در صفوف بورژوازی خوف از یک رویارویی وسیع و اجتماعی با کارگران، آنها را در اجرای سیاستهای اقتصادی یاد شده دچار تردید و دودلی شدید کرده است. در واقع باید گفت که اجرا و یا عدم اجرا و یا چگونگی اجرای این سیاستها بستگی مستقیم دارد به توان و عکس العمل طبقه کارگر در دفاع در برابر حملاتی که علیه او سازمان داده شده است. با توجه به این شرایط، مقاومت کارگران ذوب آهن در برابر تهدید جدید اخراج ها - امری که باید انتظار آنرا داشت - اینبار از حساسیت طبقاتی بسیار بیشتری برخوردار است. کارگران ذوب آهن اینبار می توانند

واحدی صنعتی کوچک فعالیت می کنند و بیم آن می رود که با ادامه واردات بی رویه کالاهای مشابه آنها به تعطیلی کامل کشیده شوند. وی اضافه کرد که در سالهای گذشته تعداد زیادی از کارگاه ها و کارخانه های تولیدی بخصوصی در صنعت نساجی در اثر رقابت به طور کلی تعطیل شده و بسیاری از کارخانه ها نیز مجبور شده اند ساعت کار کارگران را کاهش دهند. یادآوری اینکه کارگران در ایران عملا فاقد

مصطفی صابر

تلاش اخیر دولت اسلامی برای اخراج هزاران کارگر ذوب آهن امری ابتدا به ساکن نیست. پیش از این، یکبار در سال ۶۰ و بار دیگر در سال ۶۳ دولت اسلامی کوششهای جدی برای اخراج بخش های وسیعی از کارگران ذوب آهن به خرج داد. آنچه که هر دو بار دولت را از اجرای تصمیماتش بازداشت، بیش از هر چیز دیگر، مقاومت کارگران و هراس از عواقب اجتماعی و سیاسی چنین بیکارسازی بوده است. ذوب آهن مجتمعی است با تکنولوژی زمخت و قدیمی روسی که متضمن کاربرد نیروی انسانی وسیع است. این کارخانه که در سال ۱۳۴۸ بعنوان اولین و بزرگترین مجتمع تولید فولاد ایران تاسیس شد، یکی از چشم و چراغهای دولت در برخورداری از امکانات و سوسیدهای بودجه دولتی بوده است. مدیران ذوب آهن بارها از "تورم نیروی انسانی" و "غیر اقتصادی بودن ذوب آهن سخن گفته اند. این همان نکته ای است که در آبانماه گذشته مجدداً از جانب احمد صادقی مدیر عامل فعلی، در پایان مذاکرات یک هفته ای با شرکت اتریشی "قوست الپین" برای نوسازی ذوب آهن، مورد تاکید قرار گرفت: "گشایش پرسنل از ۲۹ هزار نفر به ۱۰ هزار نفر یکی از مهمترین عناصر اقتصادی شدن توسعه عملیات و تولید در ذوب آهن است." تصمیم اخیر دولت مبنی بر اخراج هزاران کارگران ذوب آهن تفاوت اساسی با موارد قبلی دارد. نقشه بیکارسازی در ذوب آهن این بار در چهار چوب سیاستهای عمومی و بنیادی دولت بورژوازی برای اصلاح اقتصاد ایران طراحی می شود. این سیاستها که دولت رفسنجانی مصمم به اجرای آن بوده

خطر بیکاری یک میلیون کارگر در ایران

از سوی دیگر علیرضا محبوب دبیرکل خانه کارگر جمهوری اسلامی در اوایل دی ماه گذشته در محاسبه ای با خبرنگاران گفت: "در حال حاضر از ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر شاغل تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی، یک میلیون و ۵۱۳ هزار نفر در

ISSN 1101-3516

کارگر امروز

نشریه انترناسیونالیستی کارگری
WORKER TODAY
An International Workers Paper

Editor: Reza Moqaddam

Bank Account: حساب بانکی 5201-3306202 S.E. Banken Stockholm, Sweden

پست گиро در اسکاندیناوی POST GIRO 989012-0

آدرس: اروپا: یکساله ۱۴۰ کرون سوئد - ششماهه ۸۰ کرون سوئد
W.T. Box 6278 102 34 Stockholm Sweden

حساب بانکی WORKER TODAY در آلمان GIRO KONTO 198242 B.L.Z:50090100

بها برای موسسات OKO BANK, 6000 FRANKFORT 1 GERMANY

فرم آبونمان

مایلم نشریه کارگر امروز را مشترک شوم. یکساله شش ماهه
لطفاً نشریه و صورت حساب را به آدرس زیر برام ارسال کنید:

Mr/Ms/Institution _____
Address _____
Postcode _____ City _____ Country _____

فرم پر شده را به آدرس کارگر امروز ارسال کنید

توجه! مشترکین نشریه در آمریکا و کانادا جهت دریافت کارگر امروز با آدرس مقابل تماس بگیرند

W.T. P.O.Box 24142 L.A., CA 90024 USA

گزارشی از پالایشگاه هفتم اراک

قربانی شدن میلیونها مهاجر افغانی

دولت ایران و کمیساریای مربوطه البته به این اخراج نام "اختیاری" و "داوطلبانه" داده اند و از آن بعنوان "بازگشت رسمی و حراست شده" یاد می کنند. حتی سازمان ملل لطف کرده و به هر پناهنده داوطلب به بازگشت ۲۵ دلار پول نقد، مقداری خوراکی و یک روانداز جایزه میدهد. حقیقتا سازمان ملل بودجه ای هنگفت به این امر اختصاص داده است. بنا به گفته مقامات ایرانی ۳ میلیون پناهنده افغانی در ایران وجود دارد. بنابراین سازمان ملل، بدون محاسبه مخارج مواد خوراکی و روانداز، فقط ۷۵ میلیون دلار خرج اعطای جایزه نقدی به کسانی می کند که خود "داوطلب" بازگشتند!

روز آغاز این "بازگشت داوطلبانه، حراست شده و رسمی"، ۳۰ دسامبر تعیین شده بود. "ژان ماری نخوری" نماینده کمیساریای سازمان ملل نیز در مرز تایباد حضور بهم رساند تا بر چگونگی بازگشت نظارت کند. وقتی در اولین روز تنها هزار داوطلب از مرز گذشتند، "مفیدی" استاندار خراسان با خشم اعلام کرد: مسئله بازگشت حتمی است. مهاجرین افغانی ساکن ایران در صورت خوداری از بازگشت به اردوگاههای مرزی منتقل می شوند تا بعد به کشورشان عودت داده شوند.

این یک تهدید رسمی به اعمال زور برای بازگرداندن "داوطلبین" به موطنشان بود. آن اردوگاههای کذابی که سالهاست در ایران تشکیل شده، چنان شرایط غیر انسانی دارد که تنها می توان آنها را با زندانهای ایران مقایسه کرد. استاندار خراسان تهدید به اعمال زور را علنا در حضور نماینده

شرکت ژاپنی است. و کارگران زیر پوشش قانون کار جمهوری اسلامی قرار دارند. این شرکت نیز کارهایش را عموما به شرکت های دیگر نظیر فرایتن، بتن نادر، سروان، رازمیک، سایسیم و دالکوم در داخل پالایشگاه کنتراست می دهد.

جاده مرگ

وضعیت امکانات پزشکی در داخل پالایشگاه عبارت از یک بهداری مشترک در کمپ بی سی است که فقط یک پزشک و یک ایتالیایی دارد که زبان کارگران تایلندی و ایرانی را نمی فهمد. در شرکت سایسیم نیز یک بهداری کوچک با یک پزشک و یک پرستار دارد. بعنوان یک نمونه در آبانماه سال ۷۰ یک کارگر که سن بالایی هم دارد و موهای سرش سفید شده دچار خونریزی معده شد و با آمبولانس آنرا به بهداری بردیم. پزشک ایتالیایی که دست و پایش را گم کرده بود گفت که فوراً او را به دفتر اراک ببریم. در آنجا ابتدا مسئول کارگزینی شروع به تحقیقات کرده بود که چی کسی این کارگر را استخدام کرده است. چون قبل از استخدام کارگران باید از نظر سلامتی تست شوند. کارگران همراهِ اعتراض کرده بودند که این چه وقت این سئوالات است و بالاخره با گرفتن برگه کارگر بیمار به بیمارستان انتقال داده میشود. شرکت میخواهد که از زیر بار مخارج شانه خالی کند که با فشار کارگران ناگزیر از پرداخت آن می شود.

۲۵ کیلومتر جاده اصلی اراک - ملایر بخاطر شلوغ بودنش و خطرناک بودنش، قتلگاه نام گرفته است. بویژه فصل باران که جاده لعزنده میشود هر روز تصادفی در این جاده رخ می دهد. در همین آبانماه سال ۷۰ بود که مینی بوس کارگران پالایشگاه تصادف کرد و هشت کارگر سرنشین آن کشته شدند. در محیط خود پالایشگاه نیز خطر مرگ در انتظار کارگران است. کارگران فنی تلاش میکنند برای گرفتن حقوق بیشتر خود را با کار بیشتر نشان بدهند. اما این عجله برای پیدا کردن لقمه ای بیشتر و عدم ایمنی محیط کار دست به دست هم می دهد تا چنین لطماتی بوجود بیاید: سقوط از تانکر دو میلیون لیتری، جوش بردن چشمها توسط اشعه، افتادن چکش از قسمت بالا و حوادث نظیر آن. کارگران می گویند روز خوش در پالایشگاه برای ما روز بدون حادثه است.

کند و بعلاوه وسایل لازم پخت و پز در کارگاه را در اختیار آنها قرار دهد. شرکت مجبور شد غذا را بهبود بخشد. ژاپنیها معمولا خودشان به نظارت و کنترل می پردازند و کار را با ۲۰ درصد سود به شرکتهای دیگر کنتراست می دهند. از جمله به شرکت سایسیم و شرکت ایتالیایی بی سی که بعضی از کارگران به آن لقب "برده ژاپنیها" داده اند.

شرکت بی سی دارای دفتری در چند کیلومتری جی جی سی است و ۱۲۰ ایتالیایی، ۲۰۰ تایلندی، ۷۵ هندی، چهار لهستانی و پنج روسی در آن کار می کنند. اکثریت تایلندیها و هندیها کارهای جوشکاری، نگهبانی، لوله کشی، و رانندگی لودر و جرثقیل را به عهده دارند. در اینجا نیز اعتراض به وضع غذا همیشه وجود دارد. پس از چندین اعتراض پراکنده در ۲۴ آذر ماه سال ۷۰ کارگران تایلندی دست به اعتراض جمعی زدند. مسئول پایگاه و مسئول حراست و چندین گارد به آنجا ریختند اما نتوانستند کسی را دستگیر کنند. آنها تهدید کردند که پنج کارگر تایلندی را به جرم راه انداختن این اعتراض، اخراج خواهند کرد. شب با استفاده از تاریکی به آنجا رفتند و آن پنج نفر را به جرم خوردن مشروبات الکلی دستگیر کردند و به زندان اراک بردند. چند روز بعد این کارگران از زندان آزاد شدند، اما اجازه نیافتند حتی برای بردن وسائلمان به پالایشگاه برگردند. آنها از ایران اخراج شدند.

وضع مسکن کارگران تایلندی بسیار خراب است. اکثر اطاقها لامپ ندارد. آنها روی تختهای سه طبقه می خوابند. در این بخش کارگران شوفاژ کار و برق کش ماهانه ۲۰ هزار تومان حقوق دریافت می کنند و ۹ ساعت در روز کار می کنند. با اضافه کاری دریافتی آنها به ۳۵ هزار تومان می رسد.

کارفرماها خارجی بیشتر سعی دارند که کارگر ایرانی را که ارزاتر تمام می شود، بکار گیرند. با توجه اینکه کارگران پالایشگاه اراک از ملیت های مختلف هستند، کارفرماها سعی می کنند از آن بهره بگیرند و تلاش می کنند به جداییهای ملی دامن بزنند و تفرقه ایجاد کنند. بطور مثال کلوب ورزشی کارگران از هم جداست. و یا در کمپ بی سی نمی گذاشتند بغیر از ایتالیایی ها کسی به ویدئو نگاه کند. تا اینکه با اعتراض کارگران مجبور شدند تا ویدئویی هم برای کارگران ایرانی، هندی و تایلندی بخرند. و یا در پاییز ۷۰ روی تابلوی اعلانات نوشته شده بود که فقط برای کارگران خارجی لباس بارانی هست. و یا اینکه کارگران ایرانی در بین کار صحبت می کردند و استراحتی داشتند اما کارگر خارجی سرش در لاک خود بود.

در شرکت ایتالیایی تی ال پی، شریک دیگر پالایشگاه هفتم اراک نیز وضع از همین قراست. دستمزد کارگران در اینجا همانند

پالایشگاه تصفیه نفت اراک، که به پالایشگاه هفتم موسوم است، برای تصفیه نفت خامی که از جنوب پمپ می شود، طراحی شده و در بیست کیلومتری اراک، در نزدیکی شازند قرار دارد. در ساخت این پالایشگاه شرکت جی جی سی از ژاپن و شرکت "تی پی ال" از ایتالیا، در یک قرار داد یک و نیم میلیارد دلاری مشارکت دارند.

در این مجتمع شرکتهای مختلف مقاطعه کار وجود دارد. کل مجتمع شبیه یک پادگان نظامی است. دور محوطه هر شرکت با سیم خاردار حصار شده است. تنها دروازه که کنار جاده اصلی شازند - اراک قرار دارد، توسط حراست پالایشگاه کنترل می شود. هرروز صبح که سرویس ها می آیند حراست آنها را کنترل می کند. هر کس باید کارتش را روی سینه اش بزند. بی کارت ها را پیاده می کنند. اینها کارگرانی هستند که غالبا از روستا آمده و جویای کار هستند. نه در اداره کار کسی را می شناسند و نه در پالایشگاه. هر روز صف طولی از این کارگران، از پیر و جوان در برابر دروازه پالایشگاه دیده می شود. در چهار فصل سال تعداد آنها کمتر از ۲۵۰ نفر نیست. این قیافه های جویای کار هنوز چیز زیادی درباره درون پالایشگاه نمی گوید.

شرکت جی جی سی

پرسنل شرکت عبارت است از ۲۷ نفر ژاپنی، یک سومالیایی، پنج نفر فیلیپینی، سه نفر پاکستانی، چهار نفر لهستانی، یک نفر اهل ترکیه و حدود ۲۰ کارمند ایرانی است که نیمی از آنان زن هستند. کارگران در دو شیفت و معمولا تا ۱۲ ساعت در روز کار می کنند و در مقابل آن ماهانه ۱۰ تا ۱۱ هزار تومان مزد دریافت می کنند. در این بخش چهار آبدارچی نیز هست که کارشان بسیار سخت است. در بخش ترانسپورت شرکت نیز حدود ده نفر کار می کنند.

پرسنل خارجی شرکت جهت صرف صبحانه، نهار و شام به این بخش میروند و در همان محله ساکن هستند. پرسنل خارجی با اجازه شرکت هفته ای یکبار به شهر میروند و معمولا خسته و عصبی هستند و بعضا زیر فشار روانی قرار دارند. خود آنها می گویند که در ژاپن به آنها گفته شده بود که شرایط کار در ایران همین است و هر کس مخالف بود باید از همان جا معلوم می کرد.

در شرکت به کارگران فقط نهار داده می شود که در مهر ماه امسال کیفیت آن بسیار بد شده بود و این امر موجب اعتراض کارگران گردید. کارگران اعلام کردند که با باید وضع غذا بهبود یابد یا آنکه شرکت روزی ۱۸۰ تومان به دستمزد آنها اضافه

بقیه از صفحه ۴ گزارش جلسه شبکاری و مضرات آن...

فقط ۱ نفر حاضر به شرکت در کار خانه و نگر داری بچه است که از این تعداد هم فقط ۲ درصد خود به این خواست جامه عمل می پوشانند یعنی بیش از ۹۸ درصد مردان در خانه هیچ مسئولیت جدی به عهده نمی گیرند.

بخش جالب و هیجان انگیز دیگر بحث جمع ما اختصاص به انتقاد از اتحادیه داشت. بوروکراسی موجود و دنبال نکردن خواستهای کارگران در عمل، از طرف زنان به شدیدترین وجه مورد حمله قرار می گرفت و پاسخ نماینده اتحادیه در جمع ما اساسا این بود که اتحادیه جمعی از گرایشات مختلف است و اگر شما اتحادیه را در مجموع کارگری و طرفدار کارگر می دانید سعی کنید فراكسیون رادیکال آنرا تقویت کنید.

بعد از ۲ ساعت و نیم بحث و کار گروهی در جمعهای کوچکتر، جمعبندی از تمام مباحثات از طرف نمایندگان این گروهها به جلسه اصلی ارائه داده شد که جهت عمومی آنها، مبارزه برای کم کردن ساعات کار (تمایل عمومی به تثبیت ۶ ساعت کار روزانه بود)، گرفتن امکانات بیشتر برای آنها که مجبور به شبکاری هستند، لزوم اتحاد بین کارگران بخصوص در سطح فراملی و با دیگر اتحادیه ها (در اینجا تاکید روی اتحاد با کارگران آلمان بود). در پایان این جلسه یک نماینده زن از طرف اتحادیه مثال آلمان در مورد تجارب آنها در همین زمینه و برنامه های آتی آنان برای ممنوع کردن کار شبانه و مشکلات فراروی اتحادیه آنجا صحبت کرد که مورد استقبال عمومی قرار گرفت. در پایان کتابها و جزواتی در مورد شبکاری - ساعت کار، برابری واقعی بین زنان و مردان و بویژه حقوق برابر برای زنان کارگر در ازای کار برابر با مردان پیش شد.

ترگس نورایی - اتریش

در این جمع کوچک به تفصیل در مورد عدم شرکت مردان در امور مربوط به خانه و فرزندان و تداوم فرهنگ مردسالارانه در خانواده های اتریشی صحبت شد. (طبق یک آمار رسمی از هر ۵۰ مرد اتریشی

طبقه کارگر و ملی گرایی امروز

ملی گرایی یک عقیده و نقطه ضعف جامعه بشری

زنده باد سوسیالیسم کارگری



بجای جامعه کهنه بورژوازی با طبقات و تضادهای طبقاتی، جامعه ای خواهیم داشت که در آن، تمام آزادانه فرد شرط تمام آزادانه هکانه باشد. (مانیفست کمونیست ۱۸۴۸)

کارگران جهان متحد شوید!

☆ اخبار مبارزات کارگری

مرکز فروش کارگر امروز

دانمارک: Dennoe Bøtzen, 2300 Kcbenhaven

آلمان: Zambon-Verlag, Leipzig str. 24, 8000 Frankfurt 90, Tel: 779220

آمریکا: Buchladen, Oster str. 156, 2000 Hamburg 20

انگلستان: Collets International, 129-131 Chancery Cross Rd, London WC2H 0EQ

فرانسه: Wagram, Ch. de Gaulle-Etoile, Paris

سوئد: Röda Rummet Bokhandel, Storgatan 15, Göteborg

اتریش - وین: Karl Winter OHG, Buchhandlung, Landesgerichts str. 20

کوبک: Karsplatz, Passage Lokal 14, U2 Station, Manihiller str., Zeitschriftenladen

کوبک: Flohmarkt, Jeden Samstag

سوئد: Tsvr Gallery, 18154 Sherman Way, Redwood, CA 91335, Tel: 818-3449494

سوئد: Röda Stjärnan, Ystadsgatan 15, 214 24 Malmö, Tel: 040-920340

کارگر امروز

نامه به سردبیر

نامهایی که به قصد درج در این ستون ارسال می شود باید:

- ۱- کوتاه باشند
- ۲- تاپ شده یا کاملاً خوانا باشند
- ۳- چنانچه نویسنده مایل به درج نام خود نیست، تصریح شود تا امضاء محفوظ بماند
- ۴- کارگزاران در انتخاب و تلفیض نامها آزاد است.

آیا کارگران باید سخنگوی احزاب و گروههای روشنفکری باشند که سیاست آنها مورد تأییدشان نیست؟

رفقای عزیز آقایان، علی جوادی و فاتح بهرامی

با آرزوی موفقیت هر چه بیشتر برای شما در زمینه مسائل کارگری، دریافت نامه با این مضمون و ارسال کپی آن به بی بی سی از طرف شما واقعا باعث تعجب من شد. یقینا مطلعید که انجمن کارگران پناهنده و مهاجر بیش از چهار سال است که اخراج رژیم جمهوری اسلامی را از کنفرانس بین المللی کار در دستور برنامه عملی خود قرار داده و برای اولین بار در سطح خارج از کشور، گروهی از کارگران فعال در صنایع و کارخانجات مختلف ایران که بالاچار به خارج تبعید شده اند، بگرد هم جمع شده تا بدون واسطه و برخلاف سنت و سننات گذشته، خود مستقیما بی حقوقی کارگران ایران را بگوش هم طبقه های خود در سایر کشورها رسانده و جنبش کارگری ایران را در سطح بین المللی مطرح نموده و با شرکت فعال و عملی در این جنبش بتوانند همبستگی طبقاتی کارگران ایران را به سایر کارگران اعلام دارند و حمایت آنان را از مبارزات طبقه کارگر کشورمان بدست آورند.

در این رابطه با تلاش رفقای انجمن در کشورهای مختلف دلائل و اسناد بسیاری در ارتباط با سرکوب و کشتار فعالین کارگری و همچنین بی حقوقی طبقه کارگر ایران و عدم وجود تشکلات مستقل کارگری جمع آوری و به تمامی اتحادیه های کارگری در سطح خارج از کشور ارسال گردیده و از طرفی در حد توان توانسته ایم قطعهنامه هایی در ارتباط با محکومیت سیاستهای ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی و بی حقوقی کارگران به تأیید چند اتحادیه برسانیم. و با مصاحبه با نشریات مختلف ایرانی و خارجی و سخنرانی در کنفرانس اتحادیه ها و سازمانهای خارجی و برگزاری سینهارهایی کارگری در خارج از کشور، جنبش غائب کارگری کشورمان را به سایرین بشناسانیم.

شما رفقای عزیز نیز، حدود دو سال است که به این عرصه فعالیت پیوسته اید و با تلاش و کوشش خود توانسته اید حمایت اتحادیه های کارگری در چند کشور را از کارگران ایران بدست آورید که این عرصه فعالیت شما از هر نظر قابل تقدیر و ستایش فراوان است. ما معتقدیم هر چه بیشتر کارگران و فعالین جنبش کارگری به این عرصه اعلام شده از طرف کارگران تبعیدی، یک شاخص موفقیت فعالیت برای طبقه کارگر ایران می باشد.

اما در ارتباط با مصاحبه من با بی بی سی خود بخوبی می دانید که تشکلات دیگری نیز هستند که در این زمینه توانسته اند حمایت بعضی از اتحادیه ها و شخصیتهای مختلف را در ارتباط با کارگران ایران بدست آورند، که از آنجمله می توان به سازمان مجاهدین اشاره داشت. در مصاحبه با بی بی سی من بخوبی باین مسئله واقف بودم که فعالیت رفقای چون شما را مد نظر داشته باشم و همانطور که در نامه تان نیز اشاره داشته اید، من یادآور شده ام که "انجمن کارگری تبعیدی همراه با فعالین جنبش کارگری ایران" که درست این بود می گفتم، انجمن کارگران تبعیدی همراه با فعالین جنبش کارگری در کمیته های کارگری کانادا، آمریکا و غیره. با طرح این موضوع من شما را در ردیف فعالین جنبش کارگری ایران میدانستم و واقعا تعجبم در این است که شما نوشته اید چرا نگفته ام "فعالین حزب کمونیست کارگری ایران". من فکر می کردم شما در وهله اول خود را فعال جنبش کارگری می دانید و بعد فعال حزب و این تلاش را برای طبقه کارگر ایران انجام می دهید نه برای مطرح کردن نام حزب کمونیست کارگری، و بر مبنای این درک بوده که از شما بعنوان فعال جنبش کارگری ایران نام برده ام. اما چنانچه غیر از این فکر می کردم (همانطور که در مورد سازمان مجاهدین این کار را انجام دادم) قطعا هیچگونه اشاره ای به قطعهنامه هایی که به کمک شما به تصویب رسیده بود نمی کردم. چرا که سازمان مجاهدین هم می توانست چون شما چنین ادعایی داشته باشد، که چرا اسمی از این سازمان در مصاحبه فردی خود نبرده ام. من زینفانه می گویم، که بهیچ عنوان خود را سخنگوی سازمانهای و گروههایی نمی دانم که اصولا آنها را قبول نداشته و یا سیاست مسلط بر آنها مورد تأیید من نباشد، و شما رفقای عزیز نیز نباید چنین انتظاری از من داشته باشید.

بزرگ من، هیچ ضرورتی ندارد که کارگران سوسیالیست و آگاه به منافع طبقاتی خود با توجه به تجارب تلخ گذشته و حال، با مطرح کردن این چنین سازمانهایی دوباره در میان طبقه کارگر توهم و سردرگمی بوجود آورند.

و اگر می بینید از کارگران تبعیدی نام برده شده، تنها بخاطر این است که گروهی از کارگران فعال کارخانجات و صنایع مختلف کشورند که بدور هم جمع شده اند. از طرفی در هیچیک از این قطعهنامه هایی که با تلاش شما رفقای عزیز بتصویب رسیده نامی از حزب کمونیست کارگری برده نشده و حتی در "کارگر امروز" که یکی از

نشریات حزب شماست و این تلاشها در آن منعکس می گردد قید شده با تلاش فعالین جنبش کارگری در کشورهای مختلف و یا کمیته های کارگری. من پیشنهاد می کنم، چنانچه نظر شما این است که مشخصا این حرکات از نظر انعکاس بیرونی با اسم حزب کمونیست کارگری ثبت گردد، در هنگام گرفتن حمایت از اتحادیه ها، از آنها بخواهید که در نامه حمایتشان قید کنند بنا به درخواست حزب کمونیست کارگری (یعنی کاری که انجمن کارگران تبعیدی انجام می دهد) تا چنانچه افرادی خواستند این قطعهنامه ها را جانی مطرح کنند، مشخصا به محتویات آن اشاره نمایند.

تقاضای من از شما رفقا این است که با نوشتن جمالتی چون "چپ غیر کارگری" بدلیل اینکه اسمی از حزب شما برده نشده، و انتصاب آن به دیگران، باعث ایجاد فاصله در میان تعداد قلیل فعالین عرصه کارگری در خارج از کشور شوید، حتی اگر این فعالین در عرصه هائی با شما همسوئی نظری نداشته باشند، که این روش اصولی برخورد نسبت به مسائل نیست، زیرا ارسال نامه از طرف شما به بی بی سی را نمی توان انتقاد ریفقانه نامید و این عمل هدف و منظور مشخصی را دنبال می کند که از منافع واقعی کارگری بدور است" می شد بشکل خیلی ریفقانه چنین ابهاماتی را برطرف کرد.

بنابراین بنظر من، ابهام در گفتار و اظهارات قابل رفع هستند ولی سنت ها و روشهای غیر اصولی دیرپایند. اما اینکه آیا کارگران ایران حق ندارند که بدانند چه نیروهائی در جلب حمایت طبقاتی فعالیت می کنند "قطعا باید بدانند، ولی نه از زبان من کارگر بعنوان سخنگوی احزاب و گروههای روشنفکری.

از من خواسته اید که "به این روش نقد علنی کنم و به مدافعین این سنت کارگری بپیوندم" که به زعم شما چون نامی از حزب نبرده ام فعلا در این چهارچوب کارگری شما نمی گنجم. اولاً من نمی دانم که این لوحه زین "چپ کارگری" و "سنتهایش" از طرف چه مقام و منصبی به گردن شما آویزان شده که خود را منتصب به آن می دانید، اما یقین دارم که اهدافی کارگران نیست. از طرفی جای بسی خوشحالیست که در این چهارچوب تنگ شما نمی گنجم، چرا که اصولا معتقد به تخت آن یونانی نیستم که هر کس را که پیش درازتر از تخت بود با ضربه بشمشیر اضافه اش را قطع می کردند. اما نمی دانم که از نظر شما نقد علنی چیست، من می توانم اعلام کنم که تمامی فعالیتها در این زمینه توسط فعالین کمیته های کارگری در آمریکا و کانادا، صورت گرفته که امیدوارم نظر شما تأمین گردد.

با امید موفقیت هر چه بیشتر برای شما در زمینه مسائل کارگری و برخورد اصولی در تمامی زمینه ها

رونوشت: به انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی - جهت درج در کارگر تبعیدی

رونوشت: به کارگر امروز جهت درج در کارگر امروز

یداله خسروشاهی
۳۰/۱۱/۹۲

آیا کسی از یداله خسروشاهی خواسته بود سخنگوی حزب ما باشد؟

رضا مقدم

شما نیست، "در کارگر امروز گفته شده با تلاش فعالین حزب"، باعث فاصله در فعالین کارگری خارج نشوید، "تخت یونانی"، "لوح زرین" (نقل به معنی از جوابیه) و غیره، به حزبی که انجمن کارگران تبعیدی با فعالیتهاش عکس گرفته است حمله میکند. زیرا از وی پرسیده شده اینها که در عکس با روتوش چهره شان را پوشانده اید چه کسانی هستند.

آیا کسی از وی خواسته بود سخنگوی حزب کمونیست کارگری ایران باشد و بگوید فعالین این حزب و کمیته های همبستگی در ظرف مدت نصف عمر فعالیت انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی تا آنجا که به جلب همبستگی علنی با طبقه کارگران ایران برمیگردد ۱۵ برابر این انجمن فعالیت کرده اند؟ خیر. از وی خواسته شده نتیجه فعالیت ششانه روزی دیگران را به پای انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی نگذارد.

نشریه کارگر تبعیدی با تمام ادعایش در مورد ضدیت با فرقه گرای و سکتاریسم تا کنون حتی خبر تصویب قطعهنامه هایی را که تشکلهای کارگری در اروپا و آمریکا و کانادا در دفاع از کارگران ایران تصویب کرده اند منتشر نکرده است. اما نشریه کارگر امروز بعلت خط سیاسی حاکم بر آن تا کنون خبر کلیه فعالیتهای انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی در این زمینه را منتشر کرده است و خواهد کرد. کسی تاکنون به این انجمن نگفته است که چرا اخبار این فعالیتها را در نشریه کارگر تبعیدی درج نمی کنید و اگر در مصاحبه مذکور هم تحت عنوان فعالیتهای انجمن کارگران تبعیدی تنها به همان پنج مورد اشاره میشد باز هم کسی چیزی نمی گفت. اطلاعاتیه علی جوادی و فاتح بهرامی فقط خواستار رعایت اصل امانت داری شده بود. همین و بس.

نامه های رسیده

حسن وراف، صفرا یوسف وند، بهزاد پارخاندی، اکبر راستو، رشوف انصاری، شوری پناهندگان و آوران ایرانی در برن، یوسف کهن، محمود احمد، علیرضا بلیان، حسن ب، خلیل ابراهیم، محمود خاخری، امیر اسدی، قادر عسگری، حسین، زرتشت احمدزاده، ابراهیم ملکی، سیال، فریدون، فن، بهرام رحمانی، حسین منوچهری، صفار ساعد، ژیل، سعید ناظمی، علیرضا حسن پیور، دانش راد، اسماعیل یسری، نصرالله نودینیان، بهرام نودی، محمد فتاحی، آذر مدرسی، صالح سرداری، شمه حکیمی، رضا پایا، ناسر، سعید قادریان، پرویز کاوان، صمد انصاری، کارگران انترناسیونالیست ایرانی در کانادا، ناصر یادگار، نوری کریم، حسین ملکی، محمد شکرپی، رشوف انصاری، پرویز عزیزیان، ناصر یادگار (۲ نامه)، ایرج، آلان (۲ نامه)، سهراب رضایی، طلعت، علی کتابی، حسن - س، ابراهیم، امیر پورمحمد، خدا مرادپور، باقی طالب العلم، هادی، نادر بکاش، حبیب عبداللهمی، محمد استرگان، خالد حاج محمدی، جمال طبری، حبیب الله سرداری، رضا بهرامی، جمال حاج رستمی، مهدی رضوی، فرهاد بزرگر، بیژن بهزادی، نوری کریم، حسین منوچهری، محمود قزوینی، یداله کریمی، م - کسروی، اسماعیل رسی، مهدی آزادی، فرهاد چلیلی، امیر پیام، صفار غلام رسی، اعلامیهایی از جمعیت انقلابی زنان افغانستان، و یک پلاقرم پیشنهادی برای بازسازی چپ.

نشریات و جزوات رسیده

نشریات همبستگی کارگری به زبانهای محلی شامل: سرتند شماره ۷، آلمان شماره ۱، کردستان عراق شماره ۲، کانادا شماره ۲، اتریش شماره یک، کارگر تبعیدی شماره ۱۶، نشریه نقد شماره ۸، نشریه کمونیست شماره ۶۵ - ارگان حزب کمونیست ایران، پورتن همبستگی کارگری شماره یک، نشریه همبستگی شماره ۲۴، نشریه نبرد خلق شماره ۹۰ - ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، نشریه دنیای کارگران سال دوم شماره ۱۰، پورتن کردستان شماره ۲۴، ماهنامه آناهیتا شماره ۹، نشریه کردستان شماره ۱۹۰، نشریه جستجو، دفتر های کارگری سوسیالیستی، پوشش شماره ۲۷ - نشریه کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران در هانوفر آلمان، راه آینده آذر ۱۳۷۱، پیام زن - نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان.

کمکهای مالی رسیده

صمد انصاری ۸۰ مارک آلمان، جاوید سلامی ۷۰ کرون سوئد، الفتن ۵۰۰ مارک آلمان، شوری پناهندگان و آوران ایرانی در برن ۱۰ دلار، سلیمان قاسمیانی ۵۰ کرون سوئد، لیلیا قانمی ۵۰ کرون سوئد، فعالین حزب کمونیست کارگری ایران در مالمو سوئد ۵۰۰ کرون سوئد، سارا اقبالی ۵۰۰ کرون سوئد.

جوابیه یداله خسروشاهی به اطلاعاتیه علی جوادی و فاتح بهرامی (این اطلاعاتیه در کارگر امروز شماره ۳۰ به چاپ رسیده است) مسائل متعددی را از جمله درباره رابطه کارگران و احزاب سیاسی و حزب کمونیست کارگری ایران بیان کشیده است که پرداختن به آنها حتی از خود موضوع مورد بحث، یعنی گتنگوی یداله خسروشاهی با بی بی سی، پر اهمیت تر است. قطعاً باید به اینگونه نقطه نظرات از موضعی کمونیستی پاسخ گفت و از شماره های بعد بحثی را در نقد این نظرات آغاز خواهیم کرد. اما تا آنجا که به این مساله مشخص برمیگردد، این موضوعات مهم تر بهرحال بی ربط محسوب میشوند و خاصیتی جز مخدوش کردن موضوع اصلی این بحث ندارند. شخصا فکر میکنم باید به بحثی که این مصاحبه بار آورده است سریعاً پایان داد و امیدوارم علی جوادی و فاتح بهرامی هم ادامه بحث را پس از این نوشته لازم نبینند.

نتیجه "بیش از چهار سال" فعالیت انجمن کارگران تبعیدی، تا آنجا که به تشویق و ترغیب تشکلهای کارگری برای اقدام اعتراضی علنی به سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی برمیگردد تصویب دو قطعهنامه، دو نامه و قول تصویب یک قطعهنامه (در مجموع ۵ مورد) بوده است. نشریه کارگر امروز اخبار این فعالیتها را همگی مربوط به انگلستان و ماههای پایانی سال ۹۰ است به چاپ رسانده است. در مقابل کمیته های همبستگی و فعالین کمونیست کارگری که هم اکنون در حزب کمونیست کارگری ایران متشکل هستند با "حدود دو سال" فعالیت (کمتر از نصف عمر فعالیت انجمن کارگران تبعیدی) توانسته اند تشکلهای کارگری را ترغیب کنند تا با تصویب و انتشار بیش از ۷۵ قطعهنامه و نامه علنا به سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی اعتراض کنند.

در اطلاعاتیه علی جوادی (همهانگ کننده کمیته کارگری ایران در آمریکا) و فاتح بهرامی (همهانگ کننده کمیته همبستگی کارگران ایران و کانادا) که در نهایت احترام نوشته شده خطاب به یداله خسروشاهی آمده است: "رفیق عزیز شما در این مصاحبه فعالیتهایی را که اکثراً (بجز انگلستان) توسط نیروهای شناخته شده در جنبش سوسیالیستی و کارگری (فعالین حزب کمونیست کارگری ایران و کمیته های همبستگی کارگری) صورت گرفته است را به پای انجمن کارگران تبعیدی نوشته اید و از آن فراتر از ذکر نام این نیروها اجتناب کرده اید."

یداله خسروشاهی در جوابیه خود با گفتن "درست این بود می گفتم، انجمن کارگران تبعیدی همراه با فعالین جنبش کارگری در کمیته های کارگری کانادا و آمریکا و غیره"، انتقاد این کمیته های همبستگی کارگری را بفر حال نوعی می پذیرد. و در عین حال با عنوان کردن مسائلی بی ربط به موضوع نظیر، "خود را سخنگوی حزب شما نمی دانم"، در قطعهنامه ها نام حزب

این مسئله را مورد بررسی قرار داد که زن کارگر بعنوان مادر و همسر بعد از ۸ ساعت کار روزانه بقیه وقتش را چگونه تنظیم و تقسیم می کند و آیا پس از ۸ ساعت کار روزانه می توان بقیه وقت باقیمانده را چنان تقسیم کرد که به هر چیز برسد؟ در این جمع ما به دقت در مورد زندگی خودمان چون یک زن، یک مادر و یک همسر حرف می زدیم و اینکه بعد از ۸ ساعت کار روزانه که در عمل خیلی بیشتر از ۸ ساعت هم است، بقیه وقت ما اساساً صرف کار خانگی و رسیدگی به امورات بچه ها و استراحت می شود و بس. چیزی که ما زنان هیچکدام آن را نداشتیم و نداریم وقت برای خودمان، مطالعه، دیدار با دوستانمان، شرکت در فعالیتهای اجتماعی مورد علاقه امان و... است.

بقیه در صفحه ۳

سرنوشت خانواده و فرزندانش صحبت کرد. او در این بحث ضمن اشاره به وجود تداوم مناسبات مردسالارانه در خانواده های اتریشی، از فشار کار خانگی و نگهداری و تربیت فرزندان بعنوان بخش دیگری از فشار موجود در زندگی زنان کارگر، خواهان ممنوعیت قطعی کار شبانه برای زنان و مردان کارگر، خواهان کم شدن ساعت کار روزانه (بمیزان ۶ ساعت در روز) و همینطور خواهان نیمه وقت شدن کار پدران و مادرائی شد که بچه کمتر از ۴ سال دارند. سپس شرکت کنندگان در جلسه به گروههای کاری ۱۲ - ۱۰ نفره تقسیم شدند و هر یک بنا به انتخاب خود در مورد یک موضوع (از جمله شبکاری و مضرات آن، کار منعطف، کار شیفتی، ۸ ساعت کار بعدش چه؟ و...) به بحثهای دقیق تر در جمع کوچکتر پرداختند. مثلاً موضوع مورد نظر جمع ما ۸ ساعت کار روزانه بعدش چه؟ بود و گروه ما به دقت و در جزئیات

گزارش جلسه شبکاری و مضرات آن از طرف بخش زنان اتحادیه کارگران اتریش

سردبیر کارگر امروز!

عبارت پائین اول متن بروشوری بود که در جلسه زنان کارگر بمحض ورود به جلسه به شرکت کنندگان می دادند. جلسه ای در مورد شبکاری، کار شیفتی، کار منعطف و مضرات آن برای زنان کارگر.

من فقط یکبار در هفته خوب می خوابم. ولی همواره می خواسته ام آلتور بخواهم تا خودم تصمیم به بلند شدن بگیرم. این یک خواست زیبا و عالی است که همیشه جلو روی خودم دارم و تصور می کنم.

روز ۲۱ نوامبر ۱۹۹۲ این جلسه با شرکت ۱۵۰ نفر به دعوت بخش زنان اتحادیه در

محل ساختمان اتحادیه مثال برگزار شد. سخنرانان اول، مسئول اتحادیه و مسئول بخش زنان اتحادیه (اشمیت لاینر) بودند. سپس یکی از مسئولین بخش زنان اتحادیه، به تفصیل درباره اوضاع جهان امروز، بحران اقتصادی موجود در کل نظام سرمایه داری اتحاد بین سرمایه داران و لزوم متحد شدن کارگران بخصوص لزوم ارتباط بیشتر بین اتحادیه ها در سطح اروپا حرف زد و با ذکر مثالهای روشن و زنده از شرایط کار زنان کارگر در اتریش، آمار موجود از زنانی که مجبور به شبکاری هستند (۵۶ هزار نفر) در سطح اتریش و تاثیر آن در سلامتی فردی کارگر، در زندگیش و در

کارخانه امروز

زوتقودلاق با ۲۳۱ رای به دبیر دومی انتخاب شد. بعد از اعلام نتایج انتخابات که همگی از لیست چپ انتخاب شده بودند، نمایندگان کنگره و مهمانان یکصد اشعار دادند. "حکومت استعفا!"

بایرام مرال دبیر جدید ترک - ایش بعد از انتخاب به پشت میکروفون رفت و پس از تشکر از شوکت ییلماز دبیر قبلی گفت، "در این کنگره از خارج مداخله زیادی صورت گرفت. اما علیرغم آن نمایندگان کارگران پیروز شدند. بعد از این، کسانی که در امور ترک - ایش مداخله می کردند بدانند که همبستگی طبقاتی ایجاد شده است و طبقه کارگر با علم و آگاهی خود، دیگر آلت دست گرایشهای دیگر نخواهد شد. ما بعد از این برای همبستگی طبقاتی و سعادت مردم تلاش خواهیم کرد."

بنابراین این گزارش، بایرام مرال دبیر جدید ترک - ایش در یک مصاحبه مطبوعاتی به خبرنگاران گفت: "رهبر حزب حرکت ملی، هتل به هتل گشت و با برخی از نمایندگان کنگره دیدار و گفتگو کرد و موفق شد آرای سه تا از رهبران اتحادیه ها را به نفع شوکت ییلماز تغییر دهد. برای جلوگیری از انتخاب ما، احزاب سیاسی و رهبران آنان، وزرا، نمایندگان مجلس تلاش گسترده ای کردند. اما علیرغم همه اینها، بدنه تشکیلات از راه خود منحرف نشد."

بنا به این گزارش، در این کنگره برای اولین بار در تاریخ ۴۰ سال فعالیت ترک - ایش، دبیر در بطن یک مبارزه سیاسی انتخاب شد. دبیران قبلی، سبکی دمیرسوی، خلیل تونچ و ابراهیم دینیز جیلر بعلت ییماری و یا مرگ سمت خود را از دست داده بود.

بنابراین آمار رسمی دولتی دو میلیون و دویست و هفتاد و یک هزار نفر از کارگران ترکیه عضو اتحادیه ها هستند.

پیروزی گرایش چپ در شانزدهمین کنگره ترک - ایش

مرکز خبری کارگر امروز: در شانزدهمین کنگره فدراسیون اتحادیه های سراسری ترکیه (ترک - ایش)، سرانجام گرایش چپ درون اتحادیه که بخوبی خود را از قبل آماده کرده بود توانست رهبری سابق فدراسیون را کنار بزند و ارگانهای رهبری ترک - ایش را بدست بگیرد. به گزارش بهرام رحمانی از همکاران کارگر امروز گرایش چپ مبارزه علیه رهبری راست را که در راستای منافع هیئت حاکمه حرکت میکرده از پائین و با بسیج توده های کارگر آغاز کرد.

بنابراین این گزارش شانزدهمین کنگره ترک - ایش در شرایطی برگزار شد که طبقه کارگر ترکیه به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیکی در اعتراض به عملکرد سرمایه آکسیونهای وسیع و مختلفی را طی چند سال اخیر تجربه کرده بود. گرایش چپ که برای بوجود آوردن فضای دمکراتیک در درون اتحادیه ها و تصمیم گیری و عمل مستقیم توسط اعضای اتحادیه ها فعالیت میکرد. قبل از این کنگره و تحت عنوان "پلاتفرم دمکراتیک" چندین کنگره محلی، از جمله کنگره کارگران اژه و آناتولی را برگزار کرد.

بنا به این گزارش این کنگره ها که در آن ۱۳۸ نفر از مسئولین ترک - ایش، ۹۷ نفر از رهبران کارگری و ۶۷۵ نفر از فعالین جنبش کارگری شرکت داشتند، درباره مسائل و مطالبات مهم کارگران و تغییر رهبری ترک - ایش به بحث تبادل نظر پرداخت. در شانزدهمین کنگره ترک - ایش برخلاف کنگره های قبلی، با تدارک سیاسی و تشکیلاتی که از ماهها قبل از کنگره آغاز شده بود، دو گرایش چپ و راست درون فدراسیون، با لیست مشخصی و سیاستهای روشن برای کسب قدرت رهبری در مقابل هم صف آرا شده بودند.

این گزارش حاکی است دبیر ترک - ایش "شوکت ییلماز" لیستی را برای انتخابات رهبری اتحادیه به کنگره ارائه داد. احزاب پارلمانی، بعضی از وزرا و نمایندگان مجلس نیز به حمایت علنی از شوکت ییلماز برخاستند. سلیمان دمیرل نخست وزیر در ساختمان مرکزی اتحادیه، شوکت ییلماز را ملاقات کرد و در مقابل خبرنگاران غیر مستقیم از وی حمایت کرد.

بنابراین این گزارش در کنگره ترک - ایش که کار خود را از تاریخ هفتم تا چهاردهم دسامبر ۹۲ در آنکارا آغاز کرد ۲۳ اتحادیه حول گرایش چپ متحد شده بودند. سخنرانان در طول کنگره بحثهای مختلفی در رابطه با مسائل سیاسی و اقتصادی داشتند. از جمله:

حسن بی بی دبیر اتحادیه کارگران کشتیرانی و بنادر سخنرانی خود را با "مرگ بر امپریالیسم و فاشیسم" آغاز کرد و در ادامه سخنان خود گفت، "دولت با مالیاتی با بزور از جیب ما بیرون می کشد، برای مردم کرد گرسنگی، فلاکت و اشک چشم به ارمغان می برد."

صبری اوزداش، یکی دیگر از سخنرانان گفت، "ترک - ایش در رابطه با قطع اعتصابات و به تعویق انداختن آنان لطف کرد و یک بیانیته نیم صفحه ای داد. در حالیکه این اعتصابات هر کدام ارزش انتشار یک کتاب را داشتند."

منیر جیلان، دبیر اتحادیه کارگران نفت (پترول - ایش) در سخنرانی خود اظهار داشت، "در اعتراض به مشکلات جاری اعتصاب عمومی سازماندهی شود. یکی از این مشکلات اساسی مشکلات مردم کرد است، ما نباید از درک و بیان این واقعیت ترس داشته باشیم و خود را عقب بکشیم. این کنگره، باید بین دو ملت کرد و ترک پل دوستی و همبستگی ایجاد کند. بعد از کنگره اولین نشست فدراسیون و اتحادیه های محلی برای بررسی شرایط منطقه و اتخاذ سیاستهای روشن و مشخص در مورد آنان، در دیار بکر برگزار شود."

صبری تونچ دبیر یکی دیگر از اتحادیه های محلی در سخنرانی خود گفت، "ما نباید امروز شاهد بی سیاستی اتحادیه ها در

بررسی از تاریخ

تاریخچه مختصری از حزب عدالت

جعفر پیشه روی روزنامه آژیر، جنبش کارگری ایران، خلد سوم تلخیص: بیژن هدایت

اگر چه در آنسوی مرز ایران مهاجرین و فرازیان ایرانی را یک آغوش باز، یک محیط ملایم، یک زندگانی خالی از مشقت استقبال نمی کرد. با وجود این، این بیچاره ها با رد شدن از مرز نفس راحتی می کشیدند و می دانستند که از خطر ارباب و مأمورین دولت و اشراق بی رحم رهایی پیدا کرده، برای بکار بردن زحمت و فروختن زور بازوان خود محل و کاری پیدا کرده، می توانند شب را بدون هراس استراحت کنند. در قفقاز در ترکستان و در سایر نقاط مختلف روسیه کار و عملگی زیاد بود مخصوصا معادن نفت بادکوبه به دست کارگر ارزان احتیاج داشت. این شهر طلای سیاه - نفت - و میلیونرها اگر چه از تمام دنیا کارگر و استادکار و کارشناس جلب می نمود، ولی کارگر ایرانی از همه ارزانتر، پراکتر و قانعتر بود. خود زارعین ایرانی که مجبورا به عملگی کشیده شده بودند به آنجا بیشتر رغبت می کردند. از استیصال و بیچارگی حاضر می شدند پست ترین و دشوارترین کارها را در مقابل مزه بسیار ناچیز گردن بگیرند. عده کارگران ایرانی معادن مزبور در اثنای جنگ بین المللی گذشته به صد هزار نفر بالغ می شد. مزد ماهیانه متوسط آنها از ده تومان تجاوز نمی کرد. با وجود این بیچاره ها مبلغی پس انداز نموده برای فامیل خود و ادای مالیاتهای گوناگون و تأمین اشتهای آنها ناپذیر ارباب به ایران می فرستادند. علاوه بر معادن نفت بادکوبه، عمده جات راه آهن قفقاز، شیلات اطراف بحر خزر و پاریری مصب شط ولگای حاجی طرخان و همچنین در کارهای بزرگ و کوچک شهرهای ترکستان می توان گفت بطور کلی ایرانی بودند.

چرا میهن خود را ترک میکردند؟

ما هنوز بچه بودیم و در یکی از کنار افتاده ترین دهات آذربایجان زندگی می کردیم. زندگی ساکنین دهات سخت بود، محصول به خرج سالیانه کفایت نمیکرد، مردم مجبور بودند بغیر از زراعت شغل دیگری هم داشته باشند. ما در میان بردگان و اسرای بی حقوق بی مدافع و بیچاره زندگی می کردیم.

همشهری از برده پست تر بود

ایرانی قبل از انقلاب روسیه از قفقاز ترکستان مانند گوسفند خرید و فروش میشد. قدر و قیمت و صاحب و حمایت کننده نداشت. دویست و حتی سیصد نفر در یک اتاق کثیف بسر برده ماند گوسفند زندگی سخت و طاقت فرسای خود را آنجا ادامه می دادند. قفقازیها و اهالی محل، ایرانی را همشهری خطاب میکردند و او را پست و حقیر می شمردند. حتی خود همشهری نیز برای خود شخصیتی قائل نبود. همشهری از برده و غلامان دوره اسارت پست تر و حقیرتر بود.

اغلب این کارگران از اطراف همدان و اراک و ساوه و قم می آمدند. چاههای دستی خیلی خطرناک بود. کارگر در عمق دویست تا سیصد زرع زیر زمین کار میکرد. از اغلب بلکه از همه این چاهها هنگام رسیدن به نفت، گاز خفه کننده شدیدی بیرون می آمد. با وجود تلمبه هوا تصفیه کن، کارگر نمی توانست از آنجا سالم بیرون بیاید. هر روز چندین نفر ایرانی بیچاره در همین چاهها خفه می شدند. وارث همه البته نایب قنسول بود. فوراً بوسیله ریش سفیدها اطلاع پیدا کرده مانند لاشخوار سر چاه حاضر می شد و با صاحب کار و مأمورین محل کنار آمده، دستور می داد نعش را در ته چاه پنهان کنند. حتی اتفاق می افتاد یک چاه بیشتر از پانزده قربانی می بلعید ولی همشهری نمی ترسید. می خواست شانس خود را یکبار دیگر امتحان کند. می گفت خدا کریم است بلکه سالم برگشتیم. می رفت و بر نمی گشت. قنسول بازارش گرم بود، به کم و زیاد اهمیت نمی داد.

بقیه در صفحه ۶

حزبی که می خواهم تاریخچه مختصر آنرا به نظر خوانندگان "آژیر" تقدیم کنم غیر از حزب عدالت امروزی است. از قراری که اساسنامه عدالت امروزی نشان میدهد این دو حزب با هم هیچگونه وجه مشترکی ندارند و تصور هم نمی رود که رهبران این یکی خواسته باشند خود را وارث موسسین آن یکی معرفی بکنند. تصور میکنم آقایان هنگام انتخاب اسم حزب فکر نکردهاند که ممکن است پیش از ایشان حزب دیگری به همین عنوان وجود داشته باشد و تاریخی هم از خود به یادگار گذاشته باشد... قطعا از نوشتن این تاریخچه مقصد من تعرض به حزب عدالت - امروزی - نیست. من می خواستم از فرصت انتشار روزنامه "آژیر" استفاده کرده نام مردان رشیدی را که در راه سعادت توده و استقلال و آزادی کشور و ملت جانبازی نموده اند، زنده کرده باشم.

چرا میهن خود را ترک میکردند؟

ما هنوز بچه بودیم و در یکی از کنار افتاده ترین دهات آذربایجان زندگی می کردیم. زندگی ساکنین دهات سخت بود، محصول به خرج سالیانه کفایت نمیکرد، مردم مجبور بودند بغیر از زراعت شغل دیگری هم داشته باشند. ما در میان بردگان و اسرای بی حقوق بی مدافع و بیچاره زندگی می کردیم.

همشهری از برده پست تر بود

ایرانی قبل از انقلاب روسیه از قفقاز ترکستان مانند گوسفند خرید و فروش میشد. قدر و قیمت و صاحب و حمایت کننده نداشت. دویست و حتی سیصد نفر در یک اتاق کثیف بسر برده ماند گوسفند زندگی سخت و طاقت فرسای خود را آنجا ادامه می دادند. قفقازیها و اهالی محل، ایرانی را همشهری خطاب میکردند و او را پست و حقیر می شمردند. حتی خود همشهری نیز برای خود شخصیتی قائل نبود. همشهری از برده و غلامان دوره اسارت پست تر و حقیرتر بود.

اغلب این کارگران از اطراف همدان و اراک و ساوه و قم می آمدند. چاههای دستی خیلی خطرناک بود. کارگر در عمق دویست تا سیصد زرع زیر زمین کار میکرد. از اغلب بلکه از همه این چاهها هنگام رسیدن به نفت، گاز خفه کننده شدیدی بیرون می آمد. با وجود تلمبه هوا تصفیه کن، کارگر نمی توانست از آنجا سالم بیرون بیاید. هر روز چندین نفر ایرانی بیچاره در همین چاهها خفه می شدند. وارث همه البته نایب قنسول بود. فوراً بوسیله ریش سفیدها اطلاع پیدا کرده مانند لاشخوار سر چاه حاضر می شد و با صاحب کار و مأمورین محل کنار آمده، دستور می داد نعش را در ته چاه پنهان کنند. حتی اتفاق می افتاد یک چاه بیشتر از پانزده قربانی می بلعید ولی همشهری نمی ترسید. می خواست شانس خود را یکبار دیگر امتحان کند. می گفت خدا کریم است بلکه سالم برگشتیم. می رفت و بر نمی گشت. قنسول بازارش گرم بود، به کم و زیاد اهمیت نمی داد.

بقیه در صفحه ۶

در آنجا آزاد بودم

شناختم و هم برای دستیابی به مطالبات خود به موثر بودن مبارزه طبقاتی پی می بردم. پای خود را به بیرون محدودیت های اطرافم گذاشتم. با شوق آشنائی و رفاقت با انسان های جدید دیگر قادر بودم گامهای به مراتب بلندتری بردارم.

در این میان با احتمال خطر از دست دادن شغل مان رویرو بودیم. این درد مشترکمان بود. بجز این مسئله بعنوان یک زن با مشکلات مختلفی رویرو بودم. فکر می کردم اگر در بیرون از خانه در صف اول مبارزه باشم در خانه هم می توانم چنین باشم.

با ادامه مبارزه در کارخانه مان و طولانی شدن آن، فشارهای شوهرم و اطرافیانم بر من شدیدتر شد. خانواده شوهرم با مطرح کردن اینکه "باید مواظب زنت باشی" از طریق شوهرم بر من فشار می گذاشتند. همسرم می گفت "مگر تنها مرد کارخانه تو هستی". ولی علیرغم تمام این فشارها محیط مبارزه آنقدر برایم دلگرم کننده و زیبا بود که در آنجا انسان بودن خود را احساس می کردم. بهمین خاطر تهدیدها و سرزنش ها تاثیر زیادی بر روحیه ام نداشت، هر چند که شغلم را از دست داده بودم. چیز دیگری نداشتم که از دست بدهم. با اعتماد به نفسی که بدست آورده بودم و احترامی که در صف مبارزه کسب کرده بودم قصد داشتم به راه خود ادامه دهم. در این راستا بود که شوهرم درخواست طلاق کرد. دلیل اش برای طلاق این بود که من خارج از تصمیمات او قدم برداشته ام و خودسر شده ام. می گفت به فکر بچه ات نیستی. در حالیکه استقلال اقتصادی برایم خیلی مهم بود و به همان اندازه حساسیت هائی که نسبت به سئوالات مختلف داشتم نیز برایم اهمیت داشتند. شوهرم با همه اینها مخالف بود زیرا می ترسید از تحت کنترل او خارج شوم.

قبل از هرچیز لازم است که خود زنان صاحب مسائل خود باشند. ما زنان باید بدانیم که انسان هستیم و این را باید بفهمانیم که سیستم سرمایه داری هیچگونه حقوق انسانی را برای زنان به رسمیت نمی شناسد. ما هم باید صاحب حرکت های آزاد باشیم. من این آزادی را در طول مدتی که مبارزه خود را در کارخانه سازمان می دادم بعینه دیدم.

بقیه در صفحه ۸

خطرات یک زن کارگر در یک دوره از مبارزات و اعتصاب کارخانه شیشه سازی ترکیه

از نشریه: صدای کارگر، چاپ ترکیه مترجم: بهرام رحمانی

دو ماه زندگی مبارزاتی در کارخانه "جام ایش" در توزلا، یکی از مهمترین دوران زندگی ام به شمار می آید. انگار محیط کارخانه برایم مملو از آزادی بود. حس کردم قدری با انسان های دیگر متفاوت هستم. من مجبور بودم بخاطر حفظ استقلال اقتصادی خود و خانواده ام در این مبارزه شرکت کنم. به عنوان یک زن در کارخانه با رفقای مرد بطور مساوی انرژی صرف می کردم. زیرا بخوبی می دانم که با آنها فرقی ندارم. زندگی، در چهاردیواری خانه، محبوس شدن، بچه داری، غذا پختن و در اطاعت شوهر بودن خلاصه نمی شود. همچنین بخوبی به این هم آگاهم که در زندگی پای خود را فراتر از اینها گذاشتن و یا موقع مشکل پیدا کردن بر سر این مسائل با شوهر، در هرحال کسی که مقصر شناخته می شود زن است. اگر حق با زن هم باشد چیزی تغییر نمی کند. در محیط کارخانه نیز حق با سرکارگر و مدیر است. همه اینها مثل یک پرس فشار است. به همین علت در دوران مبارزه در کارخانه "جام ایش" همه چیز متفاوت بود. برای اولین بار در زندگی ام با مسائل دیگری رویرو شدم. خودمان می توانستیم در مورد مسائل خودمان تصمیم بگیریم. در مقام یک زن متوجه شدم که هیچ کم و کسر و یا فرقی با مردها ندارم و دیدم که من هم قدرت تصمیم گیری و عمل دارم. نسبت به خودم اعتماد به نفس پیدا کردم و با مبارزه خود احترام دیگران را نیز جلب نمودم. آنجا در محیط مبارزه بود که احساس کردم قید و بندهای اطراف خودم را می شکم. آنجا آزاد بودم. در چنین شرایطی فهمیدم که اگر همه ما با هم باشیم از عهده انجام خیلی چیزها بر می آیم. تنها موضوعی که مرا بیشتر آزار می داد بی تفاوتی زنان نسبت به این مسائل بود.

اطرافیان و بخصوص زنان خانه دار بمن می گفتند: "خانه ات ویران خواهد شد" و... در حالیکه من به همه رفقای کارگر فکر می کردم. از طرفی هم خودم را بیشتر می

کمپین تی یو سی بریتانیا علیه بیکارسازی

کارگاه امروز قرارداد جدید اتحادیه فلز کاران آلمان

اعتصاب کارگران راه آهن فرانسه

مرکز خبری کارگر امروز:
کنگره اتحادیه های کارگری بریتانیا، جهت پیوند کمپین علیه بستن معادن با کمپین علیه بیکارسازی ها بطور عموم، روز ۹ دسامبر را "روز ملی جبران خسارت" اعلام کرد.

به گزارش تایمزمالی، قرار بود که در این روز در سراسر بریتانیا نمایندگان اتحادیه های کارگری با کارفرماها در مورد یافتن آلترناتیو در مقابل بیکارسازی ها مذاکره

کنند. رهبر کنگره اتحادیه های کارگری بریتانیا، "تورمن ویلیس"، که اکنون رئیس کنفدراسیون اتحادیه های کارگری اروپاست، جلسه مذاکره مشترکی را با کارفرماهای اروپا برگزار کرد. در کمپانی "قیشر" در "بدفورد"، رئیس کمپانی در روز ملی جبران خسارت به ۳۰۰ کارگر از کل ۳۵۰ کارگر شرکت اعلام کرد که شغل شان به آلمان منتقل خواهد شد! در این روز در برخی از نقاط بریتانیا جلسه مذاکرات با تظاهرات کارگران همراه بود.

مذاکرات اتحادیه کارگران فنلاند با دولت و کارفرماها

مرکز خبری کارگر امروز:

دولت و اتحادیه کارفرماها در مقابل تهدید به اعتصاب اتحادیه های کارگری عقب نشینی کرد و برخی از مطالبات کارگران را پذیرفت.

به گزارش پرویز عزیززبان، خبرنگار کارگر امروز در فنلاند، هر سال در ماه نوامبر، دولت فنلاند و اتحادیه کارفرماها از طرفی و اتحادیه های کارگری از طرف دیگر برای انعقاد قرارداد سراسری سال آتی مذاکره می کنند. امسال دولت چندین طرح صرفه جویی زیخته بود که بر طبق آن نزدیک به ۲۰ میلیارد مارك از بودجه سال آتی صرفه جویی میشد و این تصمیم حمله وسیعی به تمام دستاوردهای تاکتونی طبقه کارگر فنلاند بود. در مذاکرات امسال که ابتدا میان دولت و اتحادیه های کارگری بود، رهبر اتحادیه سراسری "اس.ا.ک" کاهش حق بیکاری، لغو قراردادهای سراسری و همچنین محدود کردن حق اعتصاب را رد کرد و تهدید نمود که اگر دولت و کارفرماها از قرارداد مرخصی اجباری به معلمان عقب نشینی نکند اعتصاب سراسری خواهند کرد.

دولت و کارفرماها تبلیغات وسیعی برای اثبات خود کردند که اعتصاب سراسری در این شرایط بحرانی ضررهای جبران ناپذیر و فراوانی برای کشور خواهد داشت و فشار آوردند تا اتحادیه های کارگری از تصمیم شان صرف نظر کنند. اما موفق نشدند. در روز ۲۶ نوامبر که آخرین جلسه مذاکرات اتحادیه های کارگری و دولت بود، سرانجام دولت در مقابل همه خواست های کارگران و معلمان عقب نشینی کرد. طبق قرارداد برای سال آتی:

- ۱ - کساکان دستمزد کارگران در سال آینده افزایش نخواهد یافت. اگر نرخ تورم پایین تر از ۴/۵ درصد باشد سطح دستمزدها تغییر نخواهد کرد و اگر بالاتر از ۴/۵ درصد باشد بهمان نسبت دستمزدها افزوده خواهد شد.
- ۲ - مالیات مزدبگیران ۴ دهم درصد افزوده خواهد شد.
- ۳ - سن بازنشستگی از سن ۵۵ سال به ۵۸ سال خواهد رسید.
- ۴ - از سال ۱۹۹۳، کارگران بالغ بر ۳ درصد مزده خود را بابت حق بیمه بازنشستگی خواهند پرداخت.

مرکز خبری کارگر امروز:
روز ۳ دسامبر، اتحادیه فلزکاران آلمان با قرارداد جدید برای کارگران فولاد مینی بر افزایش دستمزد بین ۳ تا ۴ درصد موافقت کرد.

به گزارش تایمزمالی، نرخ تورم در آلمان اکنون پایین تر از ۴ درصد است. قرار است که اتحادیه کارگران بخش خدمات نیز مذاکراتش را با دولت آغاز کند. اتحادیه کارگران خواهان ۵ درصد افزایش دستمزد است اما مشاورین اقتصادی دولت هشدار دادند که افزایش دستمزد کارگران نباید بیش از ۳ درصد باشد.

بیکاران اروپا ۱/۳ میلیون افزایش یافت

مرکز خبری کارگر امروز:
تعداد بیکاران جامعه اروپا که در اکتبر سال ۹۱، برابر ۱۳/۳ میلیون نفر بود، در اکتبر سال گذشته به ۱۴/۶ میلیون نفر رسید.

به گزارش خبرگزاری رویتر، "اوروستات"، اداره آمار کمیسیون اروپا روز ۸ دسامبر در طی گزارشی اعلام کرد که نرخ متوسط بیکاری از ۹ درصد در اکتبر سال ۹۱، به ۹/۷ درصد در سپتامبر سال ۹۲ رسید و اکنون نرخ بیکاری ۹/۸ درصد است. این بالاترین میزان بیکاری از ژوئن سال ۱۹۸۸ تاکنون است.

طبق این گزارش افزایش بیکاران در سال گذشته مشخصاً در کشورهای بریتانیا، اسپانیا و شرق آلمان بالاترین حد بود و مجموعاً در این سه کشور ۱/۰۴ میلیون نفر بیکار شدند.

کاهش اعتصابات در دهه اخیر

بنا به گزارشی که در آخرین شماره "ایمپلیمنت گزت" در بریتانیا به چاپ رسید، در طی ۱۰ سال یعنی بین سال های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۱، در تمام کشورها تعداد روزانه های که بدلیل اعتصابات کار تعطیل شده است یک سیر نزولی داشته است. اما در کشورهای یونان، اسپانیا و ایتالیا نرخ اعتصابات بشدت بالا و در کشورهای سوئد، سوئیس، ژاپن، هلند و اتریش نرخ اعتصابات پایین بود.

در بریتانیا بین سال های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۱ تعداد روزکاری که بدلیل اعتصاب از بین رفته است نسبت به سال های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷، ۷۰ درصد کمتر بود. در مجموع اعتصاباتی که در ۵ سال اخیر در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه صورت گرفت در بخش های معادن، کارخانجات، ساختمان سازی، ترانسپورت و ارتباطات بود.

اعتصاب کارگران کشتی سازی در بریتانیا

مرکز خبری کارگر امروز:
۲۵۰ کارگر کشتی در پنتلر "شیرمن" در اعتراض به قرارداد جدید که کاهش دستمزد را به میزان ۱۰ درصد در بر داشت کار را ترک کردند.

به گزارش تایمز مالی، کارگران که به هیچوجه حاضر نبودند شرایط کار جدید را بپذیرند، رای به اعتصاب دادند. اما رئیس بندر اعلام کرد که این کارگران کنتراتی و موقت بودند و اعتصاب کارگران اختلالی در کشتیرانی این بندر ایجاد نکرده است.

کارگران اعتصابی راه ورودی یک فرودگاه را بستند و تعدادی نیز یک ایستگاه قطار در شهر پاریس را اشغال کردند. این گزارش حاکی است که همزمان با اعتصاب کارگران راه آهن، بیش از نیمی از کارکنان شرکت هوایی ایرفرانس در اعتراض به بیکارسازی ۴۰۰۰ نفر از کارکنان این شرکت تا سال ۱۹۹۴، دست از کار کشیدند و ۱۰۰ نفر از کارگران ورودی فرودگاه شهر نیش را بستند.

بیکارسازی ۱۸ هزار کارگر در جنرال موتورز

خواهد کرد و ۷۴۰۰ نفر بیکار خواهند شد. قبلاً اسامی ۱۴ کارخانه که در آنها بیکار سازی صورت می گرفت اعلام شده بود. کارخانه های جدیدی که تعطیل خواهند شد شامل دو کارخانه در "دلور" و "ویل مینگتون" با ۳۵۰۰ کارگر، یک کارخانه موتورهای کامیون در "میشیگان" با ۴۴۵۰ کارگر، یک کارخانه تولیدات فلز در "کلامازو" با ۳۱۰۰ کارگر و ۵ کارخانه دیگر در آمریکا که قرار است جهت تجدید ساختمان تعطیل شوند.

مرکز خبری کارگر امروز:
روز ۳ دسامبر، کمپانی جنرال موتورز فاش ساخت که تصمیم دارد ۹ کارخانه دیگر را در آمریکای شمالی تعطیل کند و در نتیجه این اقدام ۱۸ هزار کارگر دیگر بیکار خواهند شد.

به گزارش تایمزمالی، بسته شدن اخیر کارخانه ها آخرین مرحله در برنامه سوددهی کمپانی جنرال موتورز است. در سال گذشته جنرال موتورز اعلام کرد که تا اواسط دهه ۹۰، ۲۱ کارخانه اش را تعطیل

بقیه از صفحه ۵

تاریخچه مختصری از حزب عدالت

تصمیم می گرفت، اعتصاب می کرد، در کلاس اکابر درس می خواند، نزد کارگران مطلع سیاست یاد می گرفت، در حوزه و اتحادیه های کارگری حاضر می شد، حرف می زد، مبارزه می کرد، می فهمید، متشکل می شد، اداره می کرد و موجودیت خود را به ثبوت می رسانید.

از خاطرات اشخاص میرزی که در نهضت کارگران بادکوبه و سایر شهرهای قفقاز شرکت داشته اند پیداست که حزب سوسیالیست محلی به کارگران ایرانی خیلی اهمیت میداده و از وجود آنها در مبارزه خود استفاده شایانی می نموده است. کارگر ایرانی بالاخره با کارگر روسی و سایر ملل قفقاز تماس نزدیکی داشت و در همان قدمهای اولیه مبارزه خود، سوسیالیستها احساس کرده بودند که به کمک کارگران ایرانی احتیاج دارند. همشهری اگر چه سواد ندارد، ولی انقلابی است. با دانستن اینها برای یک کارگر سیاسی، یک سوسیالیست با ایمان، نزدیک شدن به کارگر ایرانی اشکال نداشت.

حزب عدالت در نهضت مشروطه

همان دهقانان فراری، همان بیچارگانی که از ظلم و بیادگری آریاب، از عدم امنیت مالی و جانی، آب و خاک اجدادی خود را ترک کرده، در کشور همسایه به پست ترین و سخت ترین کارها تن می دادند در اثر محیط آزاد، مخصوصاً در کوران شدید انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، بیدار شده و با معلومات سیاسی و تجربیات تشکیلاتی حتی در استعمال اسلحه و بمب و رولور طوری مهارت بهم زده بودند که شخص ششدهن صدای جنبش مشروطه خواهی از کار دست کشیده با تشکیل دسته های منظم گروه گروه از سرحدات مختلف عبور نموده و به نیروهای مجاهدین محلی ملحق گردیدند. این دسته که به غلط به مجاهدین قفقاز معروف شد، به استثنای گرجیها و چند نفر از ترکهای تفلیس و بادکوبه و قره باغ، بطور کلی از کارگران ایرانی قفقاز و ترکستان و حاجی طرخان تشکیل گردیده و علاوه بر حس شدید میهن پرستی، آمال و آرمان اجتماعی و طبقاتی نسبتاً روشن و سنجیده تری بهمراه آورده بودند... این نبرد سخت و پر از مخاطره و پر از زد و خورد برای آنها یک مانور بسیار بزرگ و یک

بقیه در صفحه ۷

داد. شب و روز مرده می فروخت. بهای کارگر ایرانی خیلی زیاد نبود. از دوستان تا سیصد تومان تجاوز نمی کرد. تازه قسمتی از آنرا میبایستی بین مامورین و پلیس محلی تقسیم نمایند. کسی که چیزی گیرش نمی آمد، ورثه و بازماندگان مقتول بودند.

چه جور کار می کردند

آرروز صنایع خیلی عقب بود. اغلب کارهایی که امروز بوسیله ماشین و تلمبه انجام میدهند، آنوقت با دست انجام میدادند. مثلاً کشیدن نفت سخت ترین کارها بود که بدون استئنا کارگران ایرانی فقط می توانستند از عهده آن برآیند. این کارگران روزی هشت ساعت تمام چشمشان را به قله چوب بندی که در ارتفاع ده متری به اصطلاح "کله چرخ" در آن قرار گرفته بود، دوخته مترصد بودند که دلو به چرخ اصابت نمایند و به موقع آنرا برای خالی شدن برگردانند. ماهرترین و وززیده ترین کارگران ممکن نبود ماهی چندین بار غفلت نمایند و دلو به کله چرخ نخورد. در این صورت میبایستی بهای دلو و نیز جریمه پرداخته برایش خطر جانی هم کم نبود. اغلب بواسطه برخورد شدید دلو حریق هم تولید می شد. ولی همشهری جان سخت بود. کار می کرد، زحمت می کشید، از دل زمین طلا بیرون می آورد و خود در کمال بیچارگی و جان کندن بسر می برد.

تأثیر محیط

با همه اینها محیط بادکوبه و ترکستان و سایر شهرهای دیگر روسیه در روحیه ایرانی بی تأثیر نبود. بدینوسیله خیلی زودتر از اینکه ما بتوانیم تصور کنیم همشهری به مبارزه طبقاتی کشیده شده بود و چاره دیگری هم نبود. او هم می خواست زندگی کند، او هم می خواست جریمه ندهد، او هم می خواست از مرخصی و از سایر وسایل فرهنگی و بهداشتی استفاده نماید. رفقا و همکاران عاقل و فهمیده او می خواستند اتحادیه تشکیل بدهند، اعتصاب بکنند، از حقوق کارگر مدافعه نمایند و بنابراین با او داخل مذاکره می شدند. او را آدم حساب می کردند. رای و عقیده اش را می پرسیدند. او با هوش بود. کتک خورده هم بود. مظلومتر هم بود. البته خود را کنار نمی کشید، وارد بحث می شد،

بیش از نیمی از کارگران معادن زغال سنگ و همچنین کارگران راه آهن در منطقه "سیلیسا" مرکز صنعتی لهستان شرکت داشتند. این اعتصاب که به فراخوان اتحادیه همبستگی بود مورد حمایت اتحادیه های محلی قرار گرفت.

اعتصاب سراسری در لهستان

مرکز خبری کارگر امروز:
روز ۱۶ دسامبر، به فراخوان اتحادیه همبستگی، کارگران لهستان با مطالبه افزایش دستمزد دست به یک اعتصاب سراسری دو ساعته زدند. به گزارش خبرگزاری رویتر، در این اعتصاب

بیکار سازی در رنو

تعطیل خواهد کرد.
به گزارش تایمزمالی، نیروی کار این کارخانه قبلاً در سال ۱۹۸۹، از ۱۰۷۰ نفر به ۵۲۲ نفر کاهش یافته بود. کمپانی رنو همچنین اعلام کرد که در بهار سال جاری به تولید ۵۰ سری از کامیون های ششم خواهد داد.

بقیه از از بین رفتن ۴۰۰۰ شغل در اتومبیل سازی فورد

شهر بریتانیا بیکار خواهند شد. در "داگنهام"، ۴۸۰ کارگر غیر رسمی تا سال ۱۹۹۴ بیکار خواهند شد و تا بهار به تعداد کارگران بیکار شده بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر افزوده خواهد شد. در مجموع با بیکارسازی جدید در فورد نیروی کار این کمپانی که در سال ۱۹۸۰، ۸۰ هزار نفر بود به کمتر از ۳۰ هزار نفر کاهش خواهد یافت.

به نوشته گاردین، قرار است تا ماه آوریل در کارخانه های این کمپانی در آلمان نیز ۳۰۰۰ شغل از بین برود. اتحادیه کارگران که علیه بیکارسازی اجباری مبارزه می کند اظهار نگرانی کرد که حتی یافتن این تعداد داوطلب برای ترک کار بسیار دشوار است.

کارگاه امروز

کلاوس لارس نینسن دبیر شعبه بین المللی اتحادیه اس آی دی در دانمارک

اختصاص نیرو برای برکناری رژیمهایی که کارگران را دستگیر و اعدام میکنند

کلاوس لارس نینسن دبیر شعبه بین المللی اتحادیه کارگران ساده (اس آی دی) است. اس آی دی یکی از بزرگترین اتحادیه های دانمارک است و بیش از ۳۱۵ هزار عضو دارد. اس آی دی عضو ۹ اتحادیه سراسری در اروپا است. اس آی دی اخیراً کنگره ای برگزار کرد و محمود قزوینی از همکاران کارگر امروز در دانمارک با کلاوس لارس نینسن درباره این کنگره، اتحاد اروپا و تحولات شرق اروپا گفتگویی داشت که بخشهایی از آنرا خواهید خواند.

در کنگره اخیرتان چه گذشت؟

کنگره اس آی دی یک کنگره سیاسی کارگری بود. در این کنگره مسائل سیاسی زیادی طرح شد. کنگره های ما همیشه شاهد برخوردی و کشمکشهای سیاسی است و می توان گفت نسبتاً کنگره های سخت و سنگینی است. مسائل باید خیلی دقیق و سنجیده طرح شوند. دو مسئله خیلی مهم در کنگره طرح شد، یکی بحث ساختمان اتحادیه های کارگری دانمارک و دوم بحث قرارداد کار در سال ۱۹۹۳. درباره ساختمان اتحادیه با درجه بالایی از توافق تصمیم گیری شد. این کنگره ۱۷ مطالبه را طرح و تصویب کرد و خواهان تحقق آن در سال ۱۹۹۲ شد.

ما حدود هزار واحد را در مذاکره بر سر قرارداد کار نمایندگی می کنیم. استراتژی ما اینست که در همه مناطقی که توسط ما نمایندگی می شود دستمزدها تا یک سطح نسبتاً مناسب افزایش یابد. با آنکه دستمزدها در رسته ها و واحد های مختلف متفاوت است اما از نظر اصولی و برای همبستگی لازم است که ما یک سیاست و خواست پایه ای بر سر مسئله دستمزد داشته باشیم.

بهبود وضعیت بازنشسته ها و مسکن آنها، مرخصی پدر و مادر در زمانی که بچه آنها مریض است نیز جزو خواسته هاست. اما در کل در قرارداد کار مسئله دستمزد خیلی مهم است. من نمی خواهم بقیه خواسته ها را کم اهمیت جلوه بدهم. ممکن است خواسته هایی باشند که از درجه اهمیت زیادی برخوردار باشد، اما تدارکات قرارداد بیشتر برای مذاکره بر سر دستمزد است.

کنگره هم چنین از تنظیم یک برنامه کار برای همه مناطق تحت پوشش اتحادیه پشتیبانی کرد و تصمیم گرفت که این برنامه کار در میان اعضای اتحادیه به بحث گذاشته شود و در کنگره بعدی بر سر درجه اهمیت و نکات مختلف برنامه تصمیم گیری شود.

ما برای نخستین بار در تاریخ اتحادیه سیاست ویژه ای در رابطه با زنان کارگر به تصویب رساندیم. رسته کاری و طبیعتاً اتحادیه ما یک اتحادیه مردان بود. در ۱۰ سال پیش فقط ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر از ۳۱۵ هزار نفر اعضای اتحادیه زن بودند. ولی در عرض ۵ سال گذشته تعداد زنان عضو اتحادیه به ۴۶ هزار نفر رسیده است.

بقیه از صفحه ۶

تاریخچه مختصری از حزب عدالت

آزمایش بسیار مفید و میدان تجربه بسیار وسیعی بود که می توان گفت حزب عدالت روی آن پایه گرفته و بالا آمده است.

اسناد و مدارک ادبی نخستین تشکیلات عدالت

اولین جلسات این حزب کارگری در کارزارهای معادن نفت آلود سیاه مرطوب و در روی نیمکتهای خشن و کثیف کارگری تشکیل گردید و کمیته ها و تشکیلات مختلف آن از میان هزاران کارگر متعصب

اروپای واحد درآیند. امروز اروپای واحد تنها ارگان مطمئن همکاری و نزدیک شدن به یکدیگر است. برای همین خطرناک است که تنها تشکل اقتصادی و سیاسی مطمئن و پایه ای را از بین ببریم. برای اولین بار بعد از جنگ جهانی دوم تقریباً تمامی اروپا دارد وارد یک همکاری می شود.

ژاپن و آمریکا در حال پیشرفت و توسعه هستند. اروپا هم باید همگام آنها پیشرفت کند. وگرنه انحطاط، زوال بیکاری گسترده و امکان سازمان دادن یک جامعه رفاه ممکن نخواهد بود. از بین بردن مرزها و بوجود آوردن یک بازار بزرگ موجب رشد و توسعه می گردد و انسان نباید چشمش را بروی این ببنند که از بین بردن مرزها کمک به نابودی ناسیونالیسم است. با عوض شدن سیمای دنیا و تغییرات در شوروی و بلوک شرق، مردم به چیزهای قدیمی و شناخته شده مثل ناسیونالیسم چنگ می اندازند. آرزو بر این است که شاه برگردد. همه سمبولهای کلاسیک بورژوازی مثل خدا، شاه، میهن و پرچم دوباره تجدید حیات یافتند. در چنین شرایطی خطرناک است که تشکیلات اروپای واحد با شکست مواجه شود. شکست تشکیلات اروپای واحد به رقابت میان کشورهای اروپایی دامن می زند. اگر اروپای غربی اضمحلال یابد، نمی توان پیش بینی کرد که چه چیزی در انتظار خواهد بود. وقتی جنگ باشد نمی توان انتظار یک جامعه رفاه را داشت. اگر غرب نتواند به کشورهای شرق کمک کند تا ترقی و پیشرفت کنند، درگیریهای قومی و مذهبی بالا می گیرد و قضیه یوگسلاوی به نمای اروپا کشیده می شود.

امروز مزدبگیران باید خواهان تشکیل تشکیلات و اتحادیه های فراملیتی باشند. در وظیفه پیشروی ما است (۱) بوجود آوردن اتحادیه های صنعتی فراملیتی و دفاع از حفظ حقوقهایی که تا حالا بدست آوردیم و طرح مطالبات و خواسته های کارگران (۲) کنترل کردن و اثر گذاردن بر قدرت اروپای واحد (کنترل دموکراسی بر قدرت اروپای واحد).

اگر ۱۷ خواسته شما پذیرفته نشود چه اقدامی خواهید کرد؟

این را شرایط تعیین خواهد کرد. اما تعیین کننده ترین مسئله دستمزد است.

اتحادیه ها در تظاهرات روز ۶ اکتبر (روز تظاهرات علیه بیکاری) خواهان برکناری دولت محافظه کار و آمدن سوسیال دموکراتها شدند شما در این مورد چه می گوئید؟

فکر می کنم سوسیال دموکراتها تلاش زیادی برای ایجاد اشتغال خواهند کرد. اما این دروغ است که گفته شود رفاه اقتصادی افزایش می یابد. چیزی که می تواند صورت بگیرد رفتن بیکاران بسر کار و بهبود اوضاع اقتصادی است.

شما قطعنامه ای علیه شورایی که در آن کارگران حق تشکل ندارند و دستگیر و اعدام می شوند داشتید؟

بله. پیش از همه باید بگویم که در کنگره ما حدود ۷۰ نماینده از کشورهای مختلف حضور داشتند. از ایران نماینده ای نداشتیم. نمایندگان از آفریقای جنوبی، آمریکای

هدف عدالت

کارگر ایرانی فهمیده بود که جنگ اساس دنیای قدیم را متزلزل کرده، ریشه و بنیان دولتها سست شده و نهضت عمومی جهان آغاز گردیده است. او می خواست این نهضت را به میهن خود کشانده انتقام بکشد و این انتقام البته یک انتقام اساسی محکمی باشد. انتقامی باشد که دشمنان آزادی و استقلال کشور او نتوانند دیگر سر بلند کرده با عووض کردن لباس و اسم و عنوان مانند مشروطه چی دو آتش از آب درآمد، دوباره حکومت را به اسم مشروطه بدست بگیرند. این یکی از هدفها و آرزوهای دیرین کارگر بود که پایه اول حزب عدالت را تشکیل داد.

عدالت می خواست در انقلاب داخلی روسیه هم مداخله نماید. عدالت احساس کرده بود

جنوبی و مرکزی، اروپای مرکزی و شرقی و همچنین اروپای غربی حضور داشتند. ما بیابانه همبستگی با کارگران کشورهای جهان سوم و حقوق خفه کارگران آن داشتیم. ما باید بیشتر نیرویمان را به این اختصاص دهیم که رژیمهایی که کارگران را دستگیر و اعدام می کنند برکنار شوند.

امروز ما شاهد زیر سوال رفتن حقوق اجتماعی و صنفی کارگران در کشورهای پیشرفته صنعتی هستیم. سوال این است که ما امروز چگونه می توانیم در سطح بین المللی با این تغییرات مقابله کنیم. مثلاً در مورد کشورهای جهان سوم چه وسائل را باید به کار بندیم. خواست تحریم اقتصادی و یا سیاسی ...

وضعیت جنبش کارگری را با توجه به تغییرات شرق و دنیا چگونه می بینید؟

چیزهای مثبت و منفی در این مسئله وجود دارد. من اول نکات مثبت این تغییرات را بر می شمارم.

یک نکته مثبت این است که یک سیستم سربوگر در شرق از بین رفت. این همیشه مثبت است که به جای سیستم خفقان و تک حزبی سیستم دموکراسی بنشینند. نکته دوم اینکه برای اولین بار بعد از دهه ۳۰ (سالهای قدرتگیری نازیستها در آلمان) شاهد واحد گشتن و سراسری شدن جنبش کارگری در اروپا هستیم. این اتفاق خواهد افتاد. آدم نباید فراموش کند که از نظر تاریخی و ایدئولوژیکی و جنبش کارگری در اروپا جایگاه و پایگاه دارد و به عنوان یک جنبش در این کشورها آغاز شد. بطور واقعی آن ایده های پایه ای و اساسی که از طرف کارل مارکس و با انقلابات در فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی مطرح شد، با شرایط کشورهای اروپایی تطبیق دارد. این ایده و نظرات در تمام دنیا خیلی گسترش یافت. در این ایده ها مباحث پایه ای در مورد زندگی انسانها طرح شده و امروز نظرات و مباحث پایه ای سوسیالیسم دموکراتیک در نقاط مختلف دنیا پراکنده شده است.

جنبش کارگری در اروپا می تواند امروز یکپارچه و متحد شود و به کمک جنبش کارگری دیگر کشورها برود. امروز این خطر وجود دارد که جنبش کارگری غرب بر روی جنبش کارگری شرق متمرکز شود و جنبش کارگری در کشورهای جهان سوم فراموش شوند.

اما با شناختی که از اتحادیه زودمان و اتحادیه های اروپا دارم این را زیاد محتمل نمی دانم. امروز جنبش کارگری در جهان سوم از اهمیت و وزن خاصی نزد اتحادیه ها در غرب برخوردارند. درک من این است که تغییرات بلوک شرق هر چه باشد به بین المللی شدن و یکپارچه گشتن جنبش جهانی کارگری کمک می کند. الگویی که من از پروسه تکامل اروپای واحد دارم این است که کل سیستم اجتماعی اروپا در یک بازار واحد به یکدیگر مرتبط می شود. فاصله اقتصادی و سیاسی کشورهای شمالی، جنوبی، شرقی، غربی به تدریج از بین خواهد رفت. همه اینها به اضافه مهاجرت و سنجیدن انسانها در دنیای امروز به هر دلیلی که باشد جنبش کارگری را هر چه بیشتر بین المللی می کند.

نکات منفی، باید بگویم کارگر از نظر ایدئولوژی بدجویری زیر فشار قرار گرفته است و در این مورد ضعف زیادی وجود دارد. من می خواهم بگویم که اصلاً چیزی

وجود ندارد اما یک خلاء در جنبش چپ و پراوتیک این جنبش ایجاد شده است. بدون توجه به اینکه ما دوست داریم یا نه و بدون در نظر گرفتن اینکه میان سیستم تک حزبی و سیستم کمونیستی تفاوت وجود دارد یا نه چیز تعیین کننده اینست که راه ترقی کشورهای شرق امروز بدون شک در خصوصی کردن است. زیرا در آنجا سیستم اقتصادی کاملاً دولتی بود و این خود مانع کارکرد سیستم است. کمین راست برای خصوصی کردن همه جانبه که بوسیله ریگان و تاجر به راه افتاد از جریان خصوصی کردن در شرق به نفع ایدئولوژی خود بهره برداری می کند و تغییرات شرق را برگه تایید و بزنده خود می داند. همچنین مشکل این است که مردمی که زیر یک حکومت تک حزبی و زیر کنترل دولتی زندگی می کردند می پندارند که با اقتصاد بازار و پارلمنتاریسم به رفاه اجتماعی دست می یابند، فلسفه ای که لیبرالیسم جدید و محافظه کاران آن را به تبلیغ می کنند و گسترش می دهند. در اختیار داشتن امکانات مادی بهتر همیشه نیروی اصلی و به حرکت درآورنده جنبش کارگری است. مبارزه برای نان و مسکن، دستمزد مناسب تر و بیشتر و مبارزه برای حقوق اجتماعی در حقیقت مبارزه عینی و ماتریالیستی (مارکسیسم و سوسیالیسم هم در پایه ای ترین سطح همان ماتریالیسم است) نیروی به حرکت درآورنده کارگران است.

بعد از شکست قدرت کمونیسم در شرق جنبش کارگری در این کشورها در موضع دفاعی ایستاده چون دیگر نمی تواند صحبت از چپ و سوسیالیسم و دخالتهای دولتی و حقوقهای اجتماعی باشد. انتخاب پیش پای مردم لیبرالیسم است. درست در زمانی که به یک جنبش نیرومند کارگری در شرق نیازمند است، ضعف جنبش کارگری شرق در شرایط بدتر کم جنبش کارگری در غرب را خواهد شکست.

مسئله دیگر اینکه امروز نقش و طرح حساب شده و یک مبارزه ضد کارگری و ضد اتحادیه ای از طرف رژیمهای محافظه کار و از طرف شرکتهای بزرگ چندملیتی با شیوه های ارتجاعی و جدید به کار گرفته می شود تا فردگرایی را در میان کارگران و اتحادیه ها دامن بزنند و اتحادیه ها را از درون خالی و زایل سازند. خطر همه جامعه رفاه و جنبش کارگری را تهدید می کند.

ما نباید امروز کاملاً بدبین و ناامید باشیم. ما مصافهای بین المللی بزرگی پیش رو داریم. ایده ما بهبودی زندگی انسانها است. پرچمهای قرمز را فراموش کنیم. هرچند امروز پرچم قرمزی در شرق وجود ندارد. ما باید جامعه خودمان و دنیا را درست و مناسب به حال انسانها بسازیم. ما می توانیم پیروز شویم. اما ما در مقابل و رو دوری خود شرکتها و کارتلهای بزرگ سرمایه داری و مطبوعات بین المللی را داریم. سی ان ان امروز برنامه عمل برای دنیا تنظیم می کند. در سیاست اقتصادی اروپای واحد ما مبارزه علیه بیکاری را در دستور روز می گذاریم و اروپا باید نیرویش را بر سر بهبود پیشرفت جهان سوم بگذارد. امروز جهان سوم بهای سیاستهای اقتصادی اروپا را می پردازد.

مسئله دیگر رشد نازیسیم و راسیسم است. اگر ما در اروپای واحد بتوانیم به مشکلات اجتماعی و اقتصادی جواب بدهیم، ریشه نازیسیم نیز خشک خواهد شد.

دیگر قهوه خانه نمی رفت. وقت خود را به کارهای ناشایست و یاهو سرایی تلف نمی کرد. در هر کارخانه حزب عدالت، شعبه و محلی که در عین حال باشگاه فرهنگی هم بود تاسیس کرده و با پشتیبانی خود کارگران همه جور وسایل فرهنگی در آنجا فراهم آورده بود. اغلب باشگاهها بین المللی هم بود. در این باشگاههای کوچک کتابخانه، قرائت خانه، تالار، چای خوری و بازی و سالن تئاتر و همه گونه وسایل وقت گذرانی برای آنها مهیا بود. اینجا ملل مختلف را به هم نزدیک و رفیق و دوست می نمود. دیگر کسی نمی توانست به کارگر ایرانی همشهری بگوید اصلاً با تشکیل عدالت، همشهری سرپرست پیدا کرده، آدم شده بود. کسانی که تا دیروز از سایه همشهری دوری می کردند، امروز ناچار بودند به او رفیق خطاب کنند. این را همشهری از حزب عدالت می دانست.

که اگر در روسیه انقلاب فاتح شود برای آزادی زارع و کارگر ایرانی هم راه نجاتی پیدا خواهد شد. عدالت خود را مدیون حزب سوسیال دموکرات قفقاز می دانست. عدالتچیان در میان مشروطه خواهی ایران، مجاهدین گرجیها و ارمنیها و ترکهای قفقاز را دوش به دوش خود دیده و شهدای این مجاهدین جسور را که با کمال افتخار در راه آزادی ایران جان خود را فدا کرده بودند با دست خود بخاک سپرده بودند. عدالت تصمیم گرفته بود در انقلاب طبقاتی دخالت بکند و اینکار را جدا شروع کرده بود. پس اینجا می توانیم نتیجه گرفته بگوئیم دومین هدف عدالت کمک و مساعدت عملی با انقلابیون روسیه بود. علاوه بر همه اینها، عدالت برای کارگر یک سازمان فرهنگی هم بود. شعبات متعدد آن برای کار اجتماعی خصوصاً تحصیلی و تفریحی پیوسته مهیا و آماده بود. همشهری

کارگزار

مبانی نظری رفرمیسم معاصر در جنبش کارگری ایران

امیر پیام

مقدمه:

در جنبش کارگری ایران رسم بر این است که رفرمیسم با سازشکاری در تاکتیک معین شود. قبل از قیام ۵۷ تماما سیاستهای حزب توده، پس از قیام برخورد دوگانه برخی جریانها چپ به رژیم و قانونگرایی بخشهایی از جنبش کارگری، پس از سال ۶۰ حمایت از شوراها و اسلامی و یا تسخیر آنها از درون، بیان کنند گرایش رفرمیستی در جنبش کارگری ایران بودند. رفرمیسم یک گرایش معین در درون طبقه کارگر است که افق، مطالبات و توقع معینی را در مقابل طبقه کارگر قرار می دهد. برای دست یافتن به آنها مبارزه می کند. در صورت نیاز دست به اتخاذ تاکتیکهای رادیکال و گاه انقلابی هم می زند. تشخیص رفرمیسم از روی تاکتیک نه تنها چیزی را روشن نمی کند، بلکه گمراه کننده است.

رفرمیسم معاصر در جنبش کارگری ایران نه با معیارهای قدیمی، بلکه با بررسی نقطه نظرات آنسته از فعالین کارگری ایران که خود را کمونیست می دانند، مدعی مرزبندی با کل چپ ایران هستند و بعضا با مطالبه ۳۵ ساعت کار در ایران مخالفند، قابل تشخیص است. نقطه نظرانی که در کار تکوین رفرمیسم معاصر است، آن را از سایه روشنفکری کنونی اش می تکاند و به محض اندک گشایشی در فضای سیاسی ایران در قامت شسته و رفته خود قد علم می کند.

نیروهای مولده یا مبارزه طبقاتی

بشر چگونه از قید نیروهای اسارت آور اجتماعی رها میشود و به جامعه تماما انسانی خواهد رسید؟ پاسخ متفکران بورژوازی اینست که رشد ابزار و تکنیک، امکانات تولیدی بشر را افزایش میدهد و آنگاه همه با هم سر از بهشت موعود درخواهند آورد! این جان کلام و اولین آجر بنای هر شکل خاصی از رفرمیسم است. شیوه مالیدن بر سر کارگر با داستان کیک کوچک و بزرگ و تلاش شبانه روزی برای کشاندن کارگران به همکاری معقول با کارفرماها و غیره، همگی بند ناشناس به این تبیین وصل است. از لحاظ دخالتگری انسانها برای تغییر، تا آنجا که به کارگر برمی گردد (چرا که رفرمیسم به خاطر حفظ نظم موجود برای بورژواها نقش دخالتگرانه مهمی قائل است) تم اصلی انتظار است.

برای مارکس مسئله طور دیگریست. او معتقد است، قرار گرفتن امکانات تولیدی در خدمت بشر و انسانی شدن زندگی او، تماما به این مربوط است که این امکانات در دل چه نوع رابطه ای بین انسانها بکار گرفته شوند. سپس به رابطه طبقاتی موجود در جامعه سرمایه داری می پردازد که در آن کارگر در مقام فروشنده نیروی کار و سرمایه دار (یعنی مالک ابزار و وسایل تولید) در مقام خریدار نیروی کار ظاهر می شود. نبرد این دو بر سر نرخ نیروی کار و بر سر بود و نبود اساس چنین رابطه ای، آن جزئیست که سرنوشت کارگر و کل بشریت را رقم می زند. اگر در این نبرد سرمایه همچنان مقتدر بماند جامعه به سمت سیه روزی هر چه بیشتر پیش می رود. اما اگر طبقه کارگر با کسب قدرت سیاسی و لغو مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و لغو کارمزدی اقتدار خود را بکمرسی بنشاند، جامعه بشری در آستانه انسانی شدن قرار خواهد گرفت. در این تبیین دخالتگری طبقه کارگر به عامل اساسی رهایی بشریت از نظم سرمایه تبدیل می شود.

اگر مبارزه طبقاتی موتور تاریخ است، فعالین کارگری هدایت کننده جنبش کارگری یعنی یک سوی این مبارزه اند. دخالتگری آگاهانه این فعالین در به حرکت درآوردن طبقه کارگر برای انقلاب کارگری، اگر با محدودیتهای زیادی از طرف توده کارگر روبروست باید با نقشه و تدبیر و تبلیغ و ترویج و سازماندهی، آن محدودیتها را رفع کرد و نه اینکه به آنها تمکین نمود. لنین

۹۰ سال پیش با دقت تمام نقش فعالین کارگری را ترسیم کرده است. مباحث سال گذشته و نظرات بعدی پیرامون مطالبه ۳۵ ساعت کار در ایران بخشی از نشان داد که متد تحلیلی مخالفین از متد مارکس و لنین فاصله دارد. تعدادی رسا گفتند که در ایران بخاطر عقب ماندگی نیروهای مولده، این مطالبه جا ندارد. آنها جدا از هر بحثی حداقل حاضر نشدند ببینند که بورژوازی کشورهای پیشرفته چگونه برای نیروی کار ارزان در کشورهای عقب مانده له له می زند. تعدادی دیگر به اعلام انفعالی این خبر که "۳۵ ساعت کار مطالبه کارگران ایران نیست" اکتفا کردند و به روی خود نیاوردند که این اظهار من الشمس است، وظیفه من کارگر کمونیست در این رابطه چیست؟ چگونه می توان این مطالبه را به خواست کارگران ایران تبدیل کرد؟ اینگونه سئوالات هنگامی طرح می شوند و پاسخ می گیرند که در بنیاد اندیشه فرد مبارزه طبقاتی محور تحلیل و حرکت باشد. اما در مورد مخالفین چنین نیست.

گزین از سیاست کمونیستی

رفرمیسم معاصر هنوز سیاست مستقل خود را فرموله نکرده است. اما یک چیز را بوضوح مشخص کرده است و اینکه به تامین استقلال سیاسی طبقه کارگر نپرداخته و از سیاست کمونیستی گریزان است.

طبقه کارگر بطور دائم و همیشگی درگیر مبارزه سیاسی است. هر واقعه سیاسی مهر تاثیر خود را بر مبارزات کارگری می کوبد. در غیاب تحلیل کمونیستی از وقایع سیاسی، تحلیلی که منفعت کارگر و بر این مبنا واکنش او را نشان دهد، تاثیر واقع سیاسی بر مبارزات کارگری همان خواهد شد که بورژوازی می خواهد. سیاست کمونیستی باید بتواند این تاثیرات را خنثی کند و از دل تمام رویدادهای کوچک و بزرگ، نیروی طبقه را گرد آورد و به سمت هدف یعنی انقلاب کارگری هدایت کند.

استقلال سیاسی طبقه بدون داشتن برنامه و مطالبات روشن برای انقلاب کارگری، بدون تبلیغ و ترویج دائمی این مطالبات، بدون وجود سیاستهای روشن برای سازماندهی توده ای و حزبی طبقه کارگر، بدون حضور یک رهبری کمونیست و تیز بین که در بزنگاههای سیاسی تکلیف روشن کند و مبارزه کل طبقه را به سمت رهائی قطعی هدایت کند، امکان پذیر نیست. بی توجهی به تامین استقلال سیاسی طبقه به هر دلیلی که باشد عملا یعنی رها کردن جنبش کارگری به زیر دست دلالان چپ و راست سیاسی بورژوازی.

در کنار گریز از سیاست کمونیستی ما شاهد مخالفتهای محفلی با کمونیسم کارگری هستیم. کمونیسم کارگری جدا از اینکه مستقل از احزاب سیاسی یک گرایش زنده و معین در جنبش کارگری است، در ایران خود را از لحاظ تئوری با دقت تبیین کرده، نقد مارکسیستی از انقلاب کارگری را از زیر آوار تحریفات بورژوازی بیرون کشیده، سوسیالیسم کارگران را تعریف نموده، در مورد تمام اجزای مبارزات کارگری نظرات کارساز ارائه داده است و با همه این مجموعه کارگر ایرانی را پرتوقع پرورش می دهد. اینکه کمونیسم کارگری در ایران به این سطح ارتقاء یافته، نقطه قدرت جنبش ماست. این نقطه قدرت را باید تقویت کرد، مگر اینکه بدنبال افق اعلام نشده دیگری باشیم.

حزبیت، ضرورتی فراموش شده

طبقه کارگر بدون برخورداری از حزب طبقاتی اش یعنی حزب کمونیست کارگری، از اسارت سرمایه و کارمزدی رهایی پیدا نخواهد کرد. اگر مبارزه کارگر در تمام ابعادش توسط چنین حزبی که برای رهایی کل طبقه می جنگد، رهبری نشود، در دور باطلی قرار خواهد گرفت که نهایتا به خانه خرابی بیشتر منجر می گردد. چرا که دراز

شدن طول عمر سرمایه عبارت است از فلاکت بیشتر برای کارگر. این حکم از آغاز دهه نود برای هزار و یکمین بار در حال اثبات شدن است.

جنبشهای کارگری اروپا و آمریکای شمالی در دهه های ۶۰ و ۷۰ به موفقیتهای چشمگیری در زمینه بهبود شرایط کار و زندگی دست یافتند. اما امروز سرعت در حال از دست دادن آنها هستند. بورژوازی در تمام این کشورها بحث ضعف اقتصادی اش در رقابت بازار جهانی را در مقابل طبقه کارگر قرار داده است. آنها خیلی پوست کنده می گویند برای پیروزی در رقابت جهانی باید هزینه تولید را تا سرحد مرگ کارگر کاهش داد. رهبری جنبش اتحادیه ای از آنجا که پایش در حفاظت از نظم سرمایه گیر است، کاملا خلع سلاح شده است.

اکنون حفاظت از دستاوردهای تاکتونی هم، مستقیما به رهبری کمونیستی کارگری گره خورده است. حزبی نیاز است که در مقابل مطالبات کنونی بورژوازی بگوید رقابت و بازار تو سرشان بخورد و مطالبات لغو کارمزدی و حکومت کارگری را قرار دهد. این وضعیت تاکید مجددی است بر نیاز همیشگی حزبیت کمونیستی طبقه کارگر. در ایران اولین گام برداشته شد. اما دیگر فعالین کمونیستی و کارگری ایران که با این گام موافق نیستند، در رابطه با حزبیت کمونیستی چه می گویند؟ طبقه هر فعال کارگری می تواند با حزبی مخالف باشد. اما نمی تواند پاسخ مستقل خود را به مسئله حزبیت ندهد. نمی تواند در مورد اینکه بالاخره این مسئله کی، چگونه و طی چه پروسه ای پاسخ می گیرد سکوت کند. گفتن "کارگران باید حزیشان را خود تشکیل دهند" مطلقا پاسخی به مسئله نیست.

اینکه ما در بین طیفی از فعالین کارگری ایران شاهد جنب و جوش، بحث و نقد، ارائه طرحهای مختلف و تعیین ملزومات برای پاسخ به این ضرورت نیستیم، نشان دهنده اینست که اصل حزبیت کمونیستی به پشت گوش گرفته شده و ضرورت آن بدست فراموشی سپرده شده است. نفس این عمل هنگامی که کشدار می شود عبارت است از منتفی کردن بی سر و صدای آن. لازم نیست حتما کسی جانی بنویسد "مشکل کارگری ایران افزایش دستمزد است و به حزب نیاز ندارند". رفرمیسم استخوان خورده کرده جنبش کارگری اروپا رسما با حزبیت کمونیستی مخالفت می کند، اما رفرمیسم معاصر در جنبش کارگری ایران فعلا سکوت می کند تا در فرصت مناسب مخالفت اش را آغاز کند.

"بافت کارگری" تعیین کننده نهائی

بحث در مورد بافت کارگری آقدر غلیظ شده که بنیاد افق و سیاست را از جا کنده و خود به دلیل غائی بدل گشته است. بدین ترتیب "بافت کارگری" به یکی از مبانی محکم رفرمیسم معاصر تبدیل شده است.

در تاریخ دو دهه اخیر جنبش کارگری ایران، غیر کارگری بودن چپ از نظر بافت سازمانی به یک معضل دیرینه بدل شد. ما با چنین معضلی در تاریخ حزب بلشویک تا سال ۲۰ و به همین ترتیب در جریانات و احزاب کمونیستی دوران اترنناسیونال اول و دوم مواجه نیستیم. تولد این معضل چه در ایران و چه در سطح جهان مربوط است به شیفتی که در افق، آرمان و سیاستهای احزاب کمونیست از سمت منافع کارگر به سمت منافع بورژوازی انجام شد. مشاجرات دهه ۲۰ در حزب کمونیست شوروی ضمن انجام این شیفت، تغییر بافت سازمانی را هم به سرانجام رساند. هنگامی که قرار شد جامعه شوروی در کوتاه مدت بر مبنای سرمایه داری دولتی و با اتکاء به تولید ارزش اضافه مطلق به یکی از غولهای صنعتی جهان تبدیل شود، تکلیف کارگری که می باید صاحب حکومت باشد روشن شد. شوراها بی خاصیت شدند و کلیه کارگران کمونیست و غیر کمونیست به خط تولید گسیل گشتند. ناسیونالیستهای تزاری به رفیق استالین شان درود فرستادند و به خدمت حزب و دولت درآمدند. برای اثبات چنین اتحادی نیازی به کلنجار دربار تاریخ نیست. همین امروز اتحاد ناسیونالیستهای افراطی و کمونیستهای سابق در جبهه نجات ملی روسیه، گویای تحولات آن دوره هم

هست. در چپ غیر کارگری ایران هم قضیه همین بود. آرمان آن چپ در اساس عبارت بود از شکوفائی صنعتی ایران بر مبنای سرمایه داری دولتی و با اتکاء به تولید ارزش اضافه مطلق. به همین خاطر بود که حزب توده و اکثریت، کارگران کمونیست را لو دادند، وحدت کمونیستی با خمینی لاس زد، اتحادیه کمونیستها شب و روز نگران جیب "بورژوازی ملی" بود، راه کارگر در جنگ ایران و عراق ندای وامیها سر داد و پیکار هم بعد از آنهم سر و صدا شمشیر تیزش یک لبه از آب درآمد و... و باز به همین خاطر بود که همه آنها مبارزه اقتصادی کارگر را تحقیر و آرمان حکومت کارگری و لغو کارمزدی را مسخره می کردند.

در این طیف کارگر جانی نداشت و خیلی هم عالی شد که بافت شان غیر کارگری ماند. من از این نظر مطلقا انتقادی به چپ غیر کارگری ندارم و پسوند غیر کارگری هم تنها برای افشای افق و سیاستهای آن است. هر کارگر کمونیستی که می خواهد حزب و یا سازمانش به ظرف طبیعی مبارزه کارگر تبدیل شود و فعالین و رهبران کمونیست طبقه را از پائین تا بالا در آن جا دهد باید به حفاظت از استقلال افقها و سیاستهای طبقه کارگر در تمام جزئیاتش بپردازد. غیر از این هیچ تضمینی وجود ندارد.

اما پافشاری بر "بافت کارگری" به عنوان تبیین کننده نهایی خاصیت دیگری هم دارد. سرعت پیشروی و همه گیر شدن سیاست کمونیستی در کل طبقه علی العموم کند تر از پیشروی رفرمیسم است. چرا که رفرمیسم خود را به سطح موجود توده کارگر تنزل میدهد، عقب ماندگی های آنرا تقدیس می کند و حتی به مشابه دلایل اثباتی بکار میگیرد. سیاست کمونیستی کارش سخت است. می خواهد با نقد عقب ماندگی موجود، آنرا پس بزند و مبارزه کارگر را ارتقا دهد. رفرمیسم به محض اندک پیشروی، کثرت برای (همان بافت کارگری) را به سلاحی خود به انزوا کشاندن سیاست کمونیستی تبدیل کرده است و به جماعت می گوید "ببینید، اگر حرف آنها حرف دل کارگر است، پس چرا ما اکثریت هستیم".

"کارگر" سلاح تقدیس عقب ماندگی

این آه و فغانی که از دست روشنفکران فضای حاکم بر محافل کارگران ایرانی در خارج را تسخیر کرده برای چیست؟ چرا کارگر کمونیست ایرانی که در باره نقش روشنفکران خروارها حرف می زند، این اثری را صرف ارتقاء خود به مفسر کاپیتال نمی کند؟ اگر حقیقتا می پندارد که امکان خارج زدن از منافع کارگر بر پیشانی روشنفکران حاکم شده است، پس چرا اینطور گشاده دست تئوری را به عهده آنها می گذارد؟ مگر در جنبش جهانی طبقه کارگر کم بودند کارگرانی که به تئوروسین، مفسر، تیز دهنده و بنیان گذاران احزاب کمونیست تبدیل شدند؟ پس چرا او، خود او اینطور با خیال تخت در قبال تامین استقلال سیاسی جنبش طبقاتی و حزبیت بخشیدن به آن، شانه بالا می اندازد؟ مگر شاهد حمله دهن کف کرده بورژوازی به کمونیسم و آرمان رهایی اش نیست؟ مگر نمی بینید که دارند به زنجیر پایش قفل آبد می زنند؟

کارگری که به این وظایف سنگین توجه نمی کند و در عوض صبح تا شام مشغول نفرین روشنفکران می شود، شاید می پندارد که در کار کسب "هویت کارگری" اش است. اما چنین نیست. او از دو طریق سرگرم گرفتن "هویت کارگری" (استقلال سیاسی طبقه کارگر) طبقه کارگر است. اول با انفعال خود در کارزار نظری و حل مسائل جنبش. ثانیا با محروم کردن طبقه کارگر از وجود آندسته از روشنفکران که قادرند سهم بسزایی در تامین استقلال سیاسی طبقه ایفا کنند که اتفاقا باید در قلب جنبش کارگری جای داده شوند.

هنگامی که انسان مواجه می شود با کسانی که اینگونه نظرات را یا سر بلند می حمل می کنند، چرا که معتقدند کارگرد و حل با آنهاست، این چنین کارگر بودن را به ملاک تعیین سره از ناسره تبدیل میکنند. برای رد نظر سیاسی مخالف به جای نقد، سابقه کار و دفترچه خدمات درمانی رو می کنند، باید گفت که این نه فرهنگ سیاسی

کارگران کمونیستی که قرار است بشریت را از چنگ سرمایه رها سازند، بلکه فرهنگ رفرمیستی است که مشغول داغ کردن تنور برای چسباندن افق اش می باشد. "کارگر، کارگر" چیزی نیست جز همین زرنگ بازی رفرمیستی.

تجربه چپ غیر کارگری، توجیه گر مبانی رفرمیستی

چپ غیر کارگری ایران هر چه بود و هر کار کرد، بهرحال پرونده اش مدتهاست که بسته شده است. چه به خاطر نقد همه جانبه کمونیست کارگری از آن و چه به خاطر تحولات جهانی که افقهای اجتماعی آن را بی اعتبار کرد. آن چپ رفت اما تجربه اش برای فعالین کارگری ماند. جمع بندی آن تجربه باید ما را نسبت به استقلال آرمانها و سیاستهای طبقه کارگر حساس تر و پیگیری مارا برای تامین حزبیت کمونیستی طبقه تشدید کند.

برای رسیدن به چنین نتیجه ای، فعالین کارگری دوران انقلاب باید خود را در اشکالات و انحرافات آن دوره سهیم بدانند. از خود بپرسند که چرا همانوقوع دنبال استقلال سیاسی طبقه کارگر نبودند؟ چرا به جای طرح حکومت کارگری، دنبال سهم خواهی از دولت بورژوازی و فرستادن نماینده به شورای انقلاب بودند؟ مگر در همان موقع به عنوان مثال رساله "اسطوره بورژوازی ملی" تیشه را به ریشه نظری آن چپ نزد؟ چرا فقط عده محدودی از فعالین کارگری آنرا گرفتند و صف خود را جدا کردند و الباقی خندیدند و گفتند اینها بحثهای روشنفکرانه است؟ مگر همانوقوع نبودند کسانی که انتخابات خیرگان را تحریم کردند؟ پس چرا طیف وسیعی از فعالین کارگری بهره برداری از فرصتهای پارلمانی بودند و دهها سوال دیگر.

بهرحال پاسخ تمام اینها از طرف فعالین کمونیست کارگری در جزئیات داده شده و استنتاجات سیاسی، عملی و تشکیلاتی لازم گرفته شده است. اما از طرف بخش دیگری از فعالین چنین برخوردی نشد. آنها در واکنش به تجربه چپ غیر کارگری مشغول پرداخت رفرمیسم معاصر شدند. در این طیف خاصیت تکرار منظم تجربه آن چپ، آنهم پس از ده سال، چیزی نیست جز ممانعت از مورد سوال قرار گرفتن مبانی نظری رفرمیسم معاصر در جنبش کارگری ایران.

امیر پیام در سال ۱۳۵۲ هنگامیکه در سال سوم دبیرستان بود ترك تحصیل کرد و تا اواسط سال ۱۳۶۵ که از ایران خارج شد در شرکت صنایع آلومینیم دوول، چاپ اردبیلپشت نو، کارخانه مینو، پارس متال و جوراب استار لایت کار کرده است.

بقیه از صفحه ۵

در آنجا آزاد بودم

کارگر هستی و باید کار کنی. فراتر از آن زمانیکه به منزل برمی گردید مجبورید در خدمت اواخر شوهرتان باشید حقیقتا ابزار تولید سنگین است. لازم است سرعت فعالیت خود را با سرعت فعالیت ماشین هماهنگ کنید. برای سنجش سرعت کار تایم گرفته می شود و کنترل می گردد. این یعنی استثمار شدن در محل کار و هم استثمار شدن در خانه.

باید در خانه به بچه خود فکر کنید. از آنجائیکه در محیط کار نیز مرتب به فکر بچه هستید دچار اشتباهاتی میشوید و مدام مورد توهین و اهانت قرار می گیرید. آن چیزی که برای کارفرما مهم است تولید بیشتر و سود بیشتر است. سرنوشت ما این چنین نیست. این زنجیر را باید پاره کنیم. تاکنون تلاش و مبارزه به من این را آموخته است که غیر از مبارزه راه دیگری وجود ندارد. این را چطور باید پیش برد زیاد نمی دانم. اما به خوبی درک کرده ام که زنان نیز در جامعه خود باید مثل انسان زندگی کنند. زن و مرد بشابا انسان باید دست به دست هم بدهند. نه از جایگاه زن و مرد بلکه از جایگاه انسانی باید مبارزه و تلاش خود را سازمان بدهند.

کارگران امروز

کارگران آلمان علیه فاشیسم و نئونازیسم

از نشریه: متال، ارگان اتحادیه فلزکاران آلمان
ترجمه: رضا پایا

فلزکاران بیش از این نمی خواهند منتظر سیاستمداران باشند، هنگامیکه همکاران خارجی آنها در معرض خطر هستند؛ ما باید متقابلاً از خودمان دفاع کنیم.

در روز خاکسپاری و مراسم یادبود قربانیان کشتار ملن صدها هزار کارگر زن و مرد فلزکار دست از کار کشیدند و با تجمع، تظاهرات و تعطیل کار تصمیم قطعانه خود را برای مجوز شدن علیه ترور نازیسم در آلمان به نمایش گذاشتند. در بسیاری از کارخانجات لبه اعتراض متوجه بی عملی بی تصمیمی غیرقابل قبول دولت در مقابل اینموج خشونت فاشیستی بود. علاوه بر این نکته تاکید شد که نباید هیچگونه گذشتی در مقابل شعارهای زهرآگین ضدخارجی در محیط کار بعمل آید و در بسیاری از کارگاهها، معتمدین کارگری تلاش بعمل آوردند که همکاران خارجی را بطور عملی حمایت کنند.

بعد از قتل های شهر ملن مقابل و درگیری با راست افراطی و دشمنی با خارجیان بخصوص در کارخانه ها و کارگاههای ساحل شمال آلمان به یک نقطه کیفی جدید رسید. برای اولین بار و در سطح تمام کارخانه و نیز در اثنای ساعت کار، مجمع عمومی ها، تجمع ها و دست از کار کشیدن ها و دقایق سکوت علیه نازیسم و خشونت و نازیسم به اجرا درآمد. پس از اینکه در بسیاری از کارخانجات در روز سه شنبه ۲۴ نوامبر و چهارشنبه ۲۵ نوامبر بطور خودبخودی و با ابتکار خود کارگران تجمع ها و سکوت پیاده کشته شدگان با چرا درآمد، مسئول منطقه ساحلی شمال آلمان ا.گ.متال و اتحادیه کارفرماهای فلز در شمال، شمال غربی و منطقه "ورزشفلا" و شاغلین صنعت فلز و صنایع الکترونیکی در منطقه ساحلی شمال آلمان هنگی فراخوان مشترکی در مورد دقایق سکوت در محل های کار "علیه دشمنی با خارجیان و راست افراطی" را برای روز جمعه ۲۷ نوامبر ۱۹۹۲ منتشر ساختند. در این روز همچنین در هامبورگ مجلس یادبودی برای قربانیان حادثه ملن برگزار شد.

مجموعاً بیش از ۲۰۰ هزار نفر فلزکار زن و مرد در ساحل شمال آلمان به این فراخوان پاسخ دادند. تقریباً در همه کارخانجات

درآمدند. این مارش سکوت حدود یک ساعت طول کشید. عنوان این آکسیون چنین بود: "در روستوک تنها انسانهای خارجی زندگی نمی کنند". در منطقه صنعتی روهر کارکنان شرکت فولاد توسن با شعار، دیگر بس است! ما یک ۱۹۳۳ دیگر نمی خواهیم! عکس العمل نشان دادند. در راس ساعت ۱۲ روز ۲۶ نوامبر در تمام کارگاهها برای ده دقیقه کار بزمین گذاشته شد. اعضای شورای کارخانه "هش" و معتمدین اتحادیه در "دورتموند" با شرکت در یک آکسیون سراسری فعالیت های خود را چنین فرمولبندی کردند: ما باید همگی بکوشیم که در کارگاههای ما ترور راست جانی نداشته باشد.

در جمع همبستگی کارگران فلزکار "هش" در ۲۵ نوامبر در ساعت ۱۲ بیش از ۱۰۰۰ نفر شرکت کردند. همبستگی با همکاران خارجی در اینجا تنها یک سخن نبود، دبیر شورای مجتمع کارگری "هش" اعلام کرد: "ما سریعاً از خودمان دفاع خواهیم کرد". او درمیان تحسین حاضران اعلام کرد که "ما یک زنجیره تلفنی بوجود ما و خانواده های آنها مورد تهدید قرار گرفتند، عده ای را بسیج کنیم و بمقابله بپردازیم". اعلام بوجود آمدن این زنجیره تلفنی بخصوص عده ای از کارگران خارجی فلزکار را خوشحال کرد. "رایتم اوزانیه" یکی از کارگرانیکه بیش از ۲۴ سال پیش از مقدونیه - در یوگسلاوی سابق - به دورتموند آمده بود، فریاد "براوو" کشید. او با خانواده اش در خیابانی در نزدیکی کوره ذوب - که وی مشغول کار بود - زندگی می کرد و از زمانی که او و همسرش توسط سه جوان نازی درست مقابل درب منزلشان غارت شده بودند، ترس او را راه نکرده بود. او چنین گفت: نازی ها ابتدا تنها یک سیگار از ما خواستند، ولی سپس با تهدید تمام پول های ما را گرفتند و گریختند. "حسین جی من" کارگر ترک و معتد سنلیکا از زخم معده خود که در اثر ترس از تهاجم نازی ها بوجود آمده بود، گزارش می دهد: "ترس انسان را بیمار می کند". او سپس رو به کارگران کرد و اظهار داشت: به ما کمک کنید که ما و بچه های ما بتوانیم یک زندگی انسانی در آلمان داشته باشیم. هنگامی که این همکار ترک ما آرامش خود را از دست داد و ناگهان بر جای خود ایستاد و سپس با حالتی اندوهگین میکروفون را ترک کرد، سکوت مرگباری بوجود آمد که از هزار سخنرانی گویاتر بود.

دیگر بس است! در کارگاه عظیم کشتی سازی "زی بک" در شمال "برمن" در روز ۲۵ نوامبر بخش بزرگی از ۲۳۰ پرسنل کارخانه کشتی سازی بعد از زمان صبحانه تظاهراتی با عنوان "باید قدرتمان را به دشمنان خارجی نشان دهیم" برگزار کردند. در شرکت کشتی سازی نپتون در شهر روستوک - که حوادث بسیاری در دشمنی با خارجیان در آنجا رخ داده است - و نیز در صنایع الکترونیکی کشتی سازی روستوک، و کمپانی کشتی سازی "وارنو-کوارنر" در شهر "وارنموند"، پنج دقیقه تمام سوت کارخانه در اثنای کار بصدا درآمد و تمام کارکنان مدت ۵ دقیقه به یادبود قربانیان ملن دست از کار کشیدند. حدود ۳۵۰ شاغل در شرکت کشتی سازی دیزل موتور روستوک در ساعت ۱۰ صبح در مقابل در اصلی کارخانه گرد آمدند و با مارش سکوت خود بسمت سالن اجتماعات مرکزی شهر روستوک بحرکت

نئونازها و محرکین راست را بیرون کنید!

در همان روز معتمدین اتحادیه فلز تمام شعارهای رایستی را از توالی ها و دیوارهای کارخانه پاک کردند. آنها سپس با همکاری شورای کارخانه اعلام کردند که "کسانی که دیوارها را در کارگاههای هش و نیز توسن با شعارهای ضد خارجی و

غیر آلوده کنند بخاطر "تخریب آرامش محیط کار" فوراً به کارگزینی معرفی شده و بیرون انداخته خواهند شد. دبیر شورای کارخانه "تولتینگ" در منطقه روهر با اظهار اینکه "ما نمی توانیم منتظر سیاستمداران باشیم، بلکه مجبوریم خودمان با زاست مقابله کنیم"، تصمیم شورای کارخانه و کارکنان را به مقابله با راستی ها و کسانیکه در محیط کار ضد خارجی هستند اعلام کرد چندی پیش در این کارخانه یک تکنیسین برق ۳۳ ساله که بعد از حمله به خانه خارجیان ملن گفته بود: "متاسفم، چون همه ترکها در شعله های آتش نسوختند و مجبورم که من یکبار دیگر آتراً انجام دهم"، از کارخانه اخراج شد. او را از یک قسمت کارخانه به قسمت دیگر کارخانه بردند و همه کارگران را در جریان مسئله قرار دادند. "یورگن هامس" دبیر شورای کارخانه سپس اظهار داشت که "این یک اخطار بود که ما به آن دست زدیم و اکثریت قریب به اتفاق کارکنان با اخراج فوری او موافقت کردند".

در کارخانه فولاد "پی و اس" در "زالس گیتز" یکی از کارکنان می بایستی وسایل اش را جمع کند و کارخانه را ترک نماید چرا که او عملیات نجات یک فولادگر حادثه دیده ترک را اینطور تفسیر کرده بود: "او فقط یک ترک است، بگذار سقط شود". برنی کروب" مسئول کارگزینی در این مورد می گوید: "آخراچ بدون مهلت خیلی مهم بود زیرا بطور روشن نشان داد که چگونه باید به این مسائل برخورد کرد. سایر تدابیر تنبیهی در این موارد کارساز نیستند". بر روی تابلوی یادبودی در محوطه کارخانه فولاد "وستفالن هوته" با عنوان "قربانی فاشیسم از میان ما" کارگران فولاد هش بعد از تجمع همبستگی شان یک تاج گل بزرگ گذاشته بودند. آنها اعلام کردند که "ما نه تنها مشترکاً مراسم یادبودی بجا می آوریم بلکه برای یک زندگی مشترک و صلح آمیز مبارزه خواهیم کرد".

"دشمنی با خارجیان را متوقف سازید!". تحت این عنوان کارکنان شیفت صبح و بعد از ظهر، در هر نوبت بیش از ۸۰۰ نفر، در شهر نوربرگ در روز ۲۵ نوامبر در یک تجمع اعتراضی که توسط معتمدین ا.گ.متال فراخوانده شده بود، شرکت کردند. هرچند که مدیریت کارخانه بر این نظر بود که تجمع غیر از ساعات کار صورت گیرد. اما همکاران به آن وقعی ننهادند. در این تجمع "پیتر اشنايدر" معتد و سخنگوی اتحادیه در کارخانه، اظهار داشت: "همکاران خارجی ما بعد از حادثه مرگبار ملن از ما می پرسند ا.گ.متال چکار می کند؟ حالا دیگر نمی توان سر خود را زیر برف برد. این چیزی است که کارفرماها هم باید آتراً درک کنند".

بیش از ۱۰۰۰ نفر از فلزکاران در منطقه "اگوسبرگ" یک آگهی مشترک در روزنامه های پر تیراژ محلی بچاپ رسانند که در آن خواستار "تغییر سیاست اقتصادی و اجتماعی فعلی" شده بود. زیرا "تنها به این طریق می توان عوامل دشمنی با خارجیان و ترس انسانهای این مملکت را از آینده

شان از بین برد". در رابطه با عمل مشخص برای حمایت از همشهری های خارجی و متقاضیان پناهندگی حدود ۱۰۰ نفر از فلزکاران در یک آکسیون ایجاد زنجیره تلفنی برای همبستگی شرکت کردند و این تلفن در مقابل تهاجم به محل های سکوت خارجیان افرادی را به حمایت از آنها بسیج خواهد کرد. مسئول اصلی ا.گ.متال در اگوسبورگ، "کارل هاینز اشنايدر" تاکید می کند که: نه تنها بخاطر همکاران خارجی مان بلکه این مهم است که دانسته شود که ما در مقابل ترور راست دست روی دست نخواهیم گذاشت".

در مقابل مزاحمین آرامش محل کار

در "تیدروزاکسن" کارفرماها و ا.گ.متال یک اعلامیه مشترک انتشار دادند. در این اعلامیه طرفین قراردادهای دستمزدی را فرا خواندند که علیه خشونت و نفرت و تحقیر انسانیت فعالانه وارد عمل شوند. در همین محل بیش از ۳۰۰۰ پلاکارت که در همه بخش های فلز و کارخانجات "تیدروزاکسن" باید آویخته شود، چاپ گردیده است. در این پلاکارت ها آمده است که دشمنی با خارجیان، پناهندگان و متقاضیان پناهندگی در کارخانه های صنایع فلز جانی ندارد. کسی که در کارگاه علیه خارجی شعار بنویسد، تحریک کند و یا مزاحم آنها شود، آرامش محل کار را برهم زده و محل کارآموزی و یا شغل خود را در خطر از دست دادن قرار داده است".

ضرورت یک سیاست جدید

دقایق یادبود برای قربانیان خشونت همچنین در ایالت بادن - وورتمبرگ برگزار شد: حدود ۳۵ هزار شاغل در بیش از ۱۰۰ کارگاه در روز جمعه ۲۷ نوامبر حدود ۲۰ دقیقه برای یادبود خاطره قربانیان فاشیست ها کار را بر زمین گذاشتند. با توجه به مهلت کوتاه فراخوان ا.گ.متال، ۱۸ منطقه از ۲۹ منطقه اتحادیه در آکسیون شرکت کردند. در کارخانه ماشین های چاپ هایدلبرگ، حدود ۴۰۰۰ نفر از کارکنان فلزکار در این مراسم شرکت کردند و در این جا هم تقریباً شبیه "پوش" مدیریت کارخانه آکسیون را حمایت کرد. کارخانه ماشین های چاپ هایدلبرگ تصمیم گرفت که مبلغ ۵۰ هزار مارک برای دستگیری قاتلین ملن بپردازد و این بعد از کمپانی اپل بود که ۱۰۰ هزار مارک جایزه تعیین کرده بود.

در تجمع بیش از ۲۵۰ نفر از فلزکاران کارخانه "زانکر" در روز ۲۵ نوامبر که بیش از یکساعت بطول انجامید و علیه دشمنی با خارجیان بود، دبیر شورای کارخانه "دیتر اشمیت" فریاد زد: "ما سیاست جدید پناهندگی لازم نداریم، بلکه سیاستمداران جدید و جهت سیاسی جدید می خواهیم". کارگران تصمیم گرفتند مزد این یکساعت را که از طرف شرکت پرداخت می شد به وابستگان قربانیان حادثه ملن اهدا کنند".

شده اند. چشم انداز اشتغال و وضعیت زنان کارگر از اینهم نگران کننده تر است. بحران اقتصادی، دولت محافظه کار کارل بیلل و اپوزیسیون سوسیال دمکرات آتراً به یک تلاش همگانی و موافق برای نجات سرمایه در سوئد کشانده است. برنامه ریاضت کشی اقتصادی دولت و شرکا با تعرض هر چه بیشتر به حقوق و دستاوردهای کارگران بویژه در زمینه خدمات اجتماعی و عمومی همراه است. در این شرایط بحرانی روشن است که زنان کارگر بیش از دیگران تحت فشار قرار می گیرند. کاهش باز هم بیشتر دستمزد نسبت به مردان، شرایط باز هم سخت تر کار، فرسودگی باز هم بیشتر و بیکاری، آینده دردناک و قابل تصور زنان کارگر در دوره حاضر است.

آیا طبقه کارگر سوئد در دوره جدید مبارزه علیه اقدامات و سیاستهای ضد کارگری دولت و احزاب سنتی خود به فکر "تیمه خویش" خواهد بود؟ بونل کارلسون یکی از نمایندگان ال.او می گوید: ال.او موظف است برای زنان بچنگد. در غیر اینصورت ال.او زنان عضو خود را از دست می دهد. چرا باید آنها عضو ال.او باشند و به آن حق عضویت بدهند، در حالیکه ال.او نمی تواند از آنها حمایت کند.

درصد از زنان عضو ال.او بطور متوسط در حدود ۱۱۷۰۰ کرون است. در حالیکه فقط ۱۶ درصد از مردان کارگر عضو ال.او و تنها ۳ درصد از مردان عضو "ساکو" (اتحادیه آگاهمسیهها) چنین حقوقی را دریافت می کنند. زنان بیشتر تحت فشار کار هستند و از آزادی کمتری نسبت به مردان برخوردارند. از هر ۳ کارگر زن عضو ال.او یک نفر برای پنج دقیقه استراحت لازم مجبور به کسب اجازه ویژه از کارفرما است، در حالیکه تنها ۱۳ درصد از مردان عضو ال.او و ۷ درصد از مردان عضو ساکو نیاز به چنین اجازه ای برای استراحت دارند. مشاغل سخت و یکنواخت، بهداشت و سلامت جسمی زنان را به مخاطره انداخته است. بیشتر از ۴۵ درصد زنان کارگر عضو ال.او قبل از موعد مقرر مجبور به بازنشستگی می شوند و تقریباً نیمی از زنان بین ۴۵ تا ۶۴ ساله دارای کم درد و پهلو درد مزمن هستند.

بررسی دیگری از ال.او در زمینه اختلاف دستمزد بین کارگران زن و مرد نشان می دهد که ۶۷ درصد از زنان دستمزدی کمتر از ۷۰ کرون در ساعت و از هر ۴ زن یک نفر دستمزدی کمتر از ۶۰ کرون در ساعت دریافت می کنند، در حالیکه این رقم در میان مردان کارگر در حدود ۳۵ درصد

درصد از زنان عضو ال.او بطور متوسط در حدود ۱۱۷۰۰ کرون است. در حالیکه فقط ۱۶ درصد از مردان کارگر عضو ال.او و تنها ۳ درصد از مردان عضو "ساکو" (اتحادیه آگاهمسیهها) چنین حقوقی را دریافت می کنند. زنان بیشتر تحت فشار کار هستند و از آزادی کمتری نسبت به مردان برخوردارند. از هر ۳ کارگر زن عضو ال.او یک نفر برای پنج دقیقه استراحت لازم مجبور به کسب اجازه ویژه از کارفرما است، در حالیکه تنها ۱۳ درصد از مردان عضو ال.او و ۷ درصد از مردان عضو ساکو نیاز به چنین اجازه ای برای استراحت دارند. مشاغل سخت و یکنواخت، بهداشت و سلامت جسمی زنان را به مخاطره انداخته است. بیشتر از ۴۵ درصد زنان کارگر عضو ال.او قبل از موعد مقرر مجبور به بازنشستگی می شوند و تقریباً نیمی از زنان بین ۴۵ تا ۶۴ ساله دارای کم درد و پهلو درد مزمن هستند.

زنان در قعر

نسبت به زنان در محیط کار است.

در دهه اخیر، اولین بار در حدود ۴ سال پیش "ال.او" (اتحادیه سراسری کارگران سوئد) زنگ خطر را در مورد حقوق نابرابر و غیر عادلانه زنان کارگر بصدا درآورد. در گزارش ال.او از جمله اشاره شده بود: زنان کارگر عضو ال.او درآمدی کمتر از مردان دارند. آنها دارای بدترین و پستترین مشاغل هستند. آنها شانس اندکی برای تغییر مشاغل خود دارند و دارای بدترین کیفیت آموزشی و بهداشتی هستند. بحران اقتصادی، این زنگ خطر را هر روز با صدایی رساتر به طنین در می آورد. آخرین تحقیقات ال.او نیز موند این است در بین طبقه کارگر زنان کمترین دستمزدها را دریافت می کنند. دستمزد ماهیانه ۴۵

بیژن هدایت

متوسط دستمزد زنان کارگر در تمام کشورهای جهان از متوسط دستمزد مردان کمتر است. میزان این اختلاف دستمزد طبعاً به درجه تشکل و سابقه مبارزات و آگاهی طبقه کارگر به منافع واحد خویش و همچنین به درجه و سابقه مبارزات دمکراتیک جامعه برای کسب حقوق برابر زنان با مردان بستگی دارد. نتایج بررسی های مختلف در سوئد، که تا همین اواخر بهشت سرمایه داری و سرزمین رفاه اجتماعی و حقوق برابر برای زنان نامیده می شد، نیز نشانگر تبعیض عریان

کارگزاران

مصاحبه با دو تن از حقوقدانهای کانادا

تغییرات در قانون کار اونتاریو در کانادا

فدراسیون کار ایالت اونتاریو در کانادا اصلاحاتی را برای تغییر قانون کار اونتاریو پیشنهاد کرده و وزارت کار این ایالت کمیته ای را متشکل از سه پرفسور حقوق در دانشگاه یورک کانادا منصوب کرده است تا این اصلاحات

پیشنهادی را مورد بررسی قرار دهند. محسن ابراهیمی از همکاران کارگر امروز در کانادا با دو تن از این حقوقدانان، «اریک تاکر» و «هری گلاسیک» گفتگویی انجام داده است که بخشهایی از آنرا خواهید خواند

چه اصلاحاتی توسط فدراسیون کار اونتاریو بر قانون کار ارائه شده است؟

هری گلاسیک: مهمترین اصلاحات، مربوط به عدم استفاده از اعتصاب شکنان است. توصیه دیگر فدراسیون، امکان ارتباط اتحادیه با کارگران است. تحت سیستم کنونی اگر اتحادیه بخواهد از قول کارگران مذاکره کند باید توصیه نامه داشته باشد، یعنی باید ثابت کند که اکثریت کارگران عضو اتحادیه هستند. مشکلات دیگری نیز وجود دارند که فدراسیون برای تخفیف آنها اصلاحاتی را توصیه کرده است.

در سیستم کنونی کارگران باید متحد شوند و خود را در محل کار سازمان دهند. از زمانی که تشکلهای کارگری مانند مجمع عمومی در سالهای ۴۰ و ۵۰ تشکیل شد دیگر پیشرفتی در زمینه تشکل کارگران صورت نگرفته است. در نتیجه سازماندهی کارگران در محیط کار جدید برای اتحادیه ها مشکل شده است. ترکیب نیروی کار تغییر کرده است. مثلا تعداد زنان کارگر و مهاجرین بیشتر شده است. همچنین تعداد کارگاه های کوچک افزایش یافته است و تعمیم این شیوه از سازماندهی در این عرصه مشکل است.

جنبش کارگری معتقد است که این کارگران نیز باید از تامین شغلی و مذاکرات دستجمعی برخوردار باشند. برای همین برخی از توصیه ها برای ساده کردن عضویت این کارگران در اتحادیه است.

یکی دیگر از نکات اصلاحی به قانون کار تضمین حق مذاکره دستجمعی برای کارگرانی است که کپانی شان دائم به مکانهای مختلف منتقل میشود.

دلیل مطرح کردن اصلاحیه درباره عدم استفاده از اعتصاب شکنان چیست؟

اریک تاکر: یکی از مهمترین مشکلات عضو گیری است. و یکی از عوارض کاهش قدرت مذاکره اتحادیه ها در صنایع مختلف، بخصوص در کارگاه های کوچک است. کارگران طبق قانون کنونی حق اعتصاب ندارند و کارفرما می تواند از اعتصاب شکن استفاده بکند. لغو کردن قانون، یکی از راه هایی که کارگران در چنین صنایعی میتوانند قدرت مذاکره خود را افزایش دهند هر چند در صنایع بزرگ مثل اتوموبیل سازی استفاده از اعتصاب شکنان علیه اعتصابیون عملا واقعی نیست اما این از نظر ایدئولوژیک اهمیت دارد. زیرا به معنای برسمیت شناختن حق کارگران برای قرارداد دستجمعی از طرف دولت است. از نظر پراتیک نیز به کارگران کارگاه های کوچک کمک می کند.

همانطور که در مقاله ای که اخیرا نوشته اید اشاره کرده اید پیشرفت های تکنولوژیک و اخراج کارگران از اولین اقداماتی است که کارفرماها برای افزایش قدرت رقابتشان به آن دست می زنند. از طرف دیگر کمیته قانون کار در گزارش خود از حق کارگران برای مذاکره در شرایط استفاده از تکنولوژی جدید و باز خرید کارگران صحبت می کند. چرا فکر می کنید حق اعتصاب یا این مسائل مهم است؟

هری گلاسیک: روشن است که اگر کارفرماها بخواهند سرمایه خود را منتقل کنند و بنابراین آن از استخدام کارگرانی که

ساختمانی که محل اعتصاب است تجمع کنند، پلاکاره دست بگیرند، از دیگران بخواهند که بر سر کار نروند، ولی این کارها را در ملک خصوصی و جاده های اصلی نمی توانند انجام دهند. طبق قانون کارگران نمی توانند فحش بدهند یا دروغ بگویند. بطور خلاصه قانون طوری تنظیم شده است که پراحتی کارگران تحت سرکوب قانونی قرار بگیرند. به عبارت دیگر دولت و کارفرماها بسادگی میتوانند پیکت را غیر موثر بکنند.

دوم اینکه بعضی از اتحادیه ها در برگزاری پیکت در مراکز خرید با مشکل روبرو شده اند. کارگران مثلا قصد دارند علیه یک یا دو کارفرما پیکت بکنند ولی مرکز خرید دارای چندین مالک است و پیکت کارگران مزاحم کسب و کار دیگران می شود. در نتیجه طبق قانون کارگران در چنین وضعیتی حق پیکت ندارند. کمیته قانون کار خواهان قانونی است که این مشکل را حل کند.

در مقاله تان به قدرت دولتی بعنوان نیروی اجرایی قانون کار اشاره کرده اید. اگر جنبش کارگری خود توانایی کنترل بر اجرای قانون کار را ندارد چگونه دولت میتواند چنین کنترلی داشته باشد؟

هری گلاسیک: چیزی که ما گفتیم دقیقا این فرموله بندی شما نیست. مشکل سیستم قرارداد دستجمعی تکه تکه بودن آن است. بعضی بخشها تحت پوشش این سیستم هستند و می خواهند که بخشهای دیگر هم به آنها ملحق شوند نظر ما اینست که کارگرانی که امکان تشکیل اتحادیه ندارند و یا اگر امکانش را داشته باشند از چنان قدرت مذاکره برخوردار نخواهند بود، حق و حقوقی داشته باشند. باید یک حق تضمین شده در یک سطح بهتری بوجود آورد. سطحی که هر کس که بخواهد بتواند بگوید که بر سر یک نکاتی مذاکره نمی کنیم. مثلا بندی که در آن تغییرات تکنولوژیک ذکر شده و اینکه در طول دوره قرارداد دستجمعی یک سری کارها انجام نمی شود. می توان یک بار برای دوره قرارداد این را ذکر کرد که دیگر قابل مذاکره نیست. اینکار به قدرت سیاسی احتیاج دارد. کارگران باید از طریق حزب کار به دولت فشار وارد کنند. که این تغییرات را به تصویب برسانند. این موقعیت وجود داشت زیرا فدراسیون کارگری اونتاریو با دولت سپات کارگران، حزب دموکرات نوین، طرف بود و می توانست از آن استفاده کند. از طرف دیگر کمیته قانون کار اظهار کرد که مسئله مورد توجه آنها زنانه شدن نیروی کار است. تعداد زیادی از زنان در بازار کار مشغول بکار هستند که به سختی متشکل می شوند، وضعیتشان بد است، شغلهایی دارند که سنتا به زنان تعلق نداشت (در صنایع)، و مزد برابر دریافت نمی کنند. یکی از کارهایی که باید کرد افزایش دستمزدها حداقل است. از این طریق اختلاف نابرابر بین دستمزدها مردان و زنان بطور قابل ملاحظه ای کاهش مییابد دولت طرفدار کارگران در رفع این مشکل متعهد شده است و بنابراین باید فوراً آنرا به اجرا درآورد. سیستم جبران اختلاف دستمزدها باید در سطح منطقه ای صورت گیرد و نه بر اساس محل کار. اینها همه اقداماتی است که در چهارچوب کنونی قابل اجرا هستند و اتحادیه ها باید آنرا از دولت طرفدار کارگران بخواهند. بجای شیوه کار سنتی تاکتونی می توان به این شکل عمل کرد.

اریک تاکر: دلیل اینکه اتحادیه ها عقب نشینی کرده اند و یا اینکه چرا حداقل حق اعتصاب را بعنوان یکی از خواسته هایشان مطرح نکردند از یکطرف از این ناشی می شود که میخواهند خواسته هایشان قابل قبول تر باشد و از طرف دیگر فکر می کردند که کارفرماها احتمالا در طول دوره قرارداد دستجمعی مسایل را مشکل تر می گیرند. البته مسئله از این جدی تر است. بخشی از مشکل گیر کردن رهبران اتحادیه در همکاری بین نیروی کار و سرمایه است. در نتیجه این ایده که همه با هم بر سر یک میز مینشینیم و با روحیه همکاری مذاکره میکنیم و بالاخره نتیجه کار به نفع هر دو طرف تمام می شود، خود باعث بوجود آمدن این مشکل شده است. به عبارت دیگر عدم تعادل بین سرمایه و نیروی کار انتقال سریع سرمایه به از دست دادن قدرت اتحادیه ها، تغییرات تکنولوژیک، اخراج کارگران، و انتقال شرکت ها منجر شده است. حال در این وضعیت نمی توان از این صحبت کرد یا تظاهر کرد که اتحادیه همکاری میکند و یک طرف همکاری است زیرا طرف مقابل قدرت بیشتری دارد. این مشکل اتحادیه ها است. مشکلی که اتحادیه هنوز نتوانسته آنرا برای خودش حل کند.

پیشنهادات کمیته قانون کار در مورد حق پیکت و انتقاد شما به آن چیست؟

هری گلاسیک: کمیته قانون کار پیشنهاد اساسی ای درباره حق پیکت ندارد. تا آنجاییکه من میدانم کمیته دو پیشنهاد دارد. یکی اینکه حق پیکت باید مجددا مرور شود. زیرا حق پیکت به قانون مالکیت خصوصی برمیگردد. طبق قانون کنونی کارگران می توانند در مقابل

اریک تاکر: سوال شما زیاد دقیق نیست. از یک طرف یک جنبش قوی کارگری ممکن است بتواند از طریق مذاکره به خواسته هایش یعنی شرایط بهتر کاری برای اعضایشان برسد. کاری که اتحادیه ها همیشه انجام داده اند. ولی اتحادیه ها همیشه در نقش نیروی اقتصادی ظاهر می شوند و باید به عنوان یک جنبش سیاسی - اجتماعی نیز اظهار وجود کنند. در اونتاریو دولتی داشتیم که به ادعای خودشان میخواستند وضعیت آدم های معمولی یا طبقه کارگر را بهبود بخشند. در این شرایط طبقه کارگر می تواند قوانینی که بنفع فعالیت هایش و بهبود وضعیت کل کارگران است را به تصویب برساند از این طریق می توان برخی از مسایلی که معمولا در میز

مذاکره به آنها پرداخته می شود را حذف کرد. زیرا به شکل قانون درآمده اند. در اینجا یک رابطه دیالکتیک بین استفاده قدرت اقتصادی و سیاسی کارگران وجود دارد.

هری گلاسیک: جنبش کارگری در گزارش خود چنین اظهار نظر کرده است: ما به پوشش قانونی بیشتر احتیاج داریم. کارگران خود به تنهایی قادر به دستیابی به این پوشش نیستند. کارگران خواهان دستیابی بهتر به اطلاعات، قانون بهتر ضد اعتصاب شکنان و کمک در زمینه تغییرات تکنولوژیک هستند. منظور اینست که ما با یک سیستم جدا از هم و تکه تکه مواجه هستیم که به تنهایی قادر به بهبود آن نیستیم. برای همین از دولت طرفدار کارگران میخواهیم که به ما کمک کند. برخی خواسته های محدود مطرح شده است که مشکل را حل نمی کند. بطور مثال کارگرانی که در کارگاه های کوچک کار می کنند از این خواسته ها منفعتی نمی برند. حتی اگر در اتحادیه سازمان داده شوند، این سیستم طوری است که حتی با وجود اتحادیه اجازه پیشروی نمی دهد. وقتی شما مثلا عضو اتحادیه کارگران اتوموبیل سازی کانادا هستید بنظر می آید که با یک اتحادیه خیلی بزرگی کار می کنید. ولی تحت سیستم قانونی کنونی این تصویر درستی نیست. اگر در محل کاری که فقط ۵ کارگر دارد، کار کنید و در عین حال عضو اتحادیه کارگران اتوموبیل سازی باشید، عضویت شما کمکی به مذاکرات شما با کارفرما نمی کند. اتحادیه هنگام اعتصاب به شما کمک مالی می کند و پند و اندرز می دهد. ولی به این معنی نیست که همه کارگران اتوموبیل سازی کانادا در مبارزه تان علیه کارفرما از شما دفاع می کنند. کارگاه شما کوچک است و سودآوری زیادی ندارد در نتیجه اعتصاب و مبارزه به جایی نمی رسد.

بنابراین مسئله اینجا است که علیرغم داشتن اتحادیه و حق مذاکره، حق بهبود وضعیت کارگران وجود ندارد. جنبش اتحادیه ای به مشکل اساسی یعنی رشد صنایع کوچک و کارگران غیر متشکل برخورد نمی کند. در نتیجه کارگران به اقدامی نیاز دارند. که وضعیت کل کارگران را بهبود دهد. به عبارت دیگر اقدامی که علیرغم ضعیف بودن حق مذاکره حداقل تامین اجتماعی و امنیت را تضمین کند. این اقدام در عین حال به نفع آن بخشی است که همین الان از حق مذاکره قوی برخوردار است. پیشنهادات کمیته جنبه ای از وضعیت کارگران را کنار می گذارد و به آن نمی پردازد.

لایحه بازگشت به کار چیست و چگونه در عمل پیاده می شود؟

اریک تاکر: تجربه این لایحه را در چند ماه اخیر در کانادا داشتیم. دولت فدرال با این لایحه کارگران پست، خدمات اجتماعی و کارمندان دولتی را بر سر کار برگرداند. این لایحه در عمل جلوی یک اعتصاب قانونی را می گیرد. به عبارت دیگر به اعتصابی که قبل از شروع از همه کانال های قانونی گذشته و کارگران درگیر از حق اعتصاب برخوردارند، (اعتصاب بعد از اتمام دوره قرارداد صورت گرفته است و مذاکرات و دادگاه رفع اختلاف کار خودشان را کرده اند) به حکم این لایحه خاتمه داده شده است. در اعتصاب دوم کارگران پست ۲ ساعت قبل از شروع اعتصاب دولت اعلام کرده بود که کارگران باید فوراً بر سر کار برگردند. در عین حال هر کس که این حکم را رعایت نکند جریمه می شود و شدت مجازات برای رهبران اتحادیه بیشتر هم می باشد. چند سال قبل ژان کلود پرو (رهبر اتحادیه پست) این حکم را نادیده گرفت و حاضر نشد به اعضای اتحادیه خود دستور بازگشت به کار بدهد و به همین خاطر زندانی شد. بنابراین همانطور که می بینید این یک لایحه سرکوب کننده است و در کانادا هر روز هم بیشتر به اجرا گذاشته می شود.

هری گلاسیک: یکی از نکات قابل توجه این لایحه اینست که کارگران مجبورند تحت شرایط و قوانینی بر سر کار برگردند که تا لحظه آخر حق داشتند آنرا نادیده بگیرند. به

عبارت دیگر باید به اسم قانونی بر سر کار برگردند که قبولش ندارند. هر کارگر حق دارد که بر سر کار برنگردد، زیرا این حق فردی هر کس است که نخواهد کار کند، ولی اگر چنین کند کار غیر قانونی کرده است.

بنابراین این لایحه خیلی شبیه قانون بردگی است. کاملا شبیه نیست زیرا هیچ کس را نمی توانند مجبور به کار کنند. از این نظر شبیه بردگی است که کسی چاره دیگری ندارد و باید این شرایط و قوانین را قبول کند. برای جلوگیری از این شباهت دو مسئله مطرح شده است: یکی اینکه یک واسطه باید دخالت کند که کارگران مجبور نباشند به شرایطی که خود رد کرده اند زنجیر شده باشند، که البته این هم شرایط برابر برای کارگران ایجاد نمی کند ولی حداقل نابرابری را کمی تخفیف می دهد. دوم اینکه دولت سنتا می گوید که قرار است رفاه اجتماعی همه را تامین کنیم در نتیجه وقتی ما به شما دستور می دهیم که بر سر کار برگردید به این خاطر است که مردم بی گناه صدمه می بینند و اینکه شما کارگران فقط به منافع خودتان توجه می کنید که کار خیلی بدی است. ما (دولت) از منافع همه دفاع می کنیم. بدین طریق قضیه موجه بنظر می آید.

کاری که دولت با این منطقتش می تواند انجام دهد اینست که مثلا افزایش دستمزدها کارگران را بدهد و سپس از طریق واسطه افزایش دستمزدها را بررسی کند و در صورتیکه به این نتیجه رسیدند که افزایش دستمزدها کارگران تعلق نمی گیرد آنرا پس بگیرند. ولی همه می دانیم که دولت هیچوقت چنین کاری نمی کند. در عوض از این لایحه بعنوان یک مکانیسم سرکوب کننده استفاده می کنند.

همانطور که شما گفتید در چند ماه اخیر دولت با استفاده از این لایحه کارگران را مجبور کرد که بر سر کار برگردند. در هر مورد اعتصاب اتحادیه دستور دولت را به اجرا درآورد. بنظر شما چرا اتحادیه ها به این سرعت لایحه را قبول کرده اند؟

هری گلاسیک: اساسا به این خاطر که سیستم این اجازه را می دهد. ولی چندین دلیل وجود دارد و در هر مورد ممکن است یکی یا بیشتر از این دلایل صدق کند. یکی اینکه جریمه خیلی زیاد است. نمی توان به کارگران پست گفت که قمار می کنیم و اعتصاب را ادامه می دهیم. بطور مثال هر کارگر پست که اعتصاب را ادامه دهد باید روزی ۱۰۰۰ دلار جریمه بپردازد. حتی اگر اینطور فکر کنیم که اگر اعتصاب ادامه یابد دولت نمی تواند از همه روزی ۱۰۰۰ دلار بگیرد خیلی ها به خودشان نگاه میکنند و میگویند چه کسی تضمین می کند که همه به اعتصاب ادامه دهند و شاید فقط من و ۲۰ نفر دیگر اعتصاب را ادامه دهند و آتوبت باید جریمه را بپردازیم! این مشکل کل اتحادیه و رهبران آنست. این مشکل فوری است. کانادا تاریخ زندان و جریمه های سنگین دارد. جنبه دیگر اینست که این وضعیت عملا در بخش دولتی صورت می گیرد. (البته در بخش خصوصی نیز اتفاق می افتد ولی نه به اندازه بخش عمومی) مبارزه کارگران بخش دولتی اساسا در مورد پول نیست. دولت همیشه می تواند افزایش دستمزدها بدهد. دولت این امکان را دارد که مالیات هایی را زیاد کند و به کارگران بدهد. کاری که بخش خصوصی نمی تواند بکند. مسئله سیاسی است. اتحادیه ها همیشه نگران این هستند که توده های مردم از آن ها دفاع نمی کنند زیرا به چشم آنها کارگران و کارمندان دولتی تبدیل، حریص و خود محورند. و سرویس های لازم را به مردم نمی دهند و بخشی از دولت می باشند. دولت هم از خود تصویری نمی سازد که قرار است از همه دفاع کند و هوای بازنشسته ها را داشته باشد. در نتیجه حفظ تعادل افکار عمومی بویژه با وجود رسانه های خصمانه بسیار مشکل است. اگر در مقابل لایحه مقاومت صورت گیرد توده های مردم از این اقدام دفاع نخواهند کرد. به همین دلیل اتحادیه اینکار

بقیه در صفحه ۱۱

کارگاه امروز

بری وایزلدنر عضو کمیته اجرایی اتحادیه کارکنان خدمات اجتماعی کانادا

ما نباید اتحادیه ای بر اساس ناسیونالیسم کانادایی بسازیم

مجمع عمومی سالانه اتحادیه کارکنان خدمات اجتماعی اونتاریو در کانادا چند ماه قبل برگزار شد. محسن آقا میر که بعنوان گزارشگر کارگر امروز در این مجمع حضور داشت پس از پایان این مجمع عمومی با بری وایزلدنر درباره نقاط قوت و ضعف این اجلاس سه روزه گفتگویی انجام داد که آنرا بصورت مطلب زیر خواهید خواند. بری وایزلدنر عضو کمیته اجرایی اتحادیه کارکنان خدمات اجتماعی در اونتاریو کانادا است.

برای تحقق قولهای دولت در مورد قانون کار هستیم، بویژه در عرصه های حق اعتصاب، حق ابراز نظر، حق تشکیل اتحادیه ای بدون هیچ مانع و بدون کسب اجازه از دولت، ما خواهان تغییر قانون مربوط به اعتصاب شکنی هستیم تا اعتصاب شکنان کارشان را بجای دیگری منتقل کنند و کارگران دیگری را استخدام کنند. مجمع عمومی کمیته را تایید کرد تا از تغییر در قانون کار دفاع کند و در مقابل تلاش سرمایه بزرگ در ایجاد مانع بر سر این راه بایستد.

در روز دوم، بیش از ۶۰۰ نفر از نمایندگان از محل برگزاری مجمع عمومی تا مراکز تجاری و مالی راهپیمایی کردند و در گردهمایی خود حق السکوت کمپانی ها را محکوم ساختند. کمپانی های بزرگ اعلام کرده اند که اگر قانون کار به نفع اتحادیه ها تغییر کند سرمایه هایشان را از اونتاریو بیرون خواهند کشید و کارخانه هایشان را خواهند بست. این کار بیکارسازی های وسیع را بدنبال خواهد داشت، البته این یک تهدید است، روشی که بطور کلی هر بار جنبش کارگری برای بهبود شرایط کار جنگیده سرمایه بزرگ در پیش گرفته است.

سرمایه داران همیشه گفته اند که تحولات پیشرو بیانگر نابودی قدرت اقتصادی آنهاست. ما نباید زیر بار این حق السکوت کمپانیها ها برویم و این در واقع پیام تظاهرات بود. دیدن اینکه اتحادیه ما تا مرکز سرمایه کانادا راهپیمایی کرد تا اعلام کند کارگران نه تنها از این تهدیدها نمی ترسند بلکه خواهان یک تغییر جدی در قانون کار هستند که نه فقط اعتصاب شکنان را بی حقوق کند بلکه حقوق کارگران را در محل کار تامین کند، کاملاً الهام بخش بود. وقتی یک کارگر از طرف کارفرما اخراج و یا تنبیه میشود نباید او گناهکار قلمداد شود تا بیگناهی اش ثابت گردد. باید بالعکس باشد یعنی شغل و حقوق کارگر مذکور حفظ میشود تا کارفرما ثابت کند کارگر مرتکب تخلف و نقض استانداردهای کار شده است. این یکی از پیام های تظاهرات دیروز بود.

پیشروی های مثبت دیگری هم وجود داشت. ما قطعنامه بسیار مهمی را به تصویب رساندیم که در ارتباط با کمیته ایجاد اتحادیه های محلی پر قدرت بود. این

روابط میان کارفرما و کارکنان، این نیز یکی از اهداف اتحادیه است. این جمله بنوعی اتحادیه را متعهد می کند تا اتحادیه ای اجتماعی باشد. در واقع از مدل قبلی یعنی اتحادیه ای خدماتی که زمینه تاریخی اتحادیه ما و اتحادیه های دیگر را در این کشور می سازد پیشرو تر است.

در مجمع عمومی نکات منفی هم بود. در جنگ اصلی برای کسب دموکراسی درونی در اتحادیه وجود داشت و ما در هر دو شکست خوردیم. اولی، مبارزه برای ایجاد یک منطقه جدید بود، منطقه شماره ۸. در حال حاضر در اتحادیه ۷ منطقه وجود دارد. منطقه ۵ حدود ۲۵ هزار عضو دارد که حدود ۴ برابر تعداد اعضا در مناطق کوچکتر است. آنجا ما در بدنه رهبری اتحادیه بخوبی نمایندگی نمی شویم و خدمات و بودجه کافی برای آموزش اعضا و شرکت کامل در کمیته نمی گیریم. ایجاد یک منطقه جدید از طریق تقسیم منطقه ۵ می توانست حرکتی به سمت دموکراتیزه شدن باشد و شرکت اعضا را بویژه در منطقه ای که تعداد زیادی کارگران رنگین پوست و اقلیت های مختلف وجود دارد و رهبران سفید پوست و آنگلو ساکسون بر آن مسلط هستند، تسهیل کند. متأسفانه ما در ایجاد منطقه جدید موفق نشدیم. اما مبارزه ادامه خواهد داشت.

مسئله دیگر اسانسنامه ای، اصلاحیه ای بود که خواستار عضویت حداقل یک زن در هیئت رهبری هر کدام از ۷ منطقه اتحادیه بود. اصلاحیه بنحو پیچیده ای مطرح شد و ذهن بعضی از نمایندگان را از مسئله اصلی دور کرد. یک فعالیت دائمی می تواند نمایندگی زنان را در رهبری اتحادیه بیشتر کند. فعلاً تنها ۷ نفر از ۲۸ نفر هیئت رهبری زن هستند و در یکی از مناطق هیچ زنی انتخاب نشده تا در بدنه رهبری آنها را نمایندگی کند. ما نتوانستیم در این بحث اکثریت را بدست آوریم. این موضوع تمام خواهد شد و مبارزه برای کسب این مطالبه دموکراتیک در آینده ادامه خواهد داشت.

بحث کوتاهی در مورد این پیشنهاد که اعضا را به خرید محصولات تولید شده در کانادا تشویق کنیم در گرفت. تعدادی از سخنرانان اعلام کردند که این پیشنهاد شوبینیستی و ناسیونالیستی است و ما باید طرفدار همبستگی بین المللی باشیم. ما در مقابل باید طرفدار محصولات اتحادیه ای (محصولات کارخانجاتی که کارگزاران حق تشکیل دارند) باشیم. کشور مبدأ مهم نیست و مسئله طبقه است و نه ملیت.

ما باید این مسئله را برسمیت بشناسیم که کمپانیهای کانادا که دولت منافع آنها را نمایندگی می کند استثمارگران ما در این کشور هستند. منافع ما بیشتر با کارگران مکزیک، ایران و یا ژاپن مشترک است تا با

کمپین در ۵ - ۴ ماه گذشته در سراسر اتحادیه ما در جریان بوده است. جلسات متعددی در شهرهای اصلی ایالت برگزار شد تا اعضا و فعالین اتحادیه آموزش ببینند که در مبارزه علیه فشارهای کارفرما بر یکدیگر اتکا کنند، برای حل مشکلات محیط کار هر چه کمتر و کمتر بر وکلا و شکایت های قانونی اتکا کنند. این مسئله یکی از تصمیمات مهم مجمع عمومی برای ساختن اتحادیه های محلی قدرتمند و تلاش برای آموزش اعضا برای مبارزه در محیط کار است، بدون اینکه به مقامات بالا و یا وکلا در مرحله میانجیگری و حکمت متوسل شوند. از مبارزه مستقیم در محیط کار ما نتایج بیشتری می گیریم تا متوسل شدن به هیئت های قانونی. از این طریق نه تنها پول صرفه جویی خواهیم کرد بلکه دانش، اطلاعات و مهارت خود را در عضو گیری بطور موثر بکار خواهیم گرفت. ما همچنین اتحادیه و جنبش کارگری را از طریق درگیر کردن اعضا بیشتر دموکراتیزه خواهیم کرد.

در مجمع عمومی چندین ساعت به مباحث بودجه اتحادیه اختصاص یافت. نتیجه این بحث هامشیت بود و کاملاً با خط اصلی پافشاری بر ایجاد اتحادیه های محلی قدرتمند همخوانی داشت. بحث بودجه که توسط مسئولین ارائه شد حاوی این پیشنهاد بود که بمدت سه ماه از نیروی وکلا استفاده نکنیم زیرا در حال حاضر بدهکاریم، می خواهیم از زیر وابستگی زیاد به ارگانهای قانونی برای میانجیگری بیرون بیاییم، تلاش کنیم تا انرژی بیشتری به آموزش نمایندگان کارگران و اعضا اتحادیه اختصاص دهیم تا مسائل را به پیش ببرند، به اعضا متخصص خود که تجربه بیشتری در حل مشکلات دارند برای مراحل نهایی اتکا کنیم. تعدادی از اعضا و بعضی از اعضای هیئت رهبری در مورد اتکاب خود و حل مسائل توسط خودمان ابراز نگرانی و عدم اعتماد بنفس کردند.

آنها گفتند باید ۲/۵ میلیون دلار از بودجه را به هزینه وکلا اختصاص داد و ما برای حفظ بالانس در بودجه باید از برنامه های دیگر بزنیم. این تهدیدها علیه کمیته ساختن اتحادیه های محلی قدرتمند بود اما مجمع عمومی آنها را نخواستی کرد. مجمع عمومی نظریه ساختن اتحادیه بعنوان یک شکل صرفاً خدماتی را نپذیرفت و به نفع ساختن اتحادیه بعنوان یک مدل سازمانگر رای داد. یعنی سازمان دادن متشکلین و اتکا هرچه بیشتر و بیشتر به اعضا. این نیز یکی از پیشروی های مثبت بود.

ما همچنین موفق شدیم در معرفی اتحادیه در اسانسنامه اضافه شدن جمله "محافظت از حقوق انسانی" را به تصویب برسانیم. علاوه بر انعقاد قرارداد دستجمعی و برقراری

اریک تاکر: حکم دادگاه به درخواست کارفرما صادر شد که فعالیت اتحادیه را محدود کند. تحت قانون کار مدرن کانادا کارفرمایان توانسته اند بیکت ها را کنترل کنند. مکانیسم آن از طریق مالکیت خصوصی کارفرماها است. اگر مثلاً کارگران اعتصابی مانع ورود به ملک کارفرما شوند آنوقت کارفرما می تواند به دادگاه رجوع کند و از این طریق تعداد کسانی که در صف بیکت هستند را کاهش دهد. حکم دادگاه ابزاری است در دست کارفرما. کارفرما میگوید کارگران حق اعتصاب دارند ولی از آنجاییکه کارفرمایان نیز حق ادامه تولید را در طول مدت اعتصاب دارند، پس میتوانند جنس وارد کنند و تولیدات را توزیع کنند. کارگران نیز کاری از دستشان برنی آید. گزارش کمیته قانون کار چیز زیادی در این باره نگفته است.

تغییرات در قانون.

رایک تاکر: حکم دادگاه به درخواست کارفرما صادر شد که فعالیت اتحادیه را محدود کند. تحت قانون کار مدرن کانادا کارفرمایان توانسته اند بیکت ها را کنترل کنند. مکانیسم آن از طریق مالکیت خصوصی کارفرماها است. اگر مثلاً کارگران اعتصابی مانع ورود به ملک کارفرما شوند آنوقت کارفرما می تواند به دادگاه رجوع کند و از این طریق تعداد کسانی که در صف بیکت هستند را کاهش دهد. حکم دادگاه ابزاری است در دست کارفرما. کارفرما میگوید کارگران حق اعتصاب دارند ولی از آنجاییکه کارفرمایان نیز حق ادامه تولید را در طول مدت اعتصاب دارند، پس میتوانند جنس وارد کنند و تولیدات را توزیع کنند. کارگران نیز کاری از دستشان برنی آید. گزارش کمیته قانون کار چیز زیادی در این باره نگفته است.

خصوصیات یک قانون کار مترقی چیست؟

هری گلاسیبک: در چهار چوب نظام سرمایه داری یک قانون کار مترقی باید طوری باشد که امکان انتقال از سرمایه داری را ایجاد کند. به عبارت دیگر مکانیسم هایی باید تعریف شود که به کارگران امکان ارائه خواسته هایی را بدهد که عمل هستند و در عین حال ضامن حفظ نظام سرمایه داری یا منافع کارفرما نباشد. قانون کار مترقی قانونی است که وضعیت کارگران را بهتر می کند. بگذارید مثال بزنم. تشکل در اتحادیه قانون است و نه استثنای او. همه

در مجمع عمومی اتحادیه حدود ۱۲۰۰ نفر شرکت داشتند که تعدادی از آنها میهمان کنگره بودند. مباحث این مجمع عمومی هم نکات مثبت داشت و هم منفی. قبل از هر چیز، کارگران بخش خدمات عمومی که در مدارس، بیمارستان ها، مهد کودک ها کار می کنند مورد حمله دولت هستند. کارفرما می گوشت این مراکز را خصوصی کند، دستمزدها را منجمد کند و یا افزایش دستمزد اندکی بپردازد. آنها میکوشند تا تضمین شغلی را از بین ببرند و مزایا و دستاوردهائی را که با دهها سال مبارزه کسب کرده ایم باز ستانند. بنابراین برای اتحادیه مهم است تا در ایجاد یک کمیته برای حفظ خدمات عمومی در اونتاریو پیشقدم شود. مجمع عمومی این پیشگامی را تایید کرد و یک بودجه نیم میلیون دلاری برای آموزش و آگاه کردن کارگران و گل مردم، تخصیص داد. این کمیته برای حفظ خدمات اجتماعی در اونتاریو بسیار مهم است.

در مجموع دولت ایالت اونتاریو قول داده است که قانون کار اونتاریو را تغییر دهد، اعتصاب شکنان را از لحاظ قانونی بی حقوق کند و برای ایجاد اتحادیه شرایط را سهل تر کند. در حال حاضر موانع قانونی زیادی بر سر راه سازماندهان اتحادیه وجود دارد. آنها قول داده اند که در نحوه پیشبرد قرارداد دستجمعی نیز تغییراتی بچود آورند. این قانون اعتصاب را برای ۶۵ هزار کارکن بخش خدمات که بطور مستقیم برای دولت اونتاریو کار می کنند ممنوع کرده است. این قانون ارتجاعی آزادی ابراز نظر سیاسی را محدود می کند. مثلاً درباره ارزیابی از خدمات اجتماعی و یا استاندارد و کیفیت آن، ما حق نداریم بگوئیم که کارفرما به مردم کک می زند. ما خواهان تضمینی

بقیه از صفحه ۱۰

تغییرات در قانون.

رایک تاکر: حکم دادگاه به درخواست کارفرما صادر شد که فعالیت اتحادیه را محدود کند. تحت قانون کار مدرن کانادا کارفرمایان توانسته اند بیکت ها را کنترل کنند. مکانیسم آن از طریق مالکیت خصوصی کارفرماها است. اگر مثلاً کارگران اعتصابی مانع ورود به ملک کارفرما شوند آنوقت کارفرما می تواند به دادگاه رجوع کند و از این طریق تعداد کسانی که در صف بیکت هستند را کاهش دهد. حکم دادگاه ابزاری است در دست کارفرما. کارفرما میگوید کارگران حق اعتصاب دارند ولی از آنجاییکه کارفرمایان نیز حق ادامه تولید را در طول مدت اعتصاب دارند، پس میتوانند جنس وارد کنند و تولیدات را توزیع کنند. کارگران نیز کاری از دستشان برنی آید. گزارش کمیته قانون کار چیز زیادی در این باره نگفته است.

خصوصیات یک قانون کار مترقی چیست؟

هری گلاسیبک: در چهار چوب نظام سرمایه داری یک قانون کار مترقی باید طوری باشد که امکان انتقال از سرمایه داری را ایجاد کند. به عبارت دیگر مکانیسم هایی باید تعریف شود که به کارگران امکان ارائه خواسته هایی را بدهد که عمل هستند و در عین حال ضامن حفظ نظام سرمایه داری یا منافع کارفرما نباشد. قانون کار مترقی قانونی است که وضعیت کارگران را بهتر می کند. بگذارید مثال بزنم. تشکل در اتحادیه قانون است و نه استثنای او. همه

سرمایه داران کانادایی. ما نباید اتحادیه ای بر اساس ناسیونالیسم کانادایی و یا زیر پرچم کانادا بسازیم. پیشنهاد خرید تولیدات کانادایی در بحث های دیروز شکست خورد. اما در جلسات امروز در این تصمیم تجدید نظر شد و این پیشنهاد رای آورد. این یک عقبگرد بود. این مسئله نشان می دهد که تحت شرایط فعلی و کیفیت بحث ها، ما قادریم از همکاران خود بخواهیم تا موضوع پیشروتری را با دورنمای اترانسینونالیستی اتخاذ کنند. بدون شک بحث در مورد این مسائل نیز ادامه خواهد داشت.

و بالاخره، قرار می مطرح شد که از مسئولین اتحادیه های محلی می خواست اگر می خواهند به مجمع عمومی کنگره کار کانادا نماینده بفرستند، به شوراها کارگری محلی پیوندند و تحت نام آن باشند. من طرفدار این قرار بودم زیرا شوراها کارگری شبکه موثری برای سازماندهی کارگران هستند. ضرورت فرستادن نماینده به مجمع عمومی کنگره چه می تواند باشد اگر ما فاقد ابزار سازماندهی برای تاثیر گذاری بر سیاست های این کنگره باشیم. شوراها به این معنا ضرورتی هستند. کمیته مسئول قطعنامه پیشنهاد رد این قرار مشخص را داد. او استدلال کرد نمی توان اتحادیه های محلی را وادار کرد که به شوراها کارگری پیوندند. وی افزود اینکه اگر آنها به شوراها پیوندند نمایندگی شان را در کنگره از دست خواهند داد. یک کنوین اقدام کیفری است. من تصور نمی کنم این مسئله بیشتر از پافشاری ما بر پرنسب اجباری بودن پرداخت حق عضویت، کیفری باشد. تمام کارگران از اتحادیه ای که بر حق عضویت استوار است نفع خواهند برد. شوراها کارگری نیز نیاز به عضوگیری در سطح محلی دارند و فکر می کنم که شکست این قرار که شرکت فعال اعضای اتحادیه را در شوراها محلی در برداشت بیانگر یک عدم آگاهی از نقش ضروری شوراها کارگری بود که تلاش داشت تا اعضای اتحادیه را در سطح محلی نزدیکتر کند و کمیته حمایت از اعتصاب را به پیش ببرد، همبستگی با جنبش های اجتماعی دیگر را افزایش دهد و قانون کار را تغییر دهد.

همانطوری که گفتیم در مجمع عمومی نکات مثبت و منفی داشت. هنوز نمدانم که نقطه تعادل عمومی در کجاست. اما از این مسئله خوشحالم که در منطقه من حمایت وسیع از تحولات پیشرو وجود دارد. این منطقه از لحاظ تعداد اعضا بزرگترین منطقه در اتحادیه است. ما پایه لازم را برای ایجاد اتحادیه های اجتماعی و برای مبارزه فعال با سرمایه موجود که قصد دارد شرایط کار و سطح دستمزدها را در این منطقه و در این کشور کاهش دهد داریم.

های مهم کارگران بود. در اینجا نیز مبارزات مشابه ای شده است ولی به تاریخ خیلی قدیم برمیگردد که موفقیت آنچنانی در زمینه انتخاب دولتی که این خواسته را به اجرا درآورد نیز نداشت. اختلاف بین کانادا و اروپا خیلی واضح است. بطور مثال اوقات استراحت و تعطیلات در کانادا خیلی کمتر از اروپا است، ساعات کار طولانی تر از اروپا است، کسی در کانادا در دوره مرخصی حقوق نمی گیرد و باید از طریق ادارات بیمه اقدام کند و بازنشستگی زودرس از نوع اروپایی اصلاً اینجا ناشناخته است. به عبارت دیگر همه مکانیسمهای سیاسی که کارگران اروپا از آن استفاده کردند که فشار کار را کم کنند و اشتغال بوجود بیاورند در اینجا مورد استقبال قرار نگرفته اند. در نتیجه نوع مبارزاتی که کارگران اروپا به آن دست میزنند برای کارگران کانادا خیلی دور از دسترس و غیر عملی بنظر می آید. برای همین فشار زیادی از طرف کارگران کانادا وجود ندارد. در حقیقت روند برعکس بوده است. کارگرانی که شغل دارند اضافه کاری میکنند و دلیل آن کاهش دستمزدها بوده است. ساعات کار متوسط در کانادا کاهش یافته است و فکر کنم کار تمام وقت ۳۹ ساعت در هفته است. دستمزدهای واقعی کاهش پیدا کرده اند و تعداد بیشتری از اعضای خانواده به نیروی کار ملحق شده است. نتیجه اینست که تعداد ساعات کار متوسط هر خانواده افزایش یافته است. همه می دانند که ساعات کار باید کاهش پیدا کند ولی کمی غیر عملی است.

که سخنگوی همه کارگران است و رفقم هایی را پیشنهاد می کند که فقط برای اعضای خود یا کسانی که در فعالیت شرکت دارند، نیست بلکه جنبشی است که منافع همه کارگران را تامین می کند و استاندار زندگی بهتری بوجود می آورد. به همین دلیل قانون کار مترقی باید شامل یک سری نکات اساسی ای باشد که به این هدف برسد و نه اینکه صرفاً امکانات بیشتری به سیستم قرارداد دستجمعی به یک گروه از کارگران بدهد.

در اروپا ۳۵ ساعت کار در هفته بعنوان یکی از شعار های اصلی جنبش کارگری مطرح است در صورتیکه در کانادا اصلاً صحبتی از آن نیست. نظرت درباره کاهش ساعت کار در کانادا چیست؟

هری گلاسیبک: اینطور که شما می گوئید نیست. درباره کاهش ساعت کار صحبت می شود. شخصی بنام دونالد چند وقت پیش پروژه ای درباره کاهش ساعت کار برای دولت اونتاریو تهیه کرد. ولی کسی نسبت به آن عکس العمل سیاسی نشان نداد. درک کارگران اینست که با کاهش ساعت کار بیکاری کم میشود و از طرف دیگر اوقات تفریح افزایش پیدا می کند. مشکل اینست که این نوع برنامه در امریکای شمالی بویژه کانادا کسی تا آشنا است زیرا این منطقه برخلاف اروپا هیچوقت تجربه سوسیال دموکراسی و روش کینز را نداشته است. در اروپا مبارزه بر سر ساعت کار از فعالیت

کارگران باید عضو اتحادیه باشند مگر اینکه دلیل خاصی داشته باشند. آنوقت اگر تعریف شود که دولت موظف است تا حد امکان برای همه شغل ایجاد کند آنوقت اتحادیه در موقعیت بهتری قرار گرفته است که اشتغال را بعنوان یکی از خواسته های خود مطرح کند. بدین صورت کارفرماها نمی توانند به این سادگی سرمایه های خود را به جای دیگر منتقل کنند.

حق اعتصاب یعنی حق فعالیت مستقیم کارگران بدون دخالت کارفرما باید در این قانون درج شود. اتحادیه باید این حق را داشته باشد که صندوق مالی در بازار سرمایه داری را کنترل کنند. بدین شکل اتحادیه هم می تواند مانند سرمایه داران این حق را داشته باشد که درباره چگونگی سرمایه گذاری و خرج این صندوق نظر بدهد و تصمیم بگیرد. منظورم صندوق های بازنشستگی، بیمه، خسارت و غیره است که باید بشکل دموکراتیک توسط کارگران کنترل شوند و برای منافع آنها مورد استفاده قرار بگیرد. این قدرت زیادی به کارگران می دهد. امکان درج این نکات بجز نکته مربوط به اشتغال کامل در قانون کار وجود دارد.

آیا نکته دیگری دارید؟

اریک تاکر: نکته ای درباره رفقم قانون کار دارم. یکی از مهمترین نکات هر برنامه اینست که جنبش کارگری باید خود را بعنوان یک جنبش اجتماعی ببیند و نه فقط جنبشی برای خود. به عبارت دیگر جنبشی

کمیته ای که در این باره نگفته است.

کارگاه امروز

فقر و نابرابری در روسیه

قسمت اول

فاکتورهای اقتصادی و اجتماعی در گسترش فقر در اتحاد جماهیر شوروی سابق چه بوده است؟

مسئله خط فقر در اتحاد جماهیر شوروی سابق در اواسط دهه ۷۰ بطور تلویحی و هنگامی که حداقل معیشت حدود ۵۰ روبل یا کمتر تعیین شد، تأیید گردید. این حداقل معیشت، تقریباً نصف درآمد متوسط سرانه بود. در اواسط دهه هشتاد این حداقل معیشت به حدود ۷۰ روبل افزایش یافت و تا سال ۱۹۹۰ ثابت ماند، سالی که در آن تورم شروع به افزایش بیسابقه ای کرد. حتی در سال ۱۹۹۰ شاخص بهای کالاهای مصرفی سریعتر از دستمزدهای اسمی افزایش یافت و تولیدات صنعتی برای اولین بار، پس از چندین سال، البته به میزان ۱/۲ درصد کاهش یافت. در این نقطه بود که فقر بطور واقعی گسترش یافت و تا این اندازه حاد گردید.

بعبارت کلی تر، فاکتور قطعی در پیش آمدن این وضعیت، کاهش شدید تولیدات صنعتی در اثر گسیختن بندها و پیوندهایی که تحت نظام برنامه ریزی متمرکز در میان شرکتها و واحدهای تولیدی وجود داشت، بود. در رابطه با کاهش درآمدهای دولت که ناشی از سیستم غیر موثر جمع آوری مالیات و افزایش تقلبها و تورم بود، فشار تورم که بر درآمدهای مالی پیشی می جست، موجب انقباض و کاهش شدید استانداردهای زندگی گشت.

کوشش برای تسریع پروسه انتقال که در ژانویه ۱۹۹۲ انجام شد در اثر برنامه خصوصی سازی صورت نگرفت. بعبارت دیگر، شرایط مناسب برای رقابت از طریق کاهش قیمتها وجود نداشت، از این رو بسیاری از شرکتها از موقعیت انحصاری خود استفاده کرده و روند تعیین قیمتها را از طریق کاهش تولید و افزایش قیمتها تا بیشترین حد ممکن، به بازار واگذاشتند. در این میان مواردی هم وجود داشت که تولید کنندگان، محصولات خود را بجای فروش در بازار از طریق معامله پایاپای با تولید کنندگان دیگر مبادله کردند.

این کمبودها هر اثر وجود تعدد زیادی از واسطه ها تشدید شد. این واسطه ها بخش اصلی ارزش اضافه ناشی از تولید کالاها را چه بطور مستقیم در بازار و چه از طریق سیستم جدید برابری ارز که جانشین کانالهای دولتی ای شده بود که با محور سیستم برنامه ریزی متمرکز از بین رفتند، بچیب میزدند. ادعا میشد که فعالیت این واسطه ها به انباشت سرمایه و پروسه خصوصی کردن کمک میکند، اما خود تولید کنندگان چیزی عایدشان نمیشد و این شدیداً آمادگی و روحیه آنان را تضعیف میکرد.

اما اگر بجای این، به تولید کنندگان مستقل نظیر کارگران کشاورزی و صنایع غذایی، مشوقهای کافی جهت تولید و ذخیره مواد غذایی داده میشد، از بسیاری از کمبودهای فعلی میشد اجتناب کرد، اما در این صورت نیز کمبودها بدلیل کمبود ذخیره پولی به بقای خود ادامه می دادند، چرا که پول به جیب مردم فقیر راه نمی یافت. در حالیکه مردم قادر به پرداخت بهای مواد غذایی ضروری خود نیستند، مقادیر قابل ملاحظه تولیدات غذایی در واقع به هدر میروند.

منابع فراوانی بدلیل وجود رقابتهای محلی و سرکردگیهای منطقه ای بهدر رفته اند: بنظر میاید برخی از شرکتها، صادرات کالا بهر قیمتی - حتی به ارزانترین قیمت - را بر معامله با سایر شرکتهای داخلی یا شرکتهای دیگر در سایر جمهوریهای اتحاد شوروی سابق ترجیح میدادند. برخی از جمهوریها نظیر اوکراین بطور موقت خود را از بازار کارکنان دولت، معلمان، و بوضع قیمتهای موقت و کنترل متمرکز بر کالاها و کشاورزی پرداختند. علاوه بر این، در چند سال گذشته کاهش شدید صادرات و فرار ۳۰ میلیارد دلار سرمایه، منجر به کمبود ارز آزاد قابل استفاده و کاهش متعاقباً شدید واردات بخصوص واردات غذایی و کالاهای مصرفی

از ماهنامه: اینترنشنال لیبر ریویو، از انتشارات سازمان جهانی کار، شماره ۳، سال ۱۹۹۲

ترجمه: اعظم کم گویان

مقدمه

از سال ۱۹۹۰، روسیه در حال انتقال از یک سیستم متمرکز اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار بوده است. این پروسه هنگامی که روسیه هنوز بخشی از شوروی را تشکیل می داد، بتدریج آغاز گشت، اما با آزاد کردن قیمتها در ژانویه ۹۲ یک گام قاطع بجلو گذاشت. این تغییرات نظیر خصوصی کردن شرکتهای دولتی و واگذاری روند تعیین قیمتها و اشتغال به نیروی بازار، قبل از هر چیز منجر به ایجاد یک سیستم جدید سیاسی و تولیدی گشته است. این تغییر مدل اقتصادی و اجتماعی کشور طبیعتاً امیدهای بزرگی را برانگیخت، اما با افت شدید استانداردهای متوسط زندگی، این امیدها به رشد یاس و بدبینی منجر گشتند. هدف این مقاله طرح برخی از تغییرات بوقوع پیوسته و بررسی چگونگی تکامل این تغییرات است.

خصلت مشخصه اتحاد شوروی تحت نظام کمونیسم، توزیع درآمدها بود. سیستم برنامه ریزی متمرکز، منجمله تعیین میزان دستمزدها از بالا و توزیع سود که ناشی از هدف دستیابی به برابری همگانی بود، همه در جهت یکسان و یکنواخت کردن درآمدها از طریق تخفیف اختلاف درآمدها در میان کارگران ماهر و غیر ماهر و بین گروههای مختلف کارگری قرار داشت. حتی در اواخر ۱۹۸۹، چهارمین سال پروتیریکا، بخش اعظم جمعیت اتحاد شوروی سابق دارای درآمد "متوسط" حدود ۱۷۵ - ۷۵ روبل در ماه بودند. در آن زمان تعیین استراتژی جامعه بر اساس ایجاد اختلاف در درآمدها، هنوز تغییرات محسوس بیار نیاروده بود. البته این موقعیت بزودی تغییر کرد و در ۱۹۹۱ - ۱۹۹۰ اولین میلیونها و همچنین اولین قربانیان فقر در جامعه ظاهر گشتند.

تفاوت میان کشورهای پیشرفته سرمایه داری و جمهوریهای سابق شوروی (منجمله روسیه) در زمینه دستمزدها در طی دوران انتقال، بسیار اساسی است، در حالیکه در کشورهای صنعتی با اقتصاد بازار، بسیاری از مردم افزایشی را در سطح زندگی خود در طی چند ساله گذشته شاهد بوده اند و تنها بخش کمی فقیرتر شده اند، در جمهوریهای سابق شوروی رشد نابرابری منجر به فقیر شدن بخش عمده مردم گشته است. در برخی موارد افزایش شدید درآمد نیز وجود داشته، اما درآمد بخش عمده مردم این کشورها بسختی کفاف یک زندگی بخور و نمیر را می داده است.

بودجه خانوادهها اساساً صرف تامین غذا شده است. در سال ۱۹۹۰، نسبت بودجه اختصاص داده شده به غذا در خانواده های با درآمد متوسط، به نصف رسیده است، الگویی که سابقاً در خانواده هایی با درآمد پایین رواج داشت. طی دوران انتقال، این نگرانی برای همه خانوارها با درآمدهای مختلف پیش آمد که دیگر درآمدها کفاف تامین غذا را نخواهد کرد، و افزایشهای دوره ای حداقل دستمزدها برای گروه خاصی از کارگران، بطور اخص کارگران معدن، که تنها میتوانست جوابگوی افزایش تورم باشد، بیم و نگرانیها را از بین نمی برد.

در حالیکه کوشش برای بیرون آوردن مردم از فقر ناموفق بوده است، تنشهای اجتماعی رشد کرده و همه شواهد نشان میدهد که موقعیت بدتر خواهد شد. مصرف در ژانویه ۹۲، ۴۰ درصد نسبت به سال قبل کاهش یافته است، تا آخر سال ۹۲، تولید، ۲۰ تا ۳۵ درصد کاهش خواهد یافت و آمار بیکاری در روسیه به ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر خواهد رسید.

دلایل فقر

این فقر چگونه تعریف میشود؟ و سهم

و بدتر شدن میزان ذخیره این کالاها گردید. شاخص بهای هزینه های زندگی نیز احتمالاً بدلیل اقدام دولت مبنی بر رساندن قیمت کالاهای قابل تجارت و ضرورت استفاده مصرف کنندگان داخلی تا سطح قیمتهای جهانی در زمانی که میزان درآمدها از سطح درآمد کشورهای کمتر توسعه یافته نیز پایین تر بود، افزایش سریعی داشته است. زمانی امیدها به معاملات ریسک آمیز با شرکت سرمایه های خارجی بسته شده بود، اما این طرحها هرگز مادیت نیافت؛ از ۵ هزار مورد چنین معاملاتی، ۳ هزار مورد به هیچ برنامه تولیدی منجر نگشت. در راس همه مشکلات قرضها و بهره پرداختی قرضهای سالهای گذشته قرار داشت.

آزاد سازی قیمتها در حالیکه ذخیره پولی افزایش و تولیدات کاهش می یافت، ناگزیر منجر به تورم سرسام آوری میشد (اصندوق بین المللی پول میزان این تورم در روسیه را هزار درصد اعلام کرد). مردم عادی بطور واقعی خود را محروم یافتند، پس اندازهای آنان ناگهان دود شد و بهوا رفت. از جمله، قبل از این پروسه انتقال، قیمت یک اتوموبیل ۷ هزار روبل بود، اما در ژانویه ۱۹۹۲ با این پول و به قیمت بازار تنها میشد یک جفت چکمه زنانه خرید. مشابه همین در مورد قیمت مواد غذایی پیش آمد: دولت برآورد کرد که قیمت مواد غذایی پس از آزاد کردن قیمتها در اوایل ژانویه ۱۹۹۲، ۳ تا ۳/۵ برابر قیمتهای فعلی افزایش خواهد یافت، اما قیمتها در واقع به ۱۵ تا ۳۵ برابر قیمتهای موجود افزایش پیدا کرد. طبق ارقام رسمی بین ماههای دسامبر ۹۱ و ژانویه ۹۲ درآمدهای واقعی ۶۰ درصد کاهش یافت.

همه اینها ضایعات سنگینی برای مردم بیار آورده است. در فوریه ۹۲ میزان کالاری مصرفی در مسکو از حداقل ۲۸۰۰ کالری لازم به ۲۲۰۰ کالری کاهش یافته است و میزان پروتئین مصرفی از هفته ای حداقل ۱۰۰ - ۸۰ گرم به ۵۰ گرم کاهش یافته است. فقر و سوء تغذیه دست به دست هم داده اند. شرایط، اوضاع زمان جنگ را بخاطر میاورد و اولین گزارشات در مورد مرگ در اثر گرسنگی به مطبوعات راه یافتند.

چیزی که ممکن است برای کسانی که با الگوهای انتقال در روسیه از نزدیک آشنا نباشند عجیب بنظر آید، اینست که علیرغم کاهش ۱۷ درصدی تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۹۱ و کاهش تولید دو سال پس از آن، بیکار سازهایی وسیع همراه با مشکلات فوق پدید نیامدند. حتی رقم ۲۰ تا ۲۵ درصد بیکاری که انتظار میرفت بوجود آید و بمعنی بیکار شدن میلیونها کارگر بود، تحقق نیافت. این از نظر ما بمعنی اینست که روابط اقتصاد بازار هنوز در روسیه وجود ندارند، چرا که اگر این روابط وجود میداشت، بیکار سازی وسیع و آشکاری بلافاصله ظاهر میشد.

از طرف دیگر موقعیت برخی از گروههای کارگری مشخصاً زنان جوان بچه دار، کارگران مسن و یا کارگران جوان و کم تجربه بدلیل اینکه مدیران شرکتهای تقدم در استخدام را به مردان میدادند، بطور نسبی در بازار کار افت کرد. بیکاری و محرومیت قبل از همه گریبانگیر زنان کارگر و کودکانشان گردید، در سال ۱۹۹۱، ۷۰ درصد بیکاران را زنان تشکیل میدادند. میلیونها نفر نیز کارشان به نیمه وقت و کارهای موقتی تنزل یافت، بخصوص کسانی که در بخش دفاع که در حال انقباض بود، کار میکردند.

سایر گروههای کارگری نیز شاهد کاهش درآمدها در نتیجه خط مشی دستمزدها مربوط به دوران انتقال گردیدند. سقف پرداخت در انطباق با حکمی تحت عنوان "از میان برداشتن محدودیت در پرداختها" در ماه دسامبر ۹۱ تغییر داده شد. در اثر این تغییر، دستمزدها کارگران کارگاهها و صنایع سبک افزایش یافت و در عین حال تولید افت کرد. کوششهای همزمانی برای افزایش دستمزدها کارکنان دولت، معلمان، پرسنل خدمات درمانی و مراکز تحقیقی و علمی صورت گرفت که بدلیل وجود دشواریهایی در بودجه بندی به شکست منتهی شد. این مساله باعث نارضایتی های زیادی در میان کارکنانی که دستمزدها توسط دولت تعیین گشته بود، شد و در برخی از نقاط به اعتصاب

انجامید. در فوریه ۱۹۹۲ دستمزدها کارکنان بخش بیمه های درمانی و اجتماعی به فرمان ریاست جمهوری، ۴۵ درصد افزایش یافت اما این خشم معلمان را که حقوقشان تغییر نکرده بود، برانگیخت. با اعتراض به نابرابری و بیعدالتی و با خواست حداقل دستمزدها ۱۲۰۰ روبل و تضمین وجود مواد غذایی و سایر اقلام مصرفی، آنان در بسیاری از مناطق روسیه دست به اعتصاب زدند.

فاکتور دیگر، وضع رقت انگیز خدمات اجتماعی و بویژه خدمات درمانی بدلیل منابع مالی ناکافی، کمبود داروهای اساسی، دستمزدهای پایین و سیاستهای حمایتی ضعیف از کارکنان بخش درمانی و صعود سرسام آور قیمت دارو و درمان بود است. (قیمت ۸۰ درصد داروها، چهار یا پنج برابر شده و تعیین قیمت ۲۰ درصد بقیه به بازار واگذار شده است. در چنین شرایطی تامین خدمات درمانی با استاندارد بالا، بیش از پیش دشوار گردیده است. تلویزیون مسکو تصاویری از عملهای جراحی نشان داده که در آنها بدلیل فقدان وسایل جراحی از تیغهای ریش تراشی استفاده شده است. بطور خلاصه، حتی بدون بیکاریهای وسیع، که با ظاهر شدن روابط بازار سرعت خود را نشان میدهد و ناشی از قانونی شدن حق آزادی استخدام و اخراج و تعطیل کردن مراکز تولیدی برای کارفرماها است، فقر فوق العاده شدیدی برای مردم بیار آمده است. در اوایل سال ۹۲، گفته میشد که ۸۵ درصد مردم زیر خط فقر زندگی میکنند و قادر به تامین مواد غذایی اولیه و اساسی برای زنده ماندن نیستند. مانند دوران انقلابی سالهای ۱۹۲۰، گدایان، دوروگردان، معتادان و فواحش در خیابانها آشکارا ظاهر شدند.

البته با وقوف به این افت غم انگیز در استانداردهای زندگی، مقامات تمایل خود را برای اتکا به کمکها و اعتبارات خارجی و همچنین تکیه به ذخایر غذایی مردم طی دوران قبل از انتقال نشان دادند. سختی این اوضاع تا حدی بود که پس از گذشت یک ماه، یعنی در فوریه ۹۲ دولت بطور تاکتیکی پذیرفت که اوضاع قابل تحمل نیست و عقب نشینی کرد. تحت فشار از همه طرف، دولت حداقل دستمزدها را از ۳۴۲ روبل به ۷۵۰ روبل افزایش داد. از همه مهمتر، دولت تصمیم گرفت که تورم و عدم خوانایی دستمزدها و قیمتها نباید از ۴۰ - ۳۰ درصد تجاوز کند. کمک هزینه اضافی ناشی از تورم به کودکان، ۱۵۰ روبل افزایش یافت. اما حتی تصویب همه اینها، از جانب کنگره نمایندگان مردم که در اجلاس آوریل ۹۲ خود با اختلاف آرای کمی با ادامه رفرمهای دوران انتقال موافقت کرد، ناکافی تشخیص داده شد. دولت که با اتکا به رای اجلاس مذکور توانسته بود از خطر رای به عدم ادامه رفرمهای دوران انتقال جان بدر برد، امتیازاتی به بخشهایی از مردم که بیش از همه از فقر رنج میبردند، داد. از جمله اینها، بهبود وضعیت بازنشستگان، دانشجویان و بیکاران بود. اما مسابقه با تورم یا فوق تورم همچنان ادامه داشت و بنظر می آمد که این تنها آغاز یک موقعیت بدتر برای میلیونها کارگر خواهد بود که بیکاری میلیونی تهدیدشان میکند.

گروههایی که شدیدتر از همه دچار فقر شدند

۱- بازنشستگان

جمعیت در آینده باز هم افزایش یابد. بدون شک اینجا بین سطح سود اسمی با منابع بودجه عدم خوانایی وجود دارد (اکسر بودجه در سال ۱۹۹۱، بالغ بر ۱۴ - ۱۲ درصد تولید ناخالص ملی بود)، اما کمبود منابع بسختی میتواند توجیهی برای رها کردن میلیونها نفر که دچار فقر شدهاند، باشد.

مستمری بازنشستگان در اتحاد جماهیر شوروی سابق در مقایسه با سایر دستمزدها همیشه پایین بوده است، بطور مثال در ۱۹۸۸، متوسط مستمری بازنشستگی، ۴۲ درصد متوسط دستمزدها بود. حداقل مستمری بازنشستگی سالها بطور ثابتی حدود ۷۰ روبل در ماه بود و کلیه بازنشستگان مشمول دریافت ۱۲۰ روبل در ماه گردیدند، بجز بازنشستگانی که دارای مشاغل پر خطر یا دارای امتیازات بالا بودند. سطح مستمری بازنشستگی بر اساس دریافتیهای آخرین سالهای کار فرد بازنشسته تعیین میشود.

در سال ۱۹۹۰، تصمیم گرفته شد که مبنای تعیین حقوق بازنشستگی بر حسب استحقاق فردی تغییر یابد و سیستم پرداخت حقوق بازنشستگی قبلی کنار گذاشته شود. طبق قانونی در اکتبر ۱۹۹۰، بازنشستگان میتوانستند ۵ سال از کل دروان اشتغالشان را مبنای تعیین حقوق بازنشستگی شان قرار دهند، و بازنشستگی تعیین میزان بازنشستگی آقدر وسیع بود که می توانست در مقیاس یک به ده تغییر کند و حداکثر بازنشستگی در طی همان دوره به ده برابر حداقل بازنشستگی افزایش یابد.

این هدف هیچگاه عملی نشد چرا که تامین هزینه عملی شدن آن در شرایطی که اوضاع اقتصادی و سیاسی روزیروز بدتر میشد، از توان دولت خارج بود. فراتر از بهبود اوضاع بازنشستگی، آسیب پذیری زندگی مردم در مقابل تورم بود. در ژوئن ۱۹۹۱ پارلمان اتحاد جماهیر شوروی سابق قانونی را برای تدارک مقابله با تورم به تصویب رسانید، اما عملی شدن این قانون نیز با دشواریهایی روبرو شد. کمبود پول و سرعت فوق العاده شدید تورم موجب شد پرداخت دستمزدها به ماه بعد موکول گردد. نتیجه چنین وضعیتی، افزایش مطلق و نسبی حداقل کسانی است که از ابتدای دهه ۸۰ تعداد حقوق بازنشستگی را دریافت میکردند و این افزایش در سال ۱۹۹۰ به اوج خود رسید. البته این، در سال ۱۹۹۱ اندکی کاهش یافت، انتظار میرود که این مقدار در سال ۹۲ نیز اندکی کاهش یابد. در ادامه کوشش برای مقابله با افزایش قیمتها، دولت میزان حداقل بازنشستگی را بر مبنای ویژه ای افزایش داد. دولت پس از افزایش رسمی قیمتها در مارس ۱۹۹۱، ماهانه ۶۰ روبل به ۷۰ روبل حداقل حقوق بازنشستگی اضافه کرد، ۲۱۲ روبل دیگر پس از آزادسازی قیمتها در ژانویه ۱۹۹۲ و به منظور روبرویی با قیمتهای آزاد شده به حقوق بازنشستگان اضافه گردید و ماه بعد نیز ۲۰۰ روبل دیگر اضافه شد. پژوهشگران مستقل در مسائل اجتماعی، هزینه حداقل معیشت در مسکو را چیزی بین ۱۳۰۰ تا ۲۰۰۰ روبل در ماه محاسبه کرده اند، از اینرو حداقل حقوق بازنشستگی ۵۵۰ روبل در فوریه ۹۲ که با آن تنها میتوان ۱/۵ کیلو سوسیس در بازار آزاد خرید، بطور قطع نمیتواند هزینه های ضروری زندگی را تامین کند.

این وضعیت، تامین اجتماعی در روسیه دوران انتقال را به زیر سوال میبرد. اگر چه قیمتها در اثر آزاد سازی حدود ۸ تا ۱۵ برابر و حتی بیشتر افزایش یافته اند، دولت تأیید کرد که افزایش فوق برای کمک به ۲۵ درصد جمعیت بوده است. نیازهای ۷۵ درصد بقیه از طریق فروش کالاهایی که بعنوان کمکهای انسانی از جانب دولتهای غربی ارسال شده، تامین گشته و پول آن در حساب ویژه ای صرف فقر خواهد شد. دلیل دولت برای اینکار جلوگیری از حیف و میل و اسراف در کمکهای جنسی و سهولت در توزیع این کمکها بصورت نقدی عنوان شد. فراتر از این در عقب نشینی در مقابل عواقب انفجاری انتقال در فوریه ۱۹۹۲، دولت، ضمن افزایش اندکی به حقوق بازنشستگان، مزایایمانی مانند رفت و آمد و تامین دارو بطور مجانی را برای برخی از بازنشستگان از جانب مقامات محلی عملی ساخت.

ادامه دارد

We will never accept a wage freeze

Interview with Lars Tornman, from mineworkers union in Sweden

Lars Tornman is the spokesman for the mineworkers union in the city of Kiruna, Sweden, which left the local section of the Swedish Confederation of Trade Unions (LO) about a year ago. Maryam Koosha, *Worker Today* co-worker, talked to Lars Tornman about the differences which led to this break, and also on the recent austerity packages introduced in Sweden. Excerpts:

How many members does your union have?

We represent 2,200 members, including workers at the state-owned LKAB mine and other private companies which have contracts with LKAB.

Last week you mentioned to me that your union has some differences with the local Section of the LO and that you do not cooperate with them. Would you explain what these differences are?

The LO Section did not recognise our elected representatives to the local Section. So we left the Section. It was always the same old guys who got into the Section and not those the workers had elected. We believe in democracy and think that democracy must be exercised in practice. Our representatives were not accepted because they were not with the Social Democratic Party. If you are not organised in the SDP, then you are isolated and kept out. However there are changes in progress.

Another thing is that the Party first elects its own candidates, within the Party, and it is they who are supposed to run for union posts. We are trying to change this situation. We believe that it is up to the members to elect the people they want to elect, and not the Party. Even members who are not with any political party should have a say in these matters. We were not so popular when we took this stand and that is why we left the Section about a year ago.

What is your opinion about the government's austerity plans which were also welcomed by the Employers Federation, and the proposal to freeze wages?

We shall never accept a wage freeze. They are doing their utmost not to increase wages. I think any union which accepts this proposal is out of its mind. If they cannot pay a decent wage they might as well close the mines. We will not work for a pittance. Now as they have decreased the company payroll tax, there is room for wage hikes. And they are increasing the cost of living for the ordinary working people by the austerity packages. It is those losses which we must take back through pay rises. We will not work for free.

Don't you think it is better to occupy the mines and factories instead of closing them down?

The steel workers in Belgium did that and took over the plant. In Sweden we do not have much of that tradition. But of course that



Swedish workers protesting rising unemployment

possibility is always there, in the end. The wage freeze proposal is not acceptable. Why should the low-waged suffer? It is the workers who turn the economy. Why should they be the victims?

The government and most political parties in Sweden say that everybody should take part in the process of economic recovery. By that they mean accepting cuts. What do you have to say on that?

It is not like that at all. Not everybody is taking part in this process. Look at the consequences of the changes in the tax system during 1989 and 1990. It only helped the highly-paid. All those austerity packages hit most those who are worst-off. It is simple to figure out which section of society is bearing the brunt of the crisis. It is the low-waged; people who can't make ends meet. I heard that in the city of Luleå there were parents who couldn't pay the nursery fees, and so their children were kicked out. Workers must fight for wage increases.

Don't you think the trade union movement should be active on the political front too? The economy and society in general are run and controlled by the capitalist system and politicians. Is it not about time that the trade unions too used political means to achieve their demands?

The trade union movement should not be political. Look at other countries, such as the former Eastern bloc. Unions and the party were one and the same thing. When the party faced a downfall, so did the trade unions. There are no functioning trade unions in

these countries now; the states have confiscated their money and buildings, and they are trying to build new ones. A trade union should stay a trade union, and a party a party. In my opinion, trade unions must not be involved in politics, there are parties for that.

Has it not become clear at least during the recent years that it is the politicians and the political parties, like the Social Democrats, who control the society, while the unions have not been able to have the same role?

It is not surprising at all that the unions are not running the country. Unions and the LO in Sweden grew into a bureaucratic organisation during the '80s. LO is like Generals without troops. Who can

win a war by an army full of Generals and no soldiers? It has been a bureaucratic organisation which sends papers here and there. No wonder all the trees in the north of Sweden have been cut down! We have made the world's best trade union, in the sense that we have created a bureaucratic organisation which is the best in the world. At the same time, in this way we have lost contact with the members. Just look at the union meetings. There aren't many who attend. You can't have an active trade union without the participation of the members.

I recently had a talk with Stig Malm, the LO leader, and he actually shares many of our ideas.

What is the perspective of the trade union movement in Sweden with regard to the world events? Every day we face layoffs and cutbacks. What are the alternatives put forward by the unions to combat this situation?

One day our grandchildren will read about these events in their history books, like reading about the fall of the Roman Empire, and something of that nature. Because it is something we ourselves are going through and we don't think about it. But it is a whole system that has collapsed, the Eastern bloc system, the fall of the Berlin Wall, and now the building of a new union, the EC, as the old one fell. What is our role in putting something better in its place? The way we can influence is to take part in the current discussions and debates. Workers have always been there; there have always been workers who have fed those who sit at the top... It is very important that workers' power remains.

We face some risks when Sweden joins the EC. Workers' organisation in Europe is weak and there is a risk of competition between different organisations which can lead to dissension within the labour movement. Those who buy labour power also take advantage of this situation and do whatever they want. For example, the Labour Law Commission of Enquiry in Sweden is already busy revising the Swedish labour laws to adapt to the EC labour laws, and which the parliament will discuss next year. In other words, they are going to take away the possibility for the unions to influence decisions, which any way we have in Sweden.

Is this how workers generally in Sweden view membership in EC?

Here in the north of Sweden 80-90%, or maybe even more, of the people are against membership. I have not yet met a single person in Kiruna who supports the EC. This is the attitude of the people in the north. We are situated far away from the EC's inner circle. Here I can still buy petrol, food, etc. to the same price as in Stockholm. EC membership would mean the end of all this. We will be put in a very difficult situation. As a result people would start leaving the north, and the land would be sold to rich German or French buyers to use as their hunting grounds or holiday resorts.

For the rest, I don't believe in bureaucracy. I can't just accept that thousands of bureaucrats sitting in offices in Brussels could make good decisions. We have difficulty influencing or control-

ling our own government in Sweden, let alone a government so far away as Brussels!

So in your opinion the present situation is better than an EC membership?

The EC is not a democratic organisation either. We can't choose the people there, and we have no chance of influencing. A little country like Sweden with its limited number of votes cannot influence the decisions. In fact the opposite would happen; Sweden would be under the shadows of stronger countries like Germany.

How would you characterize the main tendencies within the Swedish labour movement?

If you look at what is happening now, and what happened during the eighties, from which we suffered a lot, and the way the Social Democrats have carried on in the past 6 to 7 years, people then feel betrayed; there is no longer that feeling that Social Democracy is going to improve things for workers. This may in fact lay the ground for the emergence of something new. History shows that after certain intervals, there is chance for new things to emerge. Maybe this party system is also headed for change. The debate about EC will also leave deep sores within Social Democracy.

It is important to safeguard workers and labour organisations which fight for workers. But there are no such organisations under the present political situation. Workers can themselves form their own party, just as as the Swedish workers did at the turn of the century.

In the Persian Section

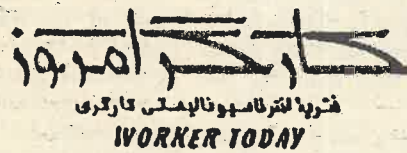
In addition to the articles in the English section, the Persian section of this issue includes:

- German workers against fascism and neo-Nazism - translation
- Annual convention of Ontario Public Service Employees Union (OPSEU) - Interview with Barry Weisleder, labour activist from Canada
- Poverty and inequality in Russia - translation
- Left's victory in 16th Congress of Turk-Ish union
- Pages from

History: a short history of Edalat Party, Iran's first communist party
 • Interview with Claus Lars Jensen, Secretary of International Section of Danish Unskilled Workers Union (SID)
 • Changes in Ontario labour laws - Interview with Eric Tucker and Harry Glasbig
 • Arak (Iran) oil refinery - workplace report
 • Theoretical bases of reformism in Iranian labour movement.

The news of workers' struggle around the world is published in more detail in the Persian section.

ISSN 1101-3516



Editor: Reza Moqaddam

English Section: Bahram Soroush
 Translations: Amir Hedayat, Siavash Riahi
 Address: W.T., Box 6278, 102 34 Stockholm, SWEDEN

Subscription Form

I would like to subscribe to *Worker Today* for a period of
 Six months One year
 Please send my *Worker Today* and bills to the following address:

Mr/Ms/Institution _____
 Address _____
 Postcode _____ City _____ Country _____

Subscription Rates

Europe	Elsewhere
1 Year SKr140	1 Year SKr210
6 Months SKr80	6 Months SKr120

■ Institutions double the rate.

■ All prices include p&p.

Stop the deportations! Iranian government to deport millions of Afghans, with UN's help

Mostafa Saaber

Imagine the job of the United Nations High Commissioner for Refugees as being to organise the deportation of refugees! Imagine its support amounting to sending its supervisors to the border areas to supervise the procedure!

Unfortunately this is not just an imaginary scenario, but the very thing that is happening right now in Iran against the Afghan refugees: the collaboration of the Iranian government and the UNHCR to deport millions of Afghan refugees from Iran.

The Iranian government and the UNHCR are describing the deportation as "voluntary"; they call it "official and protected return". The UN has even been good enough to offer every refugee who volunteers to return, \$25 in cash, some food and a blanket. It has thus set aside a huge budget for the purpose: with three million Afghan immigrants in Iran, according to official figures, the UN is spending \$75m just in cash payments to the voluntary returnees, apart from the cost of the food and blankets!

The deadline for this 'voluntary, protected and official' return had been fixed as 30 December 92. On the day, the UNHCR representative arrived at Taibad border to supervise the returns. By the end of the first day only some 1,000 Afghan refugees had crossed the border. The governor of Khorasan province Mofidi was adamant: 'The question of returns is final; Afghan immigrants who refuse to return will be taken to border camps and then deported'.

Voluntary returns indeed! And

the border camps mentioned by Mofidi were built some years ago and in terms of their inhuman conditions are comparable only to Iran's prisons.

The Khorasan governor made his threats in the presence of the UNHCR representative, whose response was just to mention the Iranian government's hospitality towards Afghans during their stay in Iran, and a pledge that Iran's problems in this area would soon disappear!

Millions of Afghans have lived in Iran for over a decade under the harshest conditions and harassed by Iranian nationalism and anti-Afghan provocations organised by the bourgeois government and opposition. As sellers of labour power without any rights whatsoever, Afghan workers have been savagely exploited by the capitalists in Iran. Now with the change of government in Afghanistan and the seizure of power by Islamic Mojahedin, the Iranian government and the UN see no further political advantage in the presence of Afghan immigrants in Iran, and so have struck the disgraceful deal of deporting three million Afghans out of Iran.

Is this shameful deportation to be the last chapter in the life of the millions of Afghan immigrants in Iran? Unfortunately this will be the case, unless labour organisations worldwide, and all those who deplore the violation of people's basic rights, would in the strongest possible terms protest against the Iranian government and the disgraceful deal between the UNHCR and the Islamic Republic, calling for full citizenship rights for Afghan immigrants in Iran.

No one, even the most strident amongst us, can regret the loss of the Reagan-Bush administration. And yet there certainly is a feeling amongst New Directions activists inside the UAW, and activists generally inside the US labour movement, that the Clinton administration brings no significant package or promise of structural and systemic reforms to the new administration.

It is also clear to us that for Clinton to be held just to the rhetoric of his own campaign, it's going to take major work at the grassroots level, to force a level of accountability from the new administration. He clearly has sent early signals - as most Democrats do when they achieve office - of his desire to work with the business community.

I don't think the labour movement has put forward an agenda which is as full and robust as it should be for American workers and our allies in community who depend on an emboldened labour movement. I think this is going to have to be the task of activists at this particular time. One thing that I would say is that there is a greater sense of the potential for confronting the business and corporate strategies with a Democrat in office - even a Democrat who appears to be business-oriented - as compared to the almost abject hopelessness that people feel when the Republicans, especially guided by the right-wing conservatives, as they have been for the last 12 years, hold office.

While, I think, we face really the more liberal wing of the busi-

ness political establishment with the Democrats, people, activists and progressives feel, and I certainly feel the same, that we have a greater opportunity - and one which we should seize - to organise and push an agenda which would confront the Clinton administration.

From page 15
Write on new issues of
Iraqi labour movement!

have developed within the Iraqi Left organisations. If this tendency can consolidate itself, it'll be possible to put the policies of worker-communism into practice. Things have changed a great deal since comrade Azarin's article, "The Role of Nationalism in the Kurdish Tragedy", appeared in *Worker Today* [WT no.14, June 91, Persian section].

In my opinion from now on *Worker Today* should carry material on the new questions in Iraq, views of the activists of this period, and the problems they face. We should inform the workers' organisations all over the world of the agitation work carried out by labour activists concerning nationalism and its attitudes on different issues. We should report on the holding of independent, working-class, ceremonies of 8th of March, 18th March [the anniversary of the people's rising] and 1st of May in [Iraqi] Kurdistan that were the result of the activities done in the period after the dissolution of the workers' councils.

The workers in Europe and the US should be informed that a small association [of workers] have emerged who [unlike the bourgeois opposition in Iraq and Kurdistan] won't applaud George Bush and the policies of the New World Order but seek their interest in the progresses made by the international workers' movement.

It should be amplified that striking phenomena appeared for the first time in the history of Iraq in the May Day ceremonies held by this group. The solidarity message of Arab workers of a factory in Baghdad was read in the ceremonies of the workers of Suleyma-

niah [in Iraqi Kurdistan]. An Arab worker read a text elaborating on the slogan "Freedom, Equality, Workers' Rule". Then a solidarity message was read giving the Kurdish workers' support for the striking public service workers in Germany. Workers spoke about the New World Order and its corresponding policies. A text was read defining the outline of the future working-class labour law...

This whole set represents a qualitative change that should be presented to workers of the world. They should be told that if until yesterday Kurds in London gathered in front of Thatcher's house to plead with her for help, or if in Kurdistan millions of oppressed people cheered George Bush and welcomed his troops, today, thanks to the efforts of class conscious workers in other countries, there exist a group of workers in Kurdistan who expose the policies of the USA and its allies and send their solidarity message to the German workers.

It should be clearly shown that there are also in Kurdistan two antagonistic classes who both consider the victory of their fellow-classmen all over the world as their own.

I request *Worker Today* to give publicity to the material they receive in these respects...

Among what has been reflected so far in *WT*, the interview with two Iraqi labour activists concerning the condition of the labour movement in the south of Iraq was a good example, and most of those who read it showed sympathy with it. [See *WT* no.22, Feb. 92, "Iraqi labour movement and the Gulf crisis".]

[The orientation of] the article "Our organising policy among workers" [by Mansoor Hekmat], has not yet found a practical expression. The preoccupations are not focused on the question of whether "council" or "union" is the most appropriate form of organisation. There are no discussions on the forms of activity; whether, for example, workers' circles are appropriate or not...

Workers' attention should be called, through articles, to the fact that because of the absence of worker-communist methods of work, all the leaders and activists of the workers' movement are known to the police, and any offensive by the bourgeoisie can inflict deadly blows on the movement. A tradition of work, therefore, should be put forward and subsequently established that can guarantee the safety and the continuation of work of the newly emerging activists.

A parliament has been established in Kurdistan. All contingencies should be considered. Among these is civil war; in which case what is to be done to save the workers - both Arab and Kurd - from falling prey to the nationalist policies, the bourgeois motherland, and to safeguard their independent and internationalist rank.

In conclusion, I urge all the leaders and activists of the communist and workers' movement to step into these spheres, and call on *Worker Today* to give priority to these questions, and reflect the material it receives concerning them.

With best wishes,
Mahmoud Ahmad,
Iraqi Kurdistan

What is the future of the New Directions movement? What is your strategy for the '90s?

We are taking it cyclically - at least to the extent of within four-year frameworks because of the national political situation. Also, we are somewhat guided by the fact that, as members of the UAW, we are still directly involved in the economic cycles of collective bargaining, where workers have suffered so many losses and so much pain over the last decade or so.

We are clearly advocating new structures of unionism ... into the 21st century, not only in this country but, [structures of unionism] based on our fundamental belief that, because of transnational capital's ability to exploit globally, the new structures of unionism and worker protection and advancement must inevitably be international in scope and nature. While they may initially be organised around trade blocs or economically integrated continents, I think ultimately that's only a half-way step between truly international unions which will deal with global employers and conglomerates much more effectively and be a significant force for social justice all around the world.

Let me ask you about the new changes that will take place with Bush's defeat in the elections. Many AFL-CIO labour unions voted for Clinton. What is your assessment of these changes?

ness political establishment with the Democrats, people, activists and progressives feel, and I certainly feel the same, that we have a greater opportunity - and one which we should seize - to organise and push an agenda which would confront the Clinton administration.

What do you think are the major issues and legislations that labour can achieve during this period?

One certainly [is] the North American Free Trade Agreement. Workers and communities should fight to see that that is rejected and that both Congress and the President call for its rejection and in favour of some other form of discussions. I think that is item number one.

The GATT agreement is very much the same. The whole question of GATT and NAFTA represent a present to the corporate community on the part of the Republican Party. We should work vigorously to see to it that the Democratic Party doesn't continue that.

Beyond that, there are other major questions: certainly public policy questions; the reform of the US labour laws should be there, although it's not on anybody's agenda - not publicly. It should be more than just striker replacement and family-leave legislation, etc... There should be a thorough reform and overhaul of the nation's labour laws. Worker health and safety questions should be not only vigorously enforced but there

should be new interpretations - if not new legislation - to add to these areas.

This question has more to do with the visions of a labour leader, and your thoughts on the fundamental questions of organising labour in the '90s and the decades to come.

One thing is basically clear, that labour unions have not been able, whatever their drawbacks and so on, to stage a successful struggle for social change, justice and equality. Many have attributed this to the unions' bureaucratic structures, and, therefore seek to democratize them. This is a right move, but some also argue that in addition to these changes we need to have different types of labour organisations. Looking at the history of the labour movement, they refer to workers' councils which is capable of going beyond the traditional labour-corporation bargaining. What are your thoughts and views on such an issue, in terms of the labour organisations, and the labour union as a specific instance of this?

I certainly believe that the unions in this country and [many] throughout much of the world have become far too bureaucratic, and are not devoted to mobilizing and organising the rank and file into broad instruments of democratic control of the institutions that we are part of.

And to the extent that business unionism has guided the direction

of much of industrialised nations' unions, it is proving to be less and less of a reliable instrument of even wealth distribution [which is] its basic and singular purpose. It certainly has not effectively distributed political power, social and cultural justice to communities, worker and working-class communities in this country and around much of the industrialised world - although there are varying degrees of interpretation here.

So it is a question of a restructuring, but a restructuring based, again, not on internal and national elements, but I think beyond and into unions that have internationalist reach and tendencies.

On the question of democratization, while some attempt to dismiss it and say, 'Well let's get passed that so we can actually talk about the larger question of struggle for social justice', I think the two have to be linked clearly... We are dealing, in a large sense, in countries that are very capable of having police states. If this, by definition, *social disobedience* turns into what the political elites would call *disorder*, then you could have in this country and many countries around the world the type of attacks on working people and their political as well as economic rights that we have had over the past several hundred years.

So I think it goes beyond just a question of winning economic rights in the workplace, or even some place at the table, as they say, in the overall political-economic structure.

Resisting layoffs in Iran's steel works

Mostafa Saaber

The government's latest attempt to sack thousands of workers at Isfahan steel mill comes as no surprise. Before this - once in 1981 and once again in 1984 - the government had tried hard to lay off large numbers of steel workers. What on both occasions prevented it from carrying out its plans was above all the workers' firm resistance and the government's fear of the social and political consequences of the layoffs.

Isfahan steel mill is an industrial complex based on an outdated, labour-intensive Soviet Technology. Built in 1969 as the first and largest steel production complex in Iran, the steel works has been the state's foremost industry in terms of subsidies and facilities. The plant's managers have frequently in the past complained of the mill's "labour surplus" and its "uneconomic" performance. More recently, this point was once more taken up in late November by the steel mill's present chief Ahmad Sadeghi at the end of a week-long round of negotiations with the Austrian steel company Faust Alpine on the plans to modernize the mill. He said: "reduction of the workforce from 29,000 to 10,000 is one of the key components of [the efforts for] economizing in the operations and production development..."

But there is an essential difference between this latest move of the government to axe thousands of steel jobs and its attempts for major layoffs in the past. This time the sackings are being attempted as part of the bourgeois government's overall economic strategy. This policy, which the Rafsanjani's government has committed itself to carrying them out, is in essence the curbing of state interventions and subsidies, and leaving the economy to the workings of the market. For much of Iran's industry the adoption of these policies means exposing them to international competition. This will lead to the bankruptcy and closure of a large number of industries - state and private alike - which employ outmoded technology and worn-out machinery. Unemployment is a threat not only to the workforce at the steel mill, but also to the many workers in Iran who still have jobs.

Along with the threat of unemployment, the inflation and the fall in workers' purchasing power as a result of the market-oriented policies, have put, and are going to put,

workers in a much more difficult position. All these changes are supposed to take place in a country where, despite millions being jobless, there is no adequate unemployment insurance or a significant social security. That's why, dreading a social confrontation with workers, the government, and the bourgeois class as a whole, have been wary of going ahead with their intended economic policies. Indeed, whether or not these policies are going to be implemented, and how they are going to be implemented, directly depends on the power and response of the working class in rebuffing the offensive which has been launched against it.

For these reasons, any resistance by the steel workers against the threatened layoffs - something to be expected - bears a greater class significance. The steel workers can this time count on public sympathy and solidarity even more than they could during their month-long strike in 1984 against layoffs, which precisely because of its popular backing succeeded in bringing the government to its knees. Their fight can this time become more directly joined with the growing struggle of all workers against the government's economic policies.

The government has also said that the 20,000 workers who are to lose their jobs will be recruited by private service companies to be set up with the help of Isfahan steel works. The formation of these firms, proposed for the first time in 1981 under the name of "Workers Production Co-ops", and once again in 1984 as "Contract Companies", is nothing but shirking responsibility towards the laid-off workers. These companies are formed by the workers themselves and lack any job security. It is all about sending workers on a wild-goose chase.

On both those occasions workers rejected the idea of companies. This time a rejection may not be enough. Now the government is more determined to implement the job cuts. Also, this time round they have pretexts, such as renovation and improvements in the highly unhealthy and dangerous conditions in the steel works, to try and justify the redundancies. Resistance against the layoffs should be complemented with positively-defined overall demands such as adequate unemployment benefit for all unemployed workers, which can draw the support of large masses of working people for the steel workers' struggle. ■

Write on new issues of Iraqi labour movement!

Following are excerpts from a Letter to the Editor published in the Persian section of WT no.28:

... [Now I want to] turn to a more important matter. More than a year has passed since the events in Iraq, and many things have happened since then. New leaders

and activists have emerged from among the workers. They give voice to the workers' interests and enjoy the trust of their fellow workers. Moreover, despite all the shortcomings of the worker-socialist tendency, elements of it

Continued on page 14

For an internationalist labour movement Interview with Jerry Tucker

Jerry Tucker is the national organiser of New Directions, a movement for reform and democracy within the United Auto Workers in the US. Ali Javadi, *Worker Today* co-worker in the US, talked to Jerry Tucker about the UAW's policy of cooperation, the perspectives for the New Directions in the '90s, and related issues of the US labour movement. Excerpts:



The UAW pursued the policy of cooperation with capital in the so-called Big-3 (General Motors, Ford and Chrysler), arguing that that is the only way we save jobs and survive. How would you sum up the result of this policy and its lessons for European workers?

The whole matter of cooperation favours and has favoured over the last decade the corporations' search for greater flexibility and the ability to force workers into competition with one another. By accepting the strategy of cooperation, the UAW accepted further the corporations' own agenda and stepped away from a more basic union agenda based on solidarity amongst workers - both in the specific industries of a given country and beyond national borders.

The recent confrontations in for example Caterpillar, Ohio, indicate a shift in the corporations' approach to the UAW. Are we witnessing the end of the so-called cooperation between the corporations and the Union? What is the companies' new strategy for the '90s?

I don't think the companies will be that interested in setting aside the so-called cooperative model; it has made so many gains for them and offered them so many concessions from workers that it is hard for me, at the moment at least, to see them setting it aside.

On the other hand, it would be very much in the interests of workers [if] the rank and file could direct the International union, make a break with this failed strategy in favour of rank-and-file and solidarity based unionism.

We have lost hundreds of thousands of jobs; we have lost so much more on the shop floor in terms of worker empowerment. And that downward spiral would continue for the rank and file unless there is a movement inside the labour movement, and specifically inside the UAW, to change that. There is no chance of it becoming better for workers as long as these policies are in effect.

But do you see a shift in the corporations' policy towards the UAW in the '90s?

I think not. I think at the moment, at least, the corporations feel the need to maintain the patronage relationship.

[There are] two levels within the Union: there is the rank and file who have been essentially abused by cooperation, lost jobs and incomes and seen their work-

ing conditions deteriorate. And then there is a secure minority of the workers who have been built into a patronage elite as a result of the so-called cooperation programme. They are well paid by the corporations to carry out the agenda of cooperation. And of course they are the Union's praetorian guard; they are the individuals who protect the Union's one-party state political machine.

At this juncture for the corporations to step away from cooperation themselves, they would have to begin to dismantle the Union's political protectorate, the patronage army. I don't think the companies feel so secure at this time about how effectively they have destroyed unionism. Their ultimate goals are to destroy unionism and turn all workers into entrepreneurial agents, but I don't think yet they have been so successful. (And one reason for this is, I think, the existence of the New Directions movement within the UAW. While not huge in numbers, we have relatively good numbers; we have an influence and are a voice.)

I'd like to ask you about the next big contract that will be up next year. How do you assess the situation? What is at stake? Will the Union survive?

Again, I think it depends on in what terms one defines the Union. As an agent of the corporations, as a handmaiden of their intentions, I think the Union has a very definite role. If the Union, though, is to become autonomous and stand alone, stand apart from the corporations and the general direction of transnational capital, then it will require a struggle, and a struggle that has to be originated with the workers and carried out by leaders who have become committed - or are committed - once again to autonomous unionism.

New Directions annual convention was held recently. How would you compare this convention with the earlier ones?

Actually this was our fourth national conference, or convention, and it lacked the same numbers as the founding convention by a couple of hundred. But on the other hand, we had over 200. Quite frankly it was a more intense and activist-directed convention. People who came up here have, over the last several years, developed a greater degree of symbiosis with one another; we are now much more capable of developing cohesive strategies which we can take to the rank and file, and reach greater levels of

understanding.

As always, we have a problem of resources to continue to expand our work. But certainly, as compared to past New Directions conventions, we have had a greater focus on the major problems that confront us; not only the need for reform, if not something more rebellion-oriented, inside the UAW but also the need for a greater consistency in our advocacy that goes beyond just the UAW and speaks to the entire labour movement and working class.

Further, this time we were involved more in discussions of a political, or public policy, nature and advanced our long-held views for a much more internationalist labour movement.

What were the major themes that you passed resolutions on?

One of the key resolutions dealt with the North American Free Trade Agreement which the Bush administration is trying to leave as a legacy of their enduring friendship with capital in the world. We clearly are advocating not only a sense of the great problems, and really a catastrophe, that this represents for workers and for social and democratic institutions in North America, but we are calling for a mobilization [both] within the labour movement - which should be in the forefront of any fight against this - [and] amongst community allies ... who will also be affected by this disastrous agreement.

In addition to that, we discussed and called for the creation of a movement toward - we want to be part of a movement toward - alternative worker and community-based political party or parties which challenge the two parties of big business in this country.

How would you characterize such a party...

No, we are not prepared to define the party yet; we are prepared to define [its need]. We're interested in being a part of the debate and the evolution of what we are calling 'worker and community based political activity'.

But it is not clear whether the party begins as a national organisation or it has its roots in concepts which take on local struggles, and comes together as a national party at some later point. There are varying views within our movement as to how we should arrive at this point. What we have resolved to do is be a part of those elements and activities which seem to fit most toward the economic, social and cultural affirmations of our movement.

IN BRIEF

Poland

Polish workers staged a two-hour general strike on 16 December calling for wage increases to compensate for energy price rises. More than half the country's coal miners and the railway workers in Silesia took part in the action which had been called by Solidarity and was supported by other local unions.

Britain

Ford announced it was cutting 10,000 jobs in its automotive operations in Europe by the end of 1993. 4,000 jobs will go in Britain.

USA

General Motors plans to close nine more N American plants, employing more than 18,000 workers. Last year the company announced it was shutting down 21 plants and sacking 74,000 jobs by the mid-1990s.

France

French rail workers went on strike on 15 February, occupying a railway station in the Paris region. The strikers were protesting against the conviction of two colleagues involved in a fatal rail crash in 1988.

Europe

Unemployment in the European Community rose to 14.6m in October, up by 1.3m since the same time last year - according to Eurostat, the EC statistics office. The rise was highest in Britain, Spain and eastern Germany, which accounted for 1.04m of the total increase.

Support Worker Today

YOU CAN subscribe to Worker Today and urge your union branches to take up subscriptions.
YOU CAN support us financially and ask your unions to make donations to Worker Today out of their assistance funds.
YOU CAN help distribute Worker Today in your area.
YOU CAN give us technical assistance, e.g. computer hardware and software to speed up and improve our work.
YOU CAN send books and journals to Worker Today Book Club.
YOU CAN send us your articles and reports.
YOU CAN introduce Worker Today to colleagues and comrades.
YOU CAN tell us your views and suggestions about the paper.

20,000 jobs to go in Iran steel

WT News Service:

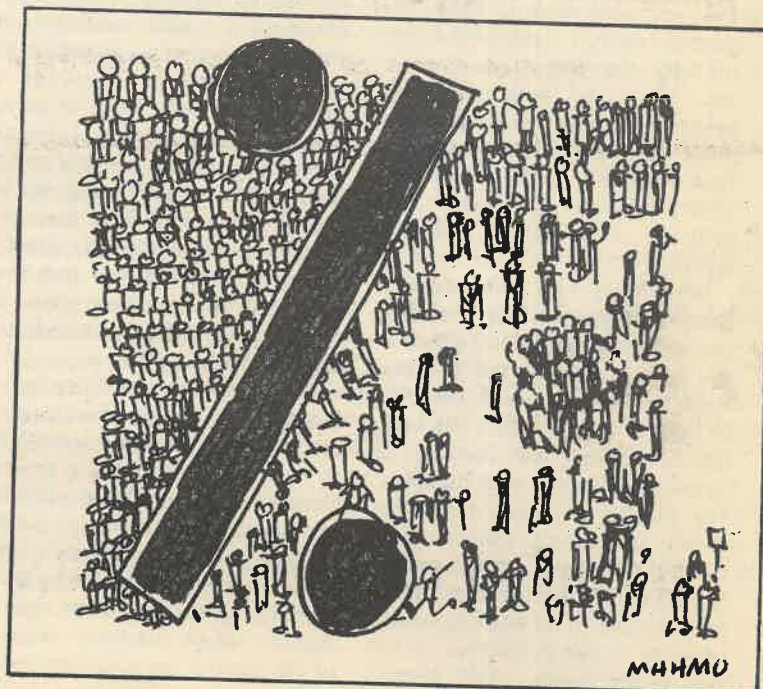
Up to 20,000 steel workers' jobs are on the line after a deal between the Iranian government and an Austrian steel firm "to modernize" the huge Isfahan steel complex.

Announcing the news in Vienna, Ahmad Sadeghi, head of the steel mill, said that so far "70% of the agreements on renovation, modernization and improvement in the working conditions ... had been signed." According to the agreement, Faust Alpine steel company is to replace the steel mill's main furnace with more advanced and economically efficient technology, introduce automation, and make an overhaul of the management and training technique over a five-year period. The aim is to boost annual pro-

duction from 1.9m to 2.5m tonnes.

The proposed plans will cut the workforce by 2/3 over the next five years. "The reduction of the workforce from 29,000 to 10,000 is one of the key components of the [efforts for] economizing in the operations and production development...", Sadeghi said. As to the fate of the 20,000 who are to lose their jobs, Sadeghi once again offered the same old plans to lay off workers in the steel works, and said: "Private service companies have been established with the help of Isfahan steel mill to absorb the 20,000 workers who lose their jobs as a result of the modernization".

■ See inside for more on layoffs at the steel mill.



An inhuman legislation

Iran: maternity leave to be cut with fourth child

WT News Service:

According to a bill presented to the Islamic Assembly in December, working mothers who give birth to a fourth child will no longer be entitled to any pregnancy leave, child benefit and similar benefits.

The bill, called "Amendment to the laws on determination of benefits according to the number of children", calls, among other things, for changes to Article 76 of the Islamic Republic Labour Law which specifies a 90-day maternity leave. The working mothers with a fourth child will be denied this leave, but can use their annual vacation leave of the next three years for this purpose.

The labour and social committee of the Islamic Assembly objected that "punishment of the worker for having a fourth child, and this in the form of compulsory

use of the next three years' paid annual leave, will certainly cause problems in their personal lives, as well as disturbances in the factories and workplaces". The committee also complained that the bill identified only the woman as the offender, which may lead women to resort to the "un-Islamic" action of abortion.

Iran has one of the highest population growth rates in the world, and the bill comes following the recent debates on the need for population control. For almost ten years the government itself advocated the desirability of large families under Islam, condemning as un-Islamic, and banning, all forms of contraception. This latest legislation is the Islamic Republic's inhuman and anti-worker solution to the high population growth for which it itself is responsible.

IFIRIC affiliates to Int'l Solidarity Committee

WT News Service:

The International Federation of Iranian Refugees and Immigrants Councils (IFIRIC) has announced its affiliation to the International Committee of Solidarity with Iranian Workers (ICSIW), which was formed in August 1992.

The announcement came in a communiqué published in the November 92 issue of *Hambastegi*, paper of the IFIRIC. "One of the aims and main tasks of our

Federation and the paper *Hambastegi* from the beginning has been to support the struggle of the workers in Iran...", the communiqué said. "We consider the aims of the committee as our own."

Signed by the Federation's Secretary, Farhad Besharat, the communiqué calls on its members and sections in various countries to contact the International Committee to carry out the activities in a coordinated way.

Zahed Manouchehri released!

WT News Service:

Zahed Manouchehri, the labour activist from Iranian Kurdistan, who had been jailed by the Islamic Republic government for labour activity, has been released.

Zahed Manouchehri was arrested during a wave of arrests of worker activists in the city of Sanandaj in the summer of '91 and was kept in prison incommunicado. A garment worker, he has been active in the Tailors Union in Sanandaj and was among the

organisers of the independent May Day rallies held since the late eighties in Sanandaj.

Over the period of his imprisonment a large number of labour organisations in Europe, the USA and Canada in resolutions and letters protested against the arrest. As we reported in our November issue, Saeed Saedi who was arrested together with Zahed Manouchehri, was also recently released.

Number of strikes down

WT News Service:

There was a general decline in the number of strike-days in all countries in the ten years 1982 to 1991 - according to a report published in *Employment Gazette*.

The countries with a consistently high strike rate were Greece, Spain and Italy, while those showing a consistently low rate were Switzerland, Austria, Japan and

the Netherlands.

In the OECD countries the sectors with the highest strike rates were mining, manufacturing, construction, transport and communication.

In Britain the number of strike-days from 1987 to 1991 was 70 per cent lower than the previous five years.

- Resisting layoffs at steel works p.15
- For an internationalist labour movement
Jerry Tucker, *New Directions* national organiser, talks on issues of US labour movement p.15
- Stop deportation of Afghan immigrants p.14
- We will never accept a wage freeze
Lars Tornman, Swedish miners' union spokesman in Kiruna, in interview with *Worker Today* p.13